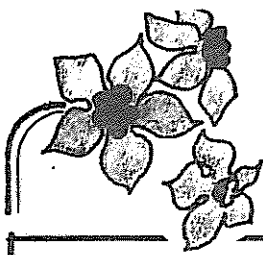


فدائی

ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

بهاران خجسته باد



دوره دوم - سال چهارم - اسفند ماه ۶۶ - قیمت ۶۰ ریال

شماره ۴۵

بحران رژیم در سال ۶۶

بسیج جنگی رژیم را درهم شکنیم

سال ۶۶، سال ورشکستگی و رسوائی و شکست هر چه بیشتر در عرصه‌ی داخل و خارج برای رژیم اسلامی بود.

بحران اقتصادی وخیم‌تر از همیشه، ناراضی عمومی عمیق‌تر از هر زمان، فشار داخلی و بین‌المللی علیه سیاست جنگی رژیم شدیدتر و شکست سیاست ارتجاعی "جنگ جنگ تا پیروزی" از هر سال دیگری آشکارتر گشت؛ انعکاس همه‌ی این شکستها بصورت تشدید تضادهای درونی رژیم اسلامی و گسترش بحران در مرکز فرماندهی رژیم اسلامی در آخرین ماههای سال شگلی آشکار و حاد بخود گرفت.

هدف این مقاله توضیح علل حداث تضادهای درونی رژیم در آخرین ماههای سال و بطور مشخص رابطه‌ی آن با جنگ، با بحران اقتصادی و با سیاستهای بقایت ارتجاعی و ضدردمی رژیم در زمینه‌ی بسیج جنگی مردم و اقتصاد کشور است.

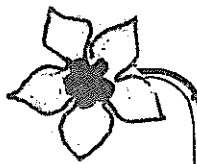
از بحران ارزی آغاز می‌کنیم

در سال ۶۵ و ۶۶ منحنی قدرت خرید رژیم اسلامی در عرصه‌ی بین‌المللی بسرعت و بطور مداوم رو به افول بوده است. سه دلیل روشن این روند را پدید آورده‌اند:

۱- توان رژیم در صدور میزان نفت در دو سال گذشته رو به کاهش داشته است. بسیاریان مداوم اسگله‌ها، نفتکش‌ها و تاسیسات نفتی ایران توسط

بقیه در صفحه ۲

نوروز، تجدید پیمان علیه رژیم ظلمت و تباهی



رژیم جمهوری اسلامی که در ظلمت افکار و عقاید ارتجاعی خود، فقط مرگ و نیستی را برای مردم ما می‌خواهد تلاش خواهد کرد تا مردم را از برگزاری مراسم نوروز، این سنت دیرپای مردمی بازدارد و بجای روحیه زندگی و سازندگی و مبارزه‌جویی، روحیه یاس و خمودگی و تسلیم در برابر خرافه‌ها را بر مردم تحمیل کند. در مقابله با این شیوه ضدردمی و ضدفرهنگی رژیم اسلامی، مراسم سنتی چهارشنبه‌سوری، عید نوروز و دید و بازدیدهای مرسوم و سیزده بدر را باشکوه هرچه تمامتر برگزار کنیم

بقیه در صفحه ۲۲

حقوق کارگران و دعوای ملایان

دو سه ماهی است که دعوای میان سردمداران حکومتی بالا گرفته است. اینان که برای ربودن حاصل دسترنج توده‌ها و پایمال کردن حقوق کارگران و زحمتکشان همچون "یواحده" هستند؛ از چه روی اینچنین به جان هم افتاده‌اند؟

گفته می‌شود که گویا اختلاف بر سر قانون کاری است که مجلس رژیم آنرا تصویب و شورای نگهبان رد کرده است. مقامات رژیم و درشت حکومت بر سر اختلافات "حادشان" حول قانون کار چانه می‌زنند همچنان که پیش از این دعوای آنان بر سر قانون تجارت و قیمت گذاری دولتی گره خورده بود؛ اینبار قانون کار ساخته و پرداخته رژیم موضوع دعواست.

به موازات اوج گیری کشمکش، نزاع در عرصه‌های گوناگون امتداد مییابد. طرفین در باب مشروعیت یا ضد شرعی بودن خراب کردن مسجد و خیابان‌کشی داد سخن میدهند و.....الی آخر

اما دعوای بین سردمداران فراتر از اینهاست.

بقیه در صفحه ۱۸

روز جهانی زن، رسواگر رژیم اسلامی



بمناسبت ۸ مارس در صفحه ۵

- عملکرد اقتصادی در سال ۶۶ گام دیگری در ورطه بحران در صفحه ۷
- مرحله انقلاب و سیمای جامعه آینده (تقدیر نظرات سازمان راه‌کارگر) در صفحه ۹
- بازسازی، مبارزه‌ای علیه بوروکراسی در صفحه ۱۹
- از اعتصاب زندانیان سیاسی ایران حمایت کنید! در صفحه ۲۴
- بهار در صفحه ۲۳
- مسافرت ایام عید، کاری که هر سال دشوارتر می‌شود در صفحه ۲۲

مسکن کارگران و اتحادیه اسکان

مشکل مسکن یکی از مشکلات اساسی کارگران است. بخش عمده درآمد کارگران صرف هزینه اجاره منازل نامناسب می‌شود. کارگران با تشکیل تعاونیهای مسکن سعی در بدست آوردن امکانات لازم از قبیل زمین، وام و مصالح ساختمانی برای ساخت یا تهیه مسکن مناسب داشته‌اند. علیرغم رشد تعاونیهای مسکن کارگری پس از انقلاب و کوششهای بسیار کارگران، علاوه بر نتیجه کار ناچیز بوده است رژیم اسلامی مانع اصلی در حل مشکل مسکن کارگران بوده است.

از یکسال و نیم پیش "اتحادیه اسکان" شروع بکار کرده است. هدف این اتحادیه، بر طبق اساسنامه آن، ایجاد یک تشکیلات سراسری از طریق جمع کردن تعاونیهای مسکن کارگری کنونی است. قرار

بقیه در صفحه ۶

در راه صلح کار آزادی مبارزه کنیم

بحران رژیم در سال ۶۶

بقیه از صفحه ۱

نیروی هوایی عراق، بی‌علاقگی پاره‌ای از شرکتیان کشتیرانی به ورود به مناطق ساحلی ایران که توسط رژیم عراق مناطق جنگی نامگذاری شده است، تحریم خرید نفت از ایران توسط دولت‌های امریکا و فرانسه و بی‌علاقگی کشورهای مثل آلمان و ژاپن به افزایش واردات نفت از ایران و نیز مشکلاتی که بدلیل عدم تعمیر چاه‌های نفت و تزریق گاز در امر استخراج پدید آمده است، صادرات نفت ایران را از میزان دو میلیارد و ۳۰۰ هزار بشکه به رقمی کمتر از یک میلیارد و ۵۰۰ هزار بشکه در دو سال گذشته کاهش داده است. شکستن پهنانی بهای نفت توسط رژیم اسلامی و فروش ارزان‌تر از سایرین هر چند از کاهش بیشتر میزان صادرات جلوگیری کرده اما نتوانسته است روند کاهش را به دلایلی که ذکر آن رفت متوقف سازد. از آنجا که کشورهای عربی در سال گذشته مجدداً سیاست افزایش سهمیه نفت صادراتی خود را در پیش گرفتند و از آنجا که عربستان سعودی و شیخ‌نشین‌ها ادانه این سیاست را بسود تقویت خود و تضعیف رژیم اسلامی می‌دانند بنظر نمی‌رسد که مشکلات صدور نفت ایران به آسانی قابل برطرف شدن باشد.

۲- کاهش قیمت برابری دلار در برابر سایر ارزهای معتبر جهانی بویژه مارک آلمان و ین ژاپن مهمترین عامل کاهش قدرت خرید رژیم اسلامی است. در دو سال گذشته نرخ برابری دلار به ارزهای اصلی بین‌المللی حدود ۴۰ درصد کاهش یافته است و نتیجتاً قدرت خرید دلار - که با نفت صادراتی بدست می‌آید - در همین حدود افت کرده است و بویژه اگر توجه کنیم که طرف‌های خرید ایران عمدتاً کشورهای اروپای غربی و ژاپن هستند و رقم واردات ایران از امریکا در حال حاضر قابل ملاحظه نیست بهتر می‌توان به تاثیر این عامل پی‌برد. با توجه به تلاش دولت امریکا در کاهش کسری موازنه تجاری خود با ژاپن و آلمان و اهمیت پائین‌ماندن نرخ برابری دلار به ارزهای این دو کشور برای تحقق این هدف، می‌توان گفت که مسأله افزایش چشمگیر نرخ برابری دلار به ارزهای دیگر در حال حاضر و در آینده‌ی نزدیک نمی‌تواند مطرح باشد.

۳- در سال گذشته قیمت هر بشکه نفت در بازار جهانی مجدداً کاهش یافت و از رقم ۱۹ دلار به ۱۵ دلار و در مقطعی به ۱۴ دلار رسید. هم‌اکنون رژیم اسلامی نفت را به قیمت بشکه‌ای ۱۴ دلار بفروش می‌رساند. با توجه به عدم موافقت کشورهای عضو اوپک به کاهش سهمیه نفت خویش و رقابت کشورهای عربی با ایران برای فروش هر چه بیشتر نفت و بویژه با توجه به این که دولت‌های عربی صادر کننده نفت ادانه‌ی این سیاست را به‌سود موضع عراق و تضعیف رژیم اسلامی در جنگ می‌دانند؛ بهای نفت اگر از سطح کنونی پائین‌تر نیاید، بالاتر نخواهد رفت.

بنابراین رژیم اسلامی در دو سال گذشته، مدام نفت کمتری به قیمت ارزان‌تر فروخته و دلارهای کمتری نسبت به گذشته دریافت کرده است و این درحالی است که قدرت خرید این دلارها نیز بشدت پائین آمده است. این مسأله توان حکومت اسلامی را در همه‌ی زمینه‌ها بویژه در پیشبرد سیاست جنگی

خویش کاهش داده است.

حکومت اسلامی در بن‌بست جنگ

توان و امکانات رژیم اسلامی در پیشبرد سیاست جنگی‌اش به ۳ دلیل که بحران ارزی و کاهش قدرت خرید رژیم مهمترین آن است در سال گذشته بشدت کاهش یافت و همچنان روبه کاهش است. این دلایل را تشریح می‌کنیم:

۱- در دو ساله‌ی گذشته کاهش درآمد ارزی رژیم و افت قدرت خرید دلار مهمترین عامل در محدودکردن ظرفیت رژیم اسلامی در پیشبرد سیاست جنگی‌اش بوده است. در واقع با رشد نارضایتی عمومی و نفرت اکثریت مردم ایران از رژیم اسلامی و از ادانه‌ی جنگ که اینک سالها است شاهد آن هستیم، رژیم روز به روز برای پیشبرد جنگ، بیشتر به درآمد ارزی تکیه کرده است بدیهی است که هر افت و خیز در این عرصه مستقیماً روی تدارک جنگی رژیم تاثیر می‌گذارد.

در گذشته با درآمد بیش از ۲ میلیارد دلار در سال و ذخائر ارزی نسبتاً قابل ملاحظه ایران، رژیم اسلامی جنگ‌افزارهای مورد نیاز خود را چه از طریق شبکه‌های قاچاق بین‌المللی اسلحه و چه از راه‌های قانونی تهیه می‌کرد. در کشورهای اسلحه به ایران ممنوع و یا غیرقانونی شده بود، تنها مشکل رژیم اسلامی این بود که باید جنگ‌افزارهای مورد نیاز خود را گران‌تر از قیمت بازار و از طریق واسطه از کپانی‌های اسلحه‌سازی دریافت کند.

اما در دو سال گذشته بویژه در سال ۶۶ محدودیت‌های ارزی رژیم، حکومت اسلامی را در خرید بسیاری از جنگ‌افزارهای مورد نیاز خود ناتوان ساخت. برای نمونه، حکومت اسلامی با توجه به برهم‌خوردن تعادل میان نیروی هوایی ایران و عراق بسود عراق، از یکسو درصدد خرید هواپیماهای جنگی و قطعات مورد نیاز فانتوم‌های کنونی بود و از سوی دیگر در صدد تقویت شبکه‌های ضد هوایی، اما محدودیت ارزی بعنوان مهمترین عامل، رژیم را از انجام این کار ناتوان ساخته است.

علاوه بر این، حکومت اسلامی همه‌ساله در داخل نیز برای استخدام میلیونها بیکار در درون بسیج و سپاه و تامین هزینه روزمره صدها هزار پرسنل جبهه‌ها، بخش عظیمی از درآمد نفتی را خرج می‌کند. با کاهش سریع رقم داوطلبان اعزام به جبهه‌ها در سالهای گذشته، روز به روز مسأله استخدام "داوطلب" از میان خیل بیکاران اهمیت بیشتری پیدا کرده و این در حالی است که درآمد ارزی رژیم یعنی توان آن در استخدام "داوطلب" رو به کاهش داشته است.

۲- فشار بین‌المللی بر رژیم اسلامی و مستقیماً علیه جنگ در سال گذشته بنحو بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. ابتدا پس از حوادث خونین مکه، دولت‌های عربی در یک نمایش هماهنگی علیه جنگ خواستار پایان دادن به جنگ شدند و سیاست رژیم اسلامی را محکوم کردند. حتی دولت سوریه، تنها متحد رژیم اسلامی در منطقه نیز سیاست رژیم اسلامی را محکوم نموده پس از آن شورای امنیت برای نخستین بار در تاریخ جنگ، قطعنامه‌ای را بتصویب رساند که رژیم اسلامی را سخت زیر فشار قرار داد.

مطابق این قطعنامه، شورای امنیت از طرفین جنگ خواست که با آتش‌بس بی‌قید و شرط موافقت

کنند و هر طرف که از پذیرش قطعنامه سرباز زند مشمول تحریم نظامی - اقتصادی که در اجلاس دیگری از جانب شورای امنیت در آینده به تصویب می‌رسد، شود. پس از تصویب قطعنامه‌ی شورای امنیت، رژیم اسلامی در عرصه بین‌المللی بشدت زیر فشار قرار گرفت. رد آشکار و رسمی قطعنامه برای رژیم خطر هماهنگی قدرتهای بزرگ جهانی و تصویب قطعنامه‌ای جدید برای تحریم نظامی و اقتصادی ایران را در برداشت. این مسأله بویژه در شرایطی که حکومت ایران از یکسو برای پیدا کردن مشتری نفت و از سوی دیگر برای تنظیم روابط اقتصادی و نظامی خود با جهان خارج در تنگنا قرار داشت، مشکلی جدی را بر مشکلات فزاینده و لاینحل رژیم اسلامی اضافه می‌کرد. از این رو بود که حکومت اسلامی ضمن رد این قطعنامه در عمل، بطور رسمی آمادگی خود را برای مذاکره با مقامات سازمان ملل اعلام نمود و حتی وزارت خارجه ایران از دبیرکل سازمان ملل دعوت نمود که برای مذاکرات درباره صلح به ایران سفر کند. همچنین رژیم اسلامی کوشید تا از طریق گسترش روابط دیپلماتیک و اقتصادی با اتحاد شوروی و نمایش دوستی با شوروی مانع از هماهنگی این کشور با سایر اعضای اصلی شورای امنیت در تصویب قطعنامه مربوط به تحریم ایران گردد.

۳- اعتراضات داخلی علیه جنگ که عمدتاً بصورت مبارزه‌ی منفی، امتناع از کمک به جبهه‌ها، مقاومت در برابر اعزام به جبهه‌های جنگ، نرفتن به خدمت سربازی، استعفا از بسیج و سپاه، انتقاد علنی اکثریت مردم به جنگ در جریان زندگی روزمره، فرار از جبهه‌ها و اعتراضات و تظاهرات محدود مردم در جریان بمبارانها و یا تشییع جنازه‌ی کشته‌شدگان جنگ بروز می‌کند، در سال گذشته علیرغم تبلیغات رژیم بنحو بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است.

کارگران بسیاری از کارخانه‌ها به اشکال مختلف نسبت به اختصاص بخشی از دستزد ناچیز خود به جبهه‌های جنگ مخالفت نشان می‌دهند. تقریباً در همه‌ی کارخانه‌ها و مراکز کارگری و ادارات دولتی در سال گذشته نسبت به این اقدامات نارضایتی و اعتراض نشان داده شده است. در پاره‌ای از موارد مخالفتها بصورت اعتصابات محدود و درگیری‌های خشن میان کارگران و مدیریت و یا کارگران و انجمن اسلامی بروز کرده است.

در زمینه امتناع از رفتن به سربازی کافی است گفته شود که در سال گذشته بیش از هر سال دیگری بخش مهمی از قوه‌ی قهریه رژیم صرف سربازگیری و دستگیری مشمولین شد. در همه‌ی مناطق ایران از شهرها گرفته تا روستاها، تلاش مأموران رژیم برای دستگیری جوانانی که حاضر به رفتن به جبهه‌ها نیستند، چشمگیر بود. در موارد متعددی مردم به حمایت از جوانان یا مأموران سربازگیری درگیر شدند.

حتی در میان حامیان شناخته‌شده رژیم، در میان اقلیت متعصب مذهبی طرفدار حکومت نیز در سال گذشته آثار خستگی از جنگ و تمایل به صلح به صورتهای مختلف قابل مشاهده بود. شایعه صلح قریب‌الوقوع در میان خانواده‌های بسیج و سپاه، تظاهرات عده‌ای از افراد بسیج و سپاه بطرفداری از صلح که با شعار "امام صدام را ببخشا" در خیابان

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا

بحران رژیم در سال ۶۶

حرکت کرده بودند، پیدایش گرایش طرفداری از "صلح مسلح" در درون رژیم و در میان سپاه پاسداران و بالاخره افزایش میزان استعفا از صفوف بسیج و سپاه و کمیته‌ها نشان داد که ناراضی نسبت به ادامه جنگ ابعاد نوینی پیدا کرده است.

از تبلیغات رژیم، البته چیزی کم نشده است. رادیو - تلویزیون و مطبوعات رژیم همراه با رشد ناراضی عمومی علیه جنگ، حتی مدعی‌اند که تمام ملت همچنان آماده شهادت‌اند، اما چه از نتایج جنگ در جبهه‌ها و چه از تلاش‌های رژیم برای سربازگیری و تهدید و ارباب عوامل رژیم در کارخانه، اداره و دانشگاه و مدرسه و حتی در بازار و در میان کسبه برای جلب کمک به جبهه‌ها، استیصال رژیم قابل مشاهده است.

در سال ۶۶ رژیم به رغم همه هیاهوهای تبلیغاتی‌اش، در همه جبهه‌های جنگ با شکست مواجه شد. تهاجم‌های زمینی رژیم یکی پس از دیگری عقیم ماند و تنها نتیجه‌ی آن کشته شدن هزاران تن از کسانی بود که عمدتاً به زور و یا بدلیل فقر و بیگاری روانه‌ی جبهه‌های جنگ شده بودند.

واکنش رژیم

بنابراین به آسانی می‌توان نتیجه گرفت که سیاست ادامه‌ی جنگ تا سرنگونی صدام و استقرار رژیم اسلامی در عراق هم در عرصه ملی و هم در عرصه بین‌المللی، در سال گذشته از همسو در بن‌بست قرار گرفت. و این در شرایطی است که وضع جبهه اعراب بطور نسبی بهبود یافته است. عراق از طریق خط لوله‌های نفت خود روزانه بیش از دو میلیارد بشکه نفت صادر می‌کند، موقعیت اقتصادی عربستان و کویت در سال گذشته نسبت به سال ۶۵ عمدتاً بدلیل افزایش فروش نفت و نیز به دلیل آن که بخش مهمی از روابط اقتصادی این کشورها با امریکا است و نتیجتاً کاهش ارزش دلار در این رابطه تأثیری نمی‌گذارد، بهبود یافته است. در حالی که رژیم اسلامی برای خرید وسائل جنگی زیر فشارهای اقتصادی و محدودیت‌های ناشی از تحریم قراردادهای عراق تقریباً از این محدودیتها برکنار بوده است و از همین رو موقعیت نظامی خود را در جبهه‌ها نسبتاً تقویت کرده است.

در برابر این شرایط واکنش رژیم اسلامی و شخص خمینی بهیچ وجه پذیرش آتش‌بس و پایان دادن به جنگ نبوده و نیست. برعکس رژیم اسلامی همچنان اصرار دارد با دهن کجی به همه واقعیاتی که بر سیاست ارتجاعی ادامه‌ی جنگ فشار می‌آوردند، بهر قیمت که شده جنگ را ادامه دهد.

البته در این مورد بنظر می‌رسد که در درون رژیم اسلامی همفکری کامل وجود ندارد. بر اساس شایعاتی که در محافل حکومتی و پیرامون آن در سال گذشته دهن به دهن می‌گشت، عده‌ای از سران حکومتی از خمینی خواسته بودند که چون در حال حاضر پیروزی نظامی و سیاسی در جنگ محتمل نیست، رژیم اسلامی در سیاست خود تجدید نظر کند، اما خمینی با عصیانیت این پیشنهادات را رد کرده و تأکید کرده است که تا او زنده است جنگ ادامه خواهد یافت. در نامه‌ی مهدی بازرگان به خمینی نیز به این مساله که او مشاوران خود را که خواهان پایان جنگ بوده‌اند تهدید کرده است اشاره شده بود. اعتقاد کارکنان دفتر منتظری به لزوم پایان جنگ

و استقرار "صلح مسلح" نیز می‌تواند ناشی از مجموعه‌ی مشکلاتی باشد که از مدت‌ها پیش بر سیاست جنگی رژیم فشار وارد می‌ساخته و لاجرم تخم تردید را در میان عده‌ای از اطرافیان خمینی افشاند است.

اما همانگونه که گفتیم خمینی می‌خواهد جنگ بهر قیمتی ادامه پیدا کند. از نظر او در این جنگ همه چیز "برکت" است! چه "کشته شویم و چه پیروز شویم" در هر حال برای ما پیروزی است! برای او واقعاً مهم نیست که صدها هزار نفر در جنگ کشته شوند، میلیونها نفر همچنان آواره بمانند، شهرها و روستاها ویران گردد و اکثریت مردم در فقر و مذلت بی‌سابقه امروز زندگی کنند، او می‌خواهد حتی به قیمت نابودی یک ملت و یک کشور جنگ را ادامه دهد، تنها چیزی که در این مورد برای خمینی نگران‌کننده است، رشد اعتراض نسبت به جنگ و نسبت به رژیم در مردم، رشد بی‌تفاوتی و مخالفت نسبت به ادامه‌ی جنگ در درون سپاه و بسیج و در میان عناصر و کارگزاران رژیم، افزایش مخالفت‌های بین‌المللی با ادامه جنگ و محدودیت‌های ارزی و اقتصادی است که مسیر ادامه‌ی جنگ را سد می‌کند و حیات رژیم را تهدید می‌کند.

شاید بهمین دلیل است که خمینی نسبت به کسانی که گفته می‌شد از طرفداران "صلح مسلح" بوده و به سیاست ادامه‌ی جنگ انتقاد داشته‌اند با وجود نزدیکی فوق‌العاده‌شان به رژیم تا به این حد بیرحمانه رفتار نمود و سردسته آنان، نزدیکترین مشاور منتظری و یکی از پایه‌گذاران سپاه پاسداران، سید مهدی هاشمی را به جوخه اعدام سپرد تا موجب عبرت کسانی گردد که ممکن است نسبت به سیاست ادامه‌ی جنگ شک کنند و بخواهند با این تردیدها در درون "سپاه اسلام" تزلزل ایجاد کنند.

دعوی جناح‌های حکومت و رابطه‌ی آن با اوضاع کنونی ایران

گفتیم که خمینی می‌خواهد جنگ را با وجود مشکلات بی‌سابقه ارزی و فشارهای مرابنده‌ی داخلی و خارجی ادامه دهد. علاوه بر این، خمینی و جناح مورد حمایت او در ادامه این وضع نگران رشد روزافزون نارضایتی‌های عمومی و نگران شورشها و خیزش‌های توده‌های مردم هستند. این موضع متناقض توجه‌گر مجموعه سیاستها و حرکات خمینی و رژیم اسلامی در سال گذشته است. همه حرکات و دعوای درونی رژیم بطور مستقیم و غیرمستقیم با مساله بن‌بست سیاست جنگی رژیم، اوضاع سخت اقتصادی و تنگنای ارزی و افزایش ناراضی عمومی و تلاش‌های خمینی برای ادامه جنگ و در عین حال حفظ رژیم اسلامی ارتباط دارد.

واکنش خمینی و گابینه موسوی که مورد حمایت او است در برابر فشار فوق‌العاده کمبود ارز، جبران این کمبود از راه سرکشیه کردن هر چه بیشتر مردم از کارگر و دهقان و کارمند ساده گرفته تا کسبه و بازاری و غیره است. باید مردم تا آنجا که تیغ رژیم می‌برد کمبود بودجه‌ی جنگ را جبران کنند. خود خمینی پیشقدم می‌شود و "هزینه سه‌ماهه ۵۰ رزمنده" را مبلغ یک میلیون تومان می‌پردازد و سپس انجمن‌های اسلامی و کارگزاران و مزدوران رژیم در همه‌جا مردم را از همه‌ی اقشار و اصناف برای تاسی جستن از خمینی و پرداخت بخشی از هزینه‌ی جنگ زیر فشار قرار می‌دهند و رادیو - تلویزیونهای رژیم مرتباً

گزارش "ایثار و فداکاریهای امت حزب‌الله" را انتشار می‌دهند. این نمونه‌ای از تلاش رژیم اسلامی در مصاف با مضیق‌های پولی است. سیاست‌های دیگر رژیم در این زمینه از قبیل اخراج کارگران و کارمندان، کاهش مزایای کارکنان دولتی، عقب‌انداختن پرداخت دستمزدها، گران کردن اتومبیل، دوچرخه، سیگار و دهها کالای دیگر نیز همان ادامه پیدا می‌کند.

در برابر افزایش نفرت عمومی از جنگ و رشد بی‌تفاوتی نسبت به جنگ درون نیروهای رژیم، سیاست بسیج هر چه بیشتر مردم برای جنگ با انتشار اعلامیه آماده‌ی شورای عالی دفاع ابعاد جدیدی پیدا می‌کند. هر شهر و هر روستای کشور باید اعزام تعدادی از پرسنل لازم برای جبهه‌ها و نیز هزینه آنان را تضمین کند، هر کارخانه و اداره و مدرسه‌ای نیز باید چنین کند. همه مردم، هر یک از اتحاد مردم به اشکال مختلف برای پیوستن به این بسیج ضد مردمی زیر فشار و ارباب قرار می‌گیرند، مخالفت با آن بمفهوم پذیرش اخراج از کار، برای کارگر و کارمند، بسته شدن در دانشگاهها و مدارس آموزش عالی بر روی دانشجو و دانش‌آموز، قطع سهمیه‌های توزیعی برای دکانداران و انتظام‌های کلان مالی از تجار و بازاریان است.

این اقدامات برای رژیمی که می‌خواهد به سیاست ارتجاعی خود در قبال جنگ ادامه دهد، اقداماتی اجتناب‌ناپذیر است. یا باید آتش‌بس را پذیرفت و یا اگر قرار است در اوج بحران ارزی و ناراضی عمومی علیه جنگ، جنگ ادامه یابد، باید با تهدید و ارباب هزینه‌ی جنگ را از مردم گرفت و بزور از میان آنان "داوطلب" اعزام به جبهه‌ها را روانه میدان جنگ کرد.

این کاری است که رژیم اسلامی در برابر افزایش فشارهای اقتصادی و اجتماعی و شکست سیاست جنگی‌اش در سال گذشته بدان توسل جسته است. اما بدیهی است که این اقدامات ناراضی از رژیم اسلامی را هر چه گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌کند و برای رژیم خطرات خیزش‌های مردمی و اعتراضات عمومی را همراه دارد. این همان چیزی است که خمینی نگران آن است و می‌کوشد هر طوری شده از بروز آن جلوگیری نموده و یا آن را به عقب بیندازد.

اما چگونه؟

هر چه دامنه‌ی بحران اقتصادی و فشارهای اجتماعی علیه یک رژیم دیکتاتوری بیشتر می‌شود و هر چه سیاست‌های رژیم در تنگنای بیشتری قرار می‌گیرد، امکان رشد تضادها و گسترش کشمکش‌ها در بالا بیشتر می‌گردد. در چنین اوضاع و احوالی است که دیکتاتورها اگر بتوانند و تا آنجا که می‌توانند برای مقابله با شرایط، به خفه کردن صداهای ناساز و یا ناهم‌آهنگ و یا کم‌آهنگ در بالا توسل می‌جویند. خمینی در طول ۹ سال گذشته همواره در هر مقطعی که لازم دیده و توانسته همین کار را کرده است: با جناح و یا با گرایشی که مورد تأیید خمینی است کاملاً هم‌هنگ شوید و گرنه کنار گذاشته می‌شوید و گرنه مفسد هستید. و این بار نوبت خامنه‌ای و شورای نگهبان و طرفداران خط "رسالت" است. اما این قاعده هنوز نمی‌تواند به مهمترین جنبه‌ی مساله تشدید دعوای و بحران درون حکومتی پاسخ گوید.

چرا خمینی که تا سال ۶۶ همواره در برخورد با

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

بحران رژیم در سال ۶۶

شورای نگهبان جانب احتیاط را رعایت کرده بود و بارها به مجلس و رفسنجانی هشدار داده بود و حتی تشر زده بود که با شورای نگهبان مدارا نکنند، در آخرین ماههای سال مستقیماً به شورای نگهبان حمله ور می‌شود و بسود جناح رفسنجانی و کابینه موسوی اختیارات شورای نگهبان را می‌گیرد و به رئیس جمهور خود "سیلی" می‌زند؟ چرا پس از یدتها بندبازی کردن میان جناح‌ها و حتی حمایت آشکار از شورای نگهبان در پاره‌ای از مقاطع، این بار بطور قاطع جانب این جناح را می‌گیرد؟ توضیحات زیر می‌تواند تا حدود زیادی علت این امر را روشن سازد:

شرایط زمان جنگ و قحطی و کمیابی ایجاب می‌کند که ارگانهای اجرائی و اندام‌های هماهنگ با آن تقویت گردند و اختیارات در مورد وضع قوانین و مقررات منطبق با نیازهای پیشبرد جنگ و اداره‌ی کشور در دست خود مجریان قرار گیرد. کابینه موسوی و هر یک از وزارتخانه‌ها باید بتوانند برای پیشبرد بسیج مالی و انسانی قدرت تصمیم‌گیری و وضع قوانین و روشهای سازگار با سیاستها و اهداف رژیم را داشته باشند. آنها نمی‌توانند در هر مورد منتظر تصمیمات شورای نگهبان باشند، و بدتر از آن فلج خواهند شد اگر مرتباً در این شرایط از همه لحاظ بحرانی، شورای نگهبان، پیشنهادات و تصمیمات آنان را وتو کند. اکثریت مجلس البته کاملاً هماهنگ و پشتیبان قوه‌ی اجرائی است و رئیس مجلس عملاً خود پیش از آن که رئیس قوه‌ی مقننه باشد مجری و تصمیم‌گیرنده اصلی حکومت و شورابعالی دفاع است. و هم‌اکنون سیاست بسیج مالی و انسانی رژیم را رهبری می‌کند. اگر تا چند سال پیش هنوز وتوکردنهای مکرر شورای نگهبان برغم فلج کردن نسبی کابینه موسوی خطر فوری در برداشت، در شرایط بیسابقه بحران ارزی و مشکلات فزاینده‌ی جنگ، ادامه‌ی این وضع خطر آن را دارد که سررشته امور را بگلی از دست قوه‌ی اجرائیه خارج کند و نظام اسلامی را با مخاطرات جدی مواجه سازد. باند رفسنجانی مدتها بود که خطر این وضع را بگوش خمینی می‌خواند و حتی چندین بار با کسب تکلیف از خمینی از خود سلب مسئولیت کرده بود.

ساله‌ی بسیار مهم دیگر آن بود که در این شرایط حکومت اسلامی باید حتی‌الامکان انحصار غارت توده‌ها را مستقیماً در اختیار داشته باشد. حکومت اسلامی خود به همه‌ی ثروتها و پول‌هایی که می‌شود بطور مستقیم و غیرمستقیم از مردم اخذ کرده احتیاج دارد. بنابراین انحصار توزیع و قیمت‌گذاری کالاها تا آنجا که ممکن است باید در دست دولت متمرکز گردد. بازار سیاه تا آنجا که مجاز است باید منافع دولت را در برداشته باشد. پول و ثروت توده‌ها محدود است و نیاز امروز حکومت اسلامی نامحدود، لذا باید حتی‌الامکان دست واسطه‌ها و رقابت تجار و بازاریان که سهم بیشتری می‌خواهند بسود حکومت اسلامی قطع گردد. و این از مواردی است که شورای نگهبان، باند "رسالت" و تا حدودی شخص خامنه‌ای در گذشته با آن مخالف بوده‌اند.

علاوه بر این، در شرایط محدودیت شدید درآمد ارزی و کمبود کالاها و امکان قحطی اساساً ساله تمرکز توزیع و قیمت‌گذاری و تقسیم تولیدات داخلی و وارداتی میان مناطق مختلف کشور و اقشار و گروههای اجتماعی متفاوت امری است کاملاً در

صلاحیت حکومت که اگر بدان توجه کافی مبذول نشود خطر رشد اعتراضات و شورشهای توده‌ای را افزایش می‌دهد....

بنابراین خمینی بمثابه راهبر اصلی رژیم اسلامی که به مصلحت نظام اسلامی و ادامه‌ی جنگ فکر می‌کند، فتوای واگذاری بخش مهمی از اختیارات شورای نگهبان را به دولت و وزارتخانه‌ها صادر نمود.

مخالفت صریح و شتابزده‌ی شورای نگهبان و خامنه‌ای و روزنامه‌ی رسالت با فتوای خمینی با واکنش تند و بی‌سابقه‌ی خمینی نسبت به آنها، بسرعت جای خود را به تبعیت و اطاعت ظاهری (تقیه) داد.

از نظر خمینی کسانی که با فتوای او مخالف‌اند یا نمی‌فهمیدند که بدون این فتوا مصالح حکومت اسلامی که بالاتر از همه‌ی مصلحتها است در خطر قرار می‌گیرد و نمی‌فهمند که بدون این فتوا نمی‌توان هم جنگ را پیش برد و هم کشور را اداره کرد و یا با جنگ و با مصالح حکومت اسلامی مخالف هستند. در واقع نیز اگر مخالفتی با ادامه جنگ در درون رژیم وجود داشته باشد، باید از ناحیه همین جناحی باشد که با روشها و سیاستهای زمان جنگ مخالفت ورزیده‌اند.

تقصیه در ظاهر و در مقطع کنونی بسود جناح رفسنجانی فیصله یافت. اما واکنش جناح مقابل برای جبران این شکست بطور پنهان و آشکار از هم‌اکنون آغاز شده است. بحران درون حکومتی همانگونه که دیدیم نتیجه بحران ارزی، شکست سیاست جنگی رژیم و فشار علیه جنگ و رژیم در داخل و خارج است. علاوه بر این رژیم اسلامی و حکومت ولایت فقیه بخودی خود رژیم بحران‌زاست. بدیهی است که تا سرچشمه بحران وجود دارد، بحران هرگز با فتوا و مانور خمینی حل نخواهد شد.

بسیج مالی و انسانی رژیم باید درهم شکسته شود.

در شرایط کنونی جنبش چپ و انقلابی باید برای درهم‌شکستن بسیج مالی و انسانی رژیم اسلامی، به عمق نارضایتی توده‌ها و اشکال متنوع مبارزه آنها توجه نماید و متناسب با درجه‌ی آمادگی توده‌ها به جنگ سیاستهای رژیم بشتابد.

در افشای رژیم باید حتی‌الامکان به تضادهای درونی رژیم توجه گردد. این که همه‌ی جناحهای رژیم دشمنان سوگندخورده‌ی مردم و همتی از سرسپردگان رژیم اسلامی هستند، نباید موجب آن گردد که لبه‌ی تیز افشاگری و گسترش و بسیج اعتراضات بنحو هدفمندی متوجه جناحی که در حال حاضر سررشته امور عمدتاً در دست او است، نگردد در حال حاضر باند رفسنجانی یعنی موسوی نخست‌وزیر، وزرای کابینه، اکثریت مجلس و فرماندهی سپاه پاسداران و شورابعالی قضائی رژیم اسلامی را می‌چرخانند و پیشبرنده‌ی یراتیک ضد مردمی رژیم در همه‌ی عرصه‌ها هستند. خامنه‌ای، شورای نگهبان و باند رسالت در تضاد با این جناح‌اند. بنابراین، در جریان مبارزه علیه رژیم اسلامی ضمن افشای کلیت رژیم اسلامی و همه‌ی جناحهای آن باید لبه‌تیز تبلیغات و اعتراضات علیه شخص خمینی، رفسنجانی و جناح مورد حمایت او باشد. تمرکز افشاگریها علیه این جناح ضمن آن که مورد حمایت مردم است در درون خود دستگاه حاکمه نیز بخاطر

تضاد و کشمکش حاد کنونی زمینه پذیرش و اشاعه دارد. هر گاه لبه حملات و تبلیغات و اعتراضات متوجه این جناح باشد، تضادهای درونی رژیم عمیق‌تر می‌گردد و درعین حال در حال حاضر و مادام که یک جنبش سراسری توده‌ای در برابر کلیت رژیم قرار نگرفته فقط یک جناح عمدتاً علیه این تبلیغات و اعتراضات بسیج می‌گردد.

کارگران، کارمندان، زحمتکشان شهر و ده، دکانداران، دانش‌آموزان و دانشجویان و در یک کلام توده‌های مردم در برابر سرکشیه کردن بی‌رحمانه مردم و ارباب و فشار سربازگیری در ماههای اخیر بر مخالفت، مقاومت و اعتراضات خود افزوده‌اند. در بسیاری از کارخانه‌ها کارگران در برابر کاهش دستمزد خود و اختصاص بخشی از دستمزد کارگران به جبهه‌های جنگ اعتراض کرده‌اند. کارمندان نیز در بسیاری از ادارات به اشکال مختلف اعتراض نشان داده‌اند. در مورد احیای کردن شیت نام برای اعزام به جبهه‌ها، بی‌اعتنائی و مقاومت منفی دانشجویان، کارگران و کارمندان بحدی بوده است که مثلاً در دانشگاه ۳ هزار نفری پلی‌تکنیک فقط ۱۰ نفر دانشجوی خارج از انجمن‌های اسلامی در بسیج شیت نام کرده‌اند. در واحدهای صنعتی نیز اکثریت قریب به اتفاق کارگران از شیت نام در بسیج خودداری ورزیده و با وجود تهدید به اخراج حاضر به شیت نام نشده‌اند. اقلیت محدودی نیز که زیر فشار و ارباب رژیم اسلامی برای رفتن به جبهه‌ها شیت نام کرده‌اند، عمدتاً از جنگ بیزارند.

بسیاری از آنان امیدوارند که هنگام اعزام به جبهه به بهانه‌های مختلف از رفتن، سرباز بزنند. اکثریت قریب به اتفاق مردمی که فرزندان نوجوان آنان در مدرسه زیر فشار تبلیغ، تهدید و تطبیع برای اعزام به جبهه هستند، علناً در کوچه و خیابان علیه رژیم، علیه جنگ و علیه بسیج مالی و جانی رژیم تبلیغ می‌کنند. این وضع نشان می‌دهد که توده‌های مردم عملاً بنحو موثری سیاستهای رژیم را در زمینه بسیج برای جنگ خنثی می‌کنند.

هدف اصلی فعالیت‌های تبلیغی ما در حال حاضر باید سازماندهی اعتراضات و مقاومتها در جهت درهم‌شکستن بسیج مالی و انسانی رژیم اسلامی باشد. امروز این مساله مهمترین جنبه‌ی مبارزه در راه سرنوشتی رژیم اسلامی، مبارزه علیه جنگ و تلاش در راه متشکل کردن کارگران و زحمتکشان و سازماندهی مبارزه‌ی آنان است.

شعارهایی چون "دستمزد ناچیز کارگران را صرف جنگ نکنید!"، "کارگران و جوانان برای چه باید در جنگ کشته شوند؟"، "غارت و کشتار مردم را بس کنید!"، "ما جنگ نمی‌خواهیم!" "جوانان، رژیم اسلامی هر ماه هزاران قربانی از شما می‌گیرد، به سربازی بروید!"، "بسیج جنگی رژیم را درهم شکنیم!" و از این قبیل از آنجا که باخواست مستقیم و روزمره‌ی توده‌ها و سطح و اشکال مبارزه کنونی آنان خوانائی دارد، در میان کارگران و توده‌های مردم زمینه پذیرش دارد. در عین حال اگر توجه کنیم که امروز ادامه‌ی جنگ و ادامه‌ی حیات رژیم در گرو پیشبرد بسیج مالی و انسانی است، بهتر درمی‌یابیم که این تبلیغات و هر گونه اقدامی که در جهت خنثی کردن تلاشهای رژیم در این عرصه باشد، موثرترین راه مبارزه در راه صلح و آزادی و سرنوشتی رژیم اسلامی و خنثی کردن اقدامات خمینی و جناح غالب در رژیم اسلامی است.

نشل های مخفی کارگری را سازمان دهیم

روز جهانی زن،

رسواگر رژیم اسلامی

مسلمان است" تلاش کرده است تا از نیروی مادرانی که چندین فرزند در جنگ از دست داده و کینه و نفرتی عمیق نسبت به جنگ در سینه دارند و همسرانی که در جوانی بیوه شده‌اند، در پشتیبانی از جبهه‌ها و جمع‌آوری کمک‌های نقدی استفاده نماید. در ادامه همین سیاست است که رژیم در مدارس دخترانه به آموزش نظامی دختران می‌پردازد و در شهرهای مهم چون تهران و اصفهان به تعلیم نظامی زنان برای نیروی ذخیره و انجام مانورهای با شرکت "خواهران مسلح" و "کفن پوش" دست می‌زند.

در سالروز ۸ مارس یادآوری این نکته ضروری است که سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی در مورد زنان لطبات جبران‌ناپذیری به بافت جمعیتی و خانوادگی زحمتکشان و مردم ایران وارد آورده است. کارگران زن که بخش عظیمی از نیروی کار مجانی رژیم را در سازماندهی حول جنگ و نمایشات خیابانی تشکیل می‌دهند با رانده شدن از فعالیت‌های شربخش اقتصادی، با محروم شدن از فراگیری حرفه و تخصص و راهیابی به کارخانجات بیشترین لطبات را دیده‌اند و در حالیکه خانواده آنان در فقر و فلاکت بسر می‌برند با تبلیغات رژیم در خدمت اهداف ارتجاعی آن عمل می‌کنند. رژیم همچنین می‌کوشد صدها هزار زن جوان و بیوه جنگ را بجای آموختن حرفه کار در واحدهای صنعتی و خدماتی، بسوی "دفاتر ازدواج موقت" در شهرها و "واحد ازدواج" بنیاد شهید سوق دهد تا قانوناً زمام امور این قشر از زنان را بعهده گیرد.

با اینهمه نباید تصور کرد که زنان آزاده ایران در برابر یورش به حیثیت و شرف انسانیشان از پا ایستاده و تسلیم سیاستهای رژیم اسلامی شده‌اند. مخالفت با سیاستهای رژیم در آموزش و پرورش، مراکز پزشکی و ادارات از طرف بخش عظیمی از زنان همواره در اشکال گوناگون وجود داشته و بهین دلیل رژیم نیز مجبور شده است بخشی از انرژی خود را صرف مبارزه با عدم اطاعت زنان از فرامین آن، بویژه در مورد مسائلی چون حجاب و "نحوه رفتار و برخورد غیراسلامی" بکند.

کارگران زن و اقشار زحمتکش که فشار بار مصائب جنگ، تعطیلی کارخانجات و تورم و گرانی به فقر و فلاکتشان کشانده است در همه عرصه‌ها، چه اعتراض علیه تخریب سرپناه خانواده‌شان توسط بولدوزرهای رژیم، چه در اعتراض به نداشتن آب آشامیدنی و یا بمبارانها و اخراج از کارخانجات و هر آنجا که اقتضا کند به تنهایی و یا همپای مردان صدای اعتراض خود را بلند کرده‌اند.

زندانیان سیاسی زن در زندانها رژیم اسطوره مقاومت، سبیل آزادی و شرف زن ایرانی بوده‌اند. زنان در زندان تحت شدیدترین شکنجه‌های روانی و جسمانی قرار گرفته، فرزندان خود را در سایه‌چال زندان بدنیآ آورده و یا شاهد بزرگ شدن آنها در محیط زندان بوده‌اند، آنان حتی در برابر استفاده رژیم از احساسات مادرانه‌شان ایستادگی کرده و تا پای جوخه اعدام از اعتقادات و شرف خود بدفاع برخاسته‌اند. آنان همچنین با اعتصابات و اعتراضات خود علیه شرایط دهشتناک زندان پیوزه جلادان را بخاک مالیده‌اند.

مادران زندانیان سیاسی بدلیل گردهماییهای خود و اعتراض علیه شکنجه و اعدام فرزندان خود و شرایط حاکم بر زندان همواره مورد ایذا و آزار مزدوران رژیم بوده‌اند و بعنوان خاری در چشم آن عمل می‌کنند. بقیه در صفحه ۲۰

زنان آزاده و قهرمان ویتنام هم‌ساله روز زن را در حالی گرامی می‌دارند که سالیان دراز با دادن خونهای بسیار برای استقلال و آزادی جنگیده‌اند و حقوقی برابر با مردان در همه عرصه‌ها را قانونیت داده‌اند.

زنان فلسطین در سرزمینهای اشغالی و اردوگاهها و در زیر یوغ سلاحهای سرد و گرم صهیونیسم و امپریالیسم روز زن را ارج می‌نهند و در هر اعتراض و اعتصاب علیه شکنجه و تبعید و زندان فریاد خود را بگوش جهانیان می‌رسانند و این در حالی است که دهها زن فلسطینی از داغ شهادت عزیزان و زندان و تبعید رنج می‌برند اما دست از مبارزه نمی‌کشند و با قدرت و ایان بیشتر در راه دفاع از سرزمین اشغال شده خود می‌رزند.

و اما در ایران در زیر یوغ حکومت جمهوری اسلامی بزرگداشت ۸ مارس بعنوان روز زن بگلی از تقویم کشور حذف شده است. رژیم جمهوری اسلامی با توجه به سابقه این روز و تاثیر تاریخی آن با حذف آن روز دیگری را برای دلخوشی زنان پیرامون حکومت بعنوان روز زن برگزیده است. در ایران، مین در بند کشیده‌امان ۸ مارس درحالی فرا می‌رسد که سیاستهای بغایت ارتجاعی رژیم با سرکوب و ارعاب و صدور قوانین رنگارنگ جمعیت عظیمی از نیروی کار کشور را به بیکاری و درون پستوهای قرون وسطی رانده است.

تاریخچه ۹ سال حکومت اسلامی، تاریخ وضع قوانین ارتجاعی در مورد زنان، محدود کردن آنها در همه عرصه‌های اجتماعی، تاریخ تدوین قوانین عصر جاهلیت و تبدیل زنان به برده زیر دست مرد و رواج فرهنگ بیمارگونه مالخولیایی است که شخصیت زنان را با یورش به همه حقوق آنان مورد سوال قرار می‌دهد.

تاریخچه ۹ سال حکومت اسلامی و ره‌آورد آن برای زن ایرانی رواج هر چه بیشتر فحشای دولتی تحت عنوان "ازدواج موقت" و استفاده از ناآگاهی هزاران همسر جوان کشته‌شدگان جنگ ویرانگر در این راستا، رواج چند همسری بعنوان امری عادی در جامعه اسلامی و بالاخره تاریخ تحقیر زن آزاده ایرانی در همه ابعاد آن است، زنان که تحت حکومت اسلامی حتی از انتخاب پوشش خود محروم مانده و بیرون رفتنشان از خانه نیز بهر عنوان با اجازه مرد باید باشد.

سیاست حکومت اسلامی در مورد زنان هم بر سرکوب و هم بر فریب و دروغ استوار است سیاستی که از یکطرف انبوهی از زنان تحصیل کرده را از محیطهای کار و بخش عظیمی از کارگران زن را از کارخانجات به خیل بیگاران می‌راند و از طرف دیگر هر آنجا که استفاده از نیروی زنان برای مقاصد ارتجاعی و ویرانگر از جنگ، تا نمایشات خیابانی و غیره ضروری باشد با تبلیغات و شیوه‌های خود و با استفاده از اعتقادات مذهبی زنان از آنان بهره می‌جوید.

این سیاست در قالب شعار توخالی و عوامفریبانه "اولین و بالاترین وظیفه در نبرد بر عهده زن

روز ۸ مارس ۱۹۰۸ هزاران کارگر دوزنده زن در بخش شرقی مناطق پایین شهر نیویورک در اعتراض به شرایط بد کار به خیابانها ریختند و شعار "ما برای عدالت اعتصاب می‌کنیم" را سردادند. آنان خواهان پایان دادن به شرایط اسفناک کار، عدم استفاده از کار کودکان، ۸ ساعت کار در روز و حق رای بودند.

در آنزمان ساعات کار معمولاً ۱۲ ساعت بود و زنان در زیرزمین‌های نور و بدون وسائل ایمنی بکار گرفته می‌شدند. بدنال اعتصابات موفق سال ۱۹۰۸، در سالهای ۱۰ ۱۹۰۹ نیز اعتصابات گسترده‌ای صورت گرفت که در نتیجه آن بیش از ۳۰۰ هزاره لباس‌دوزی در شهر نیویورک با هم متحد شدند.

در ۱۹۱۰ کنگره انترناسیونال دوم، با الهام از مبارزات رزنده و جمعی کارگران دوزنده نیویورک پیشنهاد گلارزتنکین را در مورد پذیرفتن ۸ مارس بعنوان روز جهانی زنان کارگر بتصویب رساند.

در سال ۱۹۱۱ هزاران زن این روز را گرامی داشتند، کشورهای چون آلمان، سوئیس و بلژیک و بعدها بسیاری کشورهای دیگر در این گرامیداشت شرکت کردند. اما در سالهای اولیه این روز عمدتاً در کشورهای غربی بعنوان روز زن پذیرفته شد. سالها بعد زنان کشورهای سوسیالیستی و برخی کشورهای جهان سوم در این بزرگداشت شرکت کردند و در حال حاضر ۸ مارس در سرتاسر دنیا، از آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین گرفته تا کشورهای غربی و هر آنجا که زنان برای برابری و احقاق حقوق خود می‌رزند گرامی داشته می‌شود.

بزرگداشت روز زن در کشورهای مختلف دنیا در حالی برگزار می‌شود که زنان بر حسب سیستم سیاسی اجتماعی حاکم بر آن کشورها در شرایط بسیار متفاوتی بسر می‌برند.

در کشورهای سوسیالیستی که زنان پایای مردان در راه تحقق انقلاب جنگیده‌اند و نهال انقلاب را با رزم و خون خود آبیاری کرده‌اند، اکنون تا حدی از برابری حقوق اجتماعی - اقتصادی با مردان بهره‌مند شده‌اند و اینک در راه گسترش این حقوق و اجرای آنها در عمل تلاش می‌ورزند.

گرامیداشت روز زن در کشورهای سرمایه‌داری غربی عمدتاً از سوی سازمانها و احزاب چپ و دموکرات صورت می‌گیرد و در سطح ملی و وسیع انعکاس چندانی ندارد. رشد جنبش فمینیستی در برخی از این کشورها موجب شده است که مساله برابری حقوق زن و سازمانیافتگی آنها عمدتاً با دیدی متفاوت از زنان کشورهای سوسیالیستی مورد توجه قرار می‌گیرد.

زنان کشورهای جهان سوم بنا به سیستم حاکم بر کشورشان دارای شرایط متفاوتی هستند که در بزرگداشت روز زن خود را می‌نمایند.

در کشورهای آمریکای لاتین بولیوی، اروگوئه و دهها کشور دیگر کارگران زن تحت ستم سرمایه و فساد دیکتاتوربهای حاکم در بدترین شرایط بسر می‌برند. در شیلی و آرژانتین هزاران زن بدنبال بستگان ناپدیدشده خود و در مبارزه علیه ستم، زندان و تبعید فریاد خود را بگوش جهانیان می‌رسانند.

در السالوادور زنان رزنده پایای مردان در رزمگاه نبرد مسلحانه علیه رژیم حاکم بر کشورشان بسر می‌برند و زنان قهرمان نیگارگوئه روز زن را به پاس فداکاریها و رزم خود چه قبل و چه بعد از پیروزی و آنجا که در هر کارخانه و مزرعه برای دفاع از استقلال و حریم کشور خود در برابر امپریالیسم امریکا می‌جنگند، گرامی می‌دارند.

مسکن کارگران و اتحادیه اسکان بقیه از صفحه ۱ است این اتحادیه با هماهنگ کردن اقدامات پراکنده تعاونیها در جهت تامین نیازها و تدارک امکانات و بدست آوردن تسهیلات لازم فعالیت کند. عملکرد یکسال و نیم این اتحادیه نشان می‌دهد که این نیز چون سلف خود اتحادیه اسکان، نه می‌خواهد و نه می‌تواند برای حل مشکل کارگران کاری انجام دهد، بلکه عمدتاً برای برپا کردن هیاهوی تبلیغی و فریب کارگران، استفاده از آن در دعوای قدرت و دست‌آوردگان دیگری برای خالی کردن ته مانده جیب کارگران و دزدی و اختلاس است.

کمیته‌های هماهنگی

در طول سالهای گذشته، تعاونیهای مسکن فاقد یک تشکیلات سراسری و گسترده بودند و عمدتاً هر تعاونی خود بدنبال حل مشکلات و تهیه و تدارک امکانات بود. ولی در هر منطقه که تعدادی از کارخانه‌ها در کنار هم قرار داشتند، تعاونیهای مسکن کارگران این کارخانه‌ها برخی اقدامات خود در جهت تامین نیازها را هماهنگ می‌کردند. بطور مثال در شهر صنعتی البرز (قزوین)، شهر صنعتی رشت، شهر صنعتی ساوه هر ماهه تعاونیهای جلسات مشترک داشته و اقدامات مشترکی را سازمان می‌دادند. هماهنگی کلیه تعاونیهای مسکن شهر صنعتی قزوین در گرفتن زمین و تجمع کارگران عضو تعاونی‌ها در مقابل فرمانداری قزوین و یا هماهنگی آنها در فشار بر مسئولین شهرداری جهت تامین آب و برق مورد نیاز زمین تعاونیها، و استفاده از امکانات کارخانه‌های مختلف جنبه‌های مختلف همکاری متقابل بین تعاونیهای مسکن کارگری بود.

در پاره‌ای موارد خانه کارگر نیز بنا به روابط فردی اعضا خود در این تعاونیها، اقدامات پراکنده‌ای را در جهت کمک به آنها انجام می‌داد.

با اوج‌گرفته جنگ قدرت در درون حکومت و دست‌بندی جناحهای مختلف، خانه کارگر کوششهای خود را برای نفوذ در کارخانجات افزایش داد. دست‌اندرکاران "خانه کارگر" بخوبی از حادبودن مشکل مسکن و اهمیت آن برای کارگران باخبر بودند و سعی می‌کردند تا از طریق اعتبار و روابط خود در درون حکومت، امتیازات حداقلی را برای تعاونیهای مسکن بدست آورده و خود را توانا در حل مشکل کارگران نشان دهند و از این طریق نفوذ خود را در درون تعاونیها افزایش دهند. خانه کارگر در دنباله اقدامات خود دست به تشکیل کمیته‌های هماهنگی تعاونیهای مسکن در برخی از شهرستانها و تهران زد و با همکاری وزارت کار و تماس با مسئولان دولتی سعی کرد تا با تامین برخی از نیازهای این کمیته‌ها، برای خود تبلیغ کند. ولی از آنجا که هدف "خانه کارگر" نه حل مشکل مسکن بلکه گشادن نیروی بیشتر به پشتیبانی از خانه کارگر بود، علناً نتیجه‌ای از اقدامات خود بدست نیاورد و حاصل کار این کمیته‌های هماهنگی چیزی بیشتر از فعالیتهای قبلی نبود.

اتحادیه اسکان چگونه تشکیل شد.

در دنباله این کوششها، خانه کارگر با همکاری وزارت کار و پشتیبانی موسوی نخست‌وزیر دست بکار

ایجاد یک اتحادیه سراسری از تعاونیهای مسکن شد و در اوائل آذرماه ۵۶ اتحادیه بطور رسمی کار خود را شروع کرد. در ابتدای کار از طریق عوامل خود در برخی از کمیته‌های هماهنگی و تعاونیها، آنها را به این اتحادیه جذب کرد. سرمایه اتحادیه از طریق فروش سهام به تعاونیهای مسکن تامین می‌شود. هر تعاونی برای عضویت باید ده هزار تومان سهم خریداری کند. بدین ترتیب بخش دیگری از سرمایه اندک تعاونیها که توسط کارگران تامین شده به اتحادیه سراسری می‌شود.

عمده وظایف اتحادیه اسکان بر طبق ماده ۵ اساسنامه آن، خرید و آماده‌سازی زمین، تهیه نقشه و اجرای پروژه‌های مسکونی، ایجاد خانه و آپارتمانهای مسکونی ارزان قیمت و فروش آن بصورت نقد و اقساط به اعضا واجد شرایطه تهیه و توزیع مصالح ساختمانی، گرفتن اعتبار از بانکها، سرمایه‌گذاری و مشارکت در صندوقهای قرض‌الحسنه می‌باشد.

فعالیت‌های اتحادیه اسکان

همانگونه که گفتیم علیرغم رشد تعاونیهای مسکن و فعالیت بسیار آنها، حاصل کار رضایت‌بخش نبوده است. این مساله بحدی عیان است که حتی مسئولین حکومتی نیز ناگزیر به اعتراف آن هستند. سرحدی‌زاده در سخنرانی روز کارگر اسما می‌گوید "کسانی که مسئولیت مستقیم داشتند، واقعا اثر دلسوزی می‌کردند و نگران این مشکل بزرگ کارگران بودند، می‌توانستند این کار را بکنند... متأسفانه بواسطه عدم رعایت همین مساله هست که آن دستگاهها متوجه مسئولیت خودشان نیستند و به مسئولیت خودشان عمل نمی‌کنند.

وی در ادامه صحبت خود می‌گوید "با از ابتدای خدمتگزاری تا کنون متوجه اعتراض روزمره کارگران به مقوله مسکن و گرفتاری مسکن بودیم و هر چه اینها را منعکس کردیم، پاسخ روشنی نگرفتیم" البته معلوم نیست روی سخن جناب وزیر خدمتگزار با کیست او در صحبت‌های خود مشخص نکرد که مشکل مسکن کارگران را به کجا منعکس می‌کرده است.

مسئولین وزارت کار و خانه کارگر بخوبی با مشکلات موجود بر سر راه تعاونیهای مسکن آشنا هستند و می‌دانستند که برای جلب تعاونیها به اتحادیه باید حداقل اقداماتی را در زمینه تهیه امکانات بویژه زمین، که اکنون مدتی است گره اصلی کار است، انجام دهند. بهمین دلیل از ابتدا، با همکاری محجوب و کمالی و موسوی نخست‌وزیر، بدنبال تهیه زمین برای اتحادیه بودند و دست آخر باگرفتن دست خطی از خمینی، زمینی را که در ۲۴ کیلومتری جاده کرج قرار داشت از بنیاد مستضعفان گرفتند بنا به گفته مسئولین اتحادیه این زمین متعلق به سرمایه‌داران فراری بوده و جواز ساخت شهرک سالها قبل برای این زمین صادر شده است با گرفتن این زمین برنامه تبلیغی اتحادیه شروع شد. ابتدا محجوب در هفته قبل از روز کارگر اسما در مصاحبه‌ای اعلام کرد که "مساعدتهائی از طریق آقای نخست‌وزیر و بنیاد مستضعفان صورت پذیرفته و زمینی جهت ساخت ۴ هزار واحد مسکونی برای کارگران کارخانجات جاده مخصوص و جاده قدیم کرج منظور شده و در اول ماه مه گلنگ آن زمین زده خواهد شد." وی در همین مصاحبه گفت

"این طرح زیر نظر اتحادیه اسکان خواهد بود که تغذیه‌کننده و سازمانده تعاونیهای مسکن کارگری می‌باشد."

در روز ۱۱ اردیبهشت، روز کارگر، سرحدی‌زاد گلنگ ساختمانی این شهرک را بزمین می‌زند و در صحبت‌های خود می‌گوید "موفقیت اتحادیه اسکان با همکاری و هماهنگی مسئولین، بخصوص خانه کارگر و نمایندگان مجلس حاصل شده است"

بدین ترتیب در اولین قدم، مسئولین اتحادیه اسکان با استفاده از پشتیبانان خود توانستند امتیازی را بدست آورند و کوشیدند با تکیه بر این امتیاز نیروی بیشتری را به سمت خود جلب کنند ولی خود آنها میدانستند که این هیاهویی بیش نیست و امکان اجرای اینگونه طرحها در جمهوری اسلامی بسیار بعید است. صفائی مدیر عامل اتحادیه اسکان در مصاحبه‌ای می‌گوید "گرفتن زمین یک مسئله است و ساخت آنها مسئله‌ای دیگر" و بدنبال آن به لزوم یک سری هماهنگی‌ها با انواع و اقسام اداره و وزارتخانه اشاره می‌کند. باید توجه داشت که امکان اجرای این طرح بعید است و اساساً اینگونه طرحها، راه‌حل مشکل مسکن کارگران نیست ولی خود مسئولین بخوبی آگاه هستند که برای حفظ موقعیت خود به تبلیغات و هیاهو نیاز دارند. صفائی در همین مصاحبه می‌گوید "البته این مسئله را خدمت مسئولین عرض کرده‌ام که با ۴ هزار و بیست هزار واحد مسکونی مشکل مسکن حل نشود ولی لاقلاً گوشه‌ای از مشکلات را ترمیم می‌کند و این امید را در کارگران ایجاد می‌کند که یک سری اقدامات جدی پیرامون مسکن در حال وقوع است"

اتحادیه با دریافت این زمین فعالیتهای خود را برای جذب تعاونیها گسترش داد. علاوه بر آن با تشکیل چند واحد خدماتی مثل واحد مهندسی، فنی، واحد حقوقی، ... اعلام کرد که کلیه تعاونیهایی‌توانند از این خدمات استفاده کنند و قبل از شروع هر کاری با واحدهای مشاوره اتحادیه تماس بگیرند. در طی یکسال گذشته اتحادیه ۵ جلسه گردهمایی تعاونیهای مسکن در تهران و ۲ جلسه سراسری تشکیل داده است در غالب این جلسات مسئولین اتحادیه به تشریح فعالیتهای انجام شده و دعوت تعاونیها به همکاری می‌پردازند. در این جلسات نمایندگان تعاونیها مشکلات پیشامدی خود را مطرح می‌کنند و در تمام این جلسات مسئولین اتحادیه از پاسخ‌گویی طفره رفته و جواب را به آینده موکول کرده‌اند.

مسائل و مشکلات چیست؟

مهمترین مشکلاتی که تاکنون از سوی نمایندگان تعاونیهای مسکن در جلسات مطرح شده است عبارتند از:

۱- مسئله زمین- سازمان زمین شهری با تعیین ضوابط عملاً دریافت زمین از سوی تعاونیهای مسکن کارگری را ناممکن کرده است.

۲- نبود تامین شغلی - در حال حاضر کارگران وسیعاً از کارخانه‌ها اخراج می‌شوند تکلیف کارگرانی که در هنگام اشتغال به کار عضو تعاونی شده و پول پرداخت کرده‌اند ناروشن است.

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

عملکرد اقتصادی در سال ۶۶

گام دیگری در ورطه بحران

حجم تولیدات بخش صنعتی بسیار کاهش یافته است. نمونه بارز در این زمینه، وضعیت صنایع اتومبیل‌سازی است که در شرایط کنونی اقتصاد ایران یکی از مهم‌ترین رشته‌های صنعتی محسوب می‌شود. علاوه بر کاهش تولید و اخراج هزاران نفر از کارگران "ایران خودرو" در سال پیش، کارخانه زامیاد نیز در سال جاری تعطیل شده است، تولید وانت‌های مزدا به علت عدم تامین قطعات و مواد اولیه، متوقف گردیده و کارخانه‌های بنز خاور و پارس خودرو هم در حالت بلاتکلیفی و یا تعطیلی قریب‌الوقوع قرار دارند.

در عرصه کشاورزی، نیز تاثیر کمبودها و نابسامانیها روزبروز شدیدتر می‌شود. کمبود عرضه و اختلال در توزیع نهاده‌های ضروری کشاورزی بویژه سوخت، کود، سم و بذر که تقریباً همواره وجود داشته است، در سال جاری تشدید گردیده و به تولید کشاورزی آسیب زده است. وزیر کشاورزی رژیم در اواخر تابستان امسال رسا اعلام کرد که: "میزان برداشت پیش‌بینی شده برنج امسال شمال یک میلیون و ۴۰۰ هزار تن خواهد بود. امسال ۶۰۰ هزار تن برنج خریداری خواهد شد و در صورت موافقت دولت خرید برنج تا یک میلیون تن افزایش خواهد یافت ... در مورد گندم، خشکسالی امسال در آذربایجان، زنجان و باختران تولید را تقلیل داده و دولت بمنظور رفع کمبود گندم، امسال مقادیر قابل توجهی گندم از خارج خریداری خواهد کرد."

جاری شدن سیل در مرداد ماه گذشته در مناطق وسیعی از سمنان، دامغان و کاشان و همچنین جاری شدن سیل در مهرماه گذشته در استانهای گیلان و مازندران، علاوه بر اینکه خسارات جانی و مالی فراوانی برای روستائیان محروم ببار آورد، موجب از بین رفتن محصولات کشاورزی گردیده و تولیدات این بخش را باز هم کاهش داد.

حتی اگر گفته‌های نخست‌وزیر رژیم را که از "روند افزایش تولید" در کشاورزی سخن می‌گوید باور کنیم و حتی اگر میزان تولید در برخی از رشته‌های کشاورزی نسبت به سال قبل افزایش یافته باشد، این افزایش به هیچ وجه پاسخگوی نیازهای حداقل جمعیت کشور نیست که سالانه حدود سه درصد بالا می‌رود. به همین جهت و برغم تبلیغات فریبکارانه رژیم، کمبود و گرانی کالاهای ضروری و اجناس و مایحتاج عمومی مرتباً ادامه یافته و شدت می‌یابد. اگرچه مسئولان و ارگانهای رژیم از اعلام رسمی نرخ تورم قیمت‌ها سرباز می‌زنند، اما همان ارقامی که از لایلهای مباحثات و کنشکشی‌های درونی رژیم در مطبوعات منعکس می‌شود حاکی از نرخ رسمی تورم بین ۳ تا ۵ درصد در سال است. در همین حال، خانوارهای کارگران و زحمتکشان و اقشار کم‌درآمد و محروم جامعه هر روز شاهد بالا رفتن بهای اجناس ضروری و مواد غذایی اولیه و در نتیجه خالی‌تر شدن سفره خود هستند.

اقتصاد ایران در نتیجه مجموعه سیاست‌هایی که توسط رژیم جمهوری اسلامی در طی این چند سال بکار گرفته شده، به پایین‌ترین سطح خود تنزل کرده و حتی از تامین نیازهای جامعه در سطح حداقل معیشت بازمانده است. عملکرد اقتصادی سال ۱۳۶۶، ادامه همان روند تنزل و گام دیگری در سراسیمه سقوط و فلاکت اقتصادی است. با ادامه حاکمیت و سیاست‌های رژیم، و با در نظر گرفتن مجموعه عوامل داخلی و خارجی موثر در عملکرد این اقتصاد، چشم‌انداز سال آتی نیز همچنان تیره و فاجعه‌آمیز است.

درآمد در سال ۶۵ حدود ۶ میلیارد ولی در سال ۶۴ قریب ۱۳ میلیارد دلار بود) اما کاهش ارزش دلار در برابر سایر ارزهای عمده در بازارهای جهانی، سبب پایین آمدن درآمد ارزی واقعی می‌گردد. طی چند ماهه گذشته نرخ برابری دلار حدود یک پنجم کاهش یافته است و به همین نسبت نیز از قدرت خرید درآمد نفتی ایران کاسته شده است. یعنی اگر درآمد امسال به ۸ میلیارد دلار هم بالغ گردد، قدرت خرید واقعی آن در بازارهای جهانی و به ارزهای عمده غیر دلاری، فقط حدود ۴ میلیارد دلار است.

حال به مسئله واردات-بهره‌دازیم که از یکسو ارتباط مستقیم با درآمدهای ارزی نفت دارد و از سوی دیگر عامل تعیین‌کننده در ادامه تولید داخلی بویژه در بخش صنایع وابسته است. واردات کالا در سال ۶۵ (به غیر از واردات اسلحه و تجهیزات جنگی) حدود ۵٫۵ میلیارد دلار بوده و نسبت به سال قبل از آن به حدود نصف کاهش یافته بود. از این رقم، نزدیک ۳٫۷ میلیارد مربوط به واردات مواد و قطعات برای تغذیه صنایع داخلی و حدود ۱٫۳ میلیارد دلار واردات کالاهای اساسی (گندم، برنج، روغن، علوفه و...) بوده است.

در سال جاری نیز، با در نظر گرفتن آنچه که در مورد درآمد نفت گفتیم، میزان واردات کالا در همین حدود خواهد بود.

اما مجموع واردات جنگی و غیرجنگی کشور در طول یکسال و در شرایط کنونی جنگ و سطح درآمدهای نفتی، به حدود ۱۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود. از آنجا که عملاً درآمدهای جاری نفتی کفاف پرداخت این مبلغ را نمی‌نماید، برای جبران کسری درآمدها از ذخایر ارزی موجود برداشت می‌شود. هر چند که رژیم از انتشار ارقام رسمی ذخائر موجود خودداری کرده و می‌کند، اما بر اساس تخمین منابع بین‌المللی میزان این ذخائر در اواخر سال ۶۵ فقط حدود ۵ میلیارد دلار بود (در حالیکه سطح همین ذخائر در سال ۵۹ به قریب ۲۰ میلیارد دلار بالغ می‌شد). با توجه به این ارقام و با در نظر گرفتن مقادیری که رژیم طی سال جاری برای پرداخت واردات از ذخائر ارزی برداشت کرده است، معلوم می‌شود که میزان ذخیره موجود در پایان امسال بشدت تقلیل یافته است. بدین ترتیب، امکانات رژیم برای توسل به ذخائر و قدرت مانور آن در عرصه پرداختهای ارزی نیز در سال آینده شدیداً پایین آمده است.

کاهش واردات کالا از یک طرف موجب تشدید کمبود و گرانی فزاینده مایحتاج عمومی شده و از طرف دیگر باعث توقف و یا رکود تولید بسیاری از صنایع بزرگ و کوچک گردیده است. صنایع بزرگ کشور، به استثنای صنایع جنگی، در سال ۶۵ با کمبود قطعات و مواد مواجه گردیده و تعداد زیادی از آنها تعطیل گردیدند. امسال نیز فقط مبالغ ارز اندکی برای ادامه فعالیت برخی رشته‌های صنعتی مانند مواد غذایی و کالاهای اساسی (نفت، صابون و پودره، کبریت و غیره) اختصاص یافته و بقیه واحدهای صنعتی یا در سطح بسیار پایینی به کار خود ادامه می‌دهند و یا عملاً در معرض تعطیل قرار گرفته‌اند. به همین جهت، در سال جاری نیز مثل سال گذشته،

در دی ماه گذشته، هنگام تقدیم لایحه بودجه ۱۳۶۷، موسوی نخست‌وزیر رژیم گزارشی از عملکرد اقتصاد ایران در سال ۱۳۶۶ را به مجلس رژیم ارائه کرد. وی در گزارش طولانی خود، پس از رجزخوانی‌های فراوان درباره جنگ و بعد از شرح و بسط "موفقیت‌های" رژیم در زمینه صنایع جنگی و ساخت فلان و بهمان نوع سوخت، به ذکر پاره‌ای ارقام و اعداد پراکنده و نامربوط پرداخت و طبق معمول، از بیان ارقام و آمار اساسی عملکرد واقعی اقتصاد خودداری کرد. نخست‌وزیر رژیم بار دیگر تلاش کرد که نه تنها واقعیت‌ها را کتمان نماید بلکه تصویر دروغین و فریبکارانه‌ای از وضع اقتصادی موجود ترسیم کند.

اما واقعیات ملموس و شواهد موجود گویای آنست که در این سال نیز، همانند چند سال گذشته، بر وخامت اوضاع اقتصادی افزوده و بحران همه جانبه اقتصادی باز هم تشدید گردیده است. در سطور زیر، با توجه به این واقعیات موجود و ارقام و آماری که جست و گریخته در مطبوعات خود رژیم منتشر شده و همچنین با در نظر گرفتن آمارهای منابع بین‌المللی (که خریداران نفت و فروشندگان کالا به ایران هستند) عملکرد اقتصادی سال ۶۶ و نتایج حاصل از آن را به اختصار بررسی می‌کنیم.

از تولید و درآمد نفت شروع کنیم؛ زیرا که گردش چرخهای اقتصاد در هم ریخته ایران کماکان منوط و موقوف به این درآمد است. پیش‌بینی خود رژیم در مورد درآمد نفتی امسال - که در قانون بودجه سال ۶۶ درج شده است - حدود ۸/۷ میلیارد دلار بود. اما برآوردهای موجود حاکی از آنست که این رقم تحقق نیافته و درآمد نفتی سالانه پایین‌تر از ۸ میلیارد دلار خواهد بود.

رژیم اسلامی برای حفظ صادرات و تامین درآمدهای نفتی به قیمت‌شکنی و دادن تخفیف‌های ویژه به مشتریان خود مبادرت کرده و می‌کند. اما خود این تخفیف‌های ویژه بر سطح درآمد حاصله تاثیر منفی بر جای می‌گذارد. از طرف دیگر، بواسطه تداوم جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس، دولت باید هزینه‌های مربوط به بیمه جنگی و غیره را به عهده بگیرد و علاوه بر اینها، هزینه‌های مربوط به نگهداری و استفاده از ۲۲ کشتی که کار حمل و نقل نفت از جزیره خارک به دیگر مبادی صادراتی را انجام می‌دهند، پرداخت نماید. در تابستان سال ۶۶ که به علت تحریم و یا کاهش خرید نفت ایران توسط آمریکا و فرانسه و برخی کشورهای دیگر، تقاضا روبه کاهش نهاده بود، تلاش دولت برای یافتن مشتریان جدید با دادن تخفیف‌های بیشتر، افزونتر گردید. این در حالی که بود که بازار جهانی نفت متزلزل و قیمت‌های رسمی اوپک روبه نزول بود.

اجلاس وزرای اوپک در آذرماه گذشته هم، به رغم توافق رسمی روی تثبیت قیمت بشکه‌ای ۱۸ دلار، نتوانست متزلزل موجود در بازار جهانی نفت را برطرف نماید و قیمت واقعی نفت به حدود ۱۵ دلار سقوط کرد. در حال حاضر نیز رقابت میان اعضای اوپک بر سر حفظ سهم تولید و صادرات خود، باعث شده است که قیمت نفت در حدود همین ۱۵ دلار و حتی پایین‌تر از آن باقی بماند. این میزان از بهای نفت، با توجه به تخفیف‌ها و هزینه‌های ویژه صادرات نفت ایران، نه فقط درآمدهای نفتی را در سال جاری پایین می‌آورد بلکه چشم‌انداز مشابهی را نیز برای سال ۱۳۶۷ ترسیم می‌نماید.

اگر چه درآمدهای ارزی حاصل از نفت در سال جاری بیشتر از سال ۶۵ برآورد می‌شود (ارقام

اعتصاب غذای

دلیر مردان و شیر زنان زندانی

زندانیان ۳- دادن لباس گرم به زندان.

سرانجام با وعده‌های مسئولان زندان مبنی بر تحقق خواسته‌های زندانیان پایان می‌یابد. بدنبال اعتصاب غذای زنان، زندانیان سیاسی مرد اوین نیز در حمایت و همبستگی به اعتصاب و مبارزه زنان و نیز در اعتراض به شرایط بد زندان از جمله عدم درمان پزشکی زندانیان، وضع بد غذا، کمبود دستشوئی و حمام، ندادن لباس گرم، تعطیل فروشگاه زندان، قطع روزنامه و... از تاریخ شب ۱۹ دی ماه دست به اعتصاب غذا می‌زنند. و به جلادان و مسئولان اوین اخطار می‌کنند که اعتصاب ما بمدت ۳ روز یعنی تا روز دوشنبه (پایان روز دوشنبه) خواهد بود و چنانکه خواسته‌های ما تا آن موقع برآورده نشود و قبول نشود، اعتصابمان نامحدود و ادامه‌دار خواهد بود.

از جمله اعتراضاتی که زندانیان اوین داشته‌اند این بوده است که چرا مسئولان و پاسداران زندان، یولپهائی را که خانواده‌های زندانیان برای آنها می‌فرستند ضبط می‌کنند و به زندانیان نمی‌دهند و به گفته خود مسئولان زندان برای جبهه فرستاده

باردیگر زندانیان سیاسی اولین و قزلحصار علیه جنایتگری‌های سرکوبگران رژیم دست به اعتصاب غذا زده‌اند. بدنبال تشدید فشارهای اخیر بر روی زندانیان سیاسی اوین و از سرگیری بازجوئی‌ها و شکنجه‌های تازه و بستن فروشگاه زندان، قطع روزنامه و... یکی از زندانیان زن مبارز و مقاوم با خوردن داروی نظافت در زندان خودکشی می‌نماید و این مساله موجب انفجار و خشم و اعتراض شدید زندانیان سیاسی اوین علیه پاسداران و جنایتکاران حاکم بر زندان می‌گردد. زنان، اعتصابی قهرمانانه را آغاز می‌کنند.

مردان دربند اوین نیز به سرعت به اعتصاب می‌پیوندند و با انتقال اخبار اعتصاب اوین به زندان قزلحصار، زندانیان قزلحصار نیز به حمایت و همبستگی از هم‌زمان اسیر خود در اوین دست به اعتصاب غذا می‌زنند. تاکنون تهدیدهای جنایتکاران و آدم‌گشایان حاکم بر اوین و قزلحصار نتوانسته است کوچکترین خللی در عزم و اراده‌ی پولادین و متحد زندانیان سیاسی در ادامه اعتصابی قهرمانانه‌شان ایجاد نماید و بدین ترتیب از اواسط دی‌ماه تا کنون زندانهای اوین و قزلحصار را اعتصاب فرزندان اسیر خلق در بر گرفته است.

برخی خواسته‌های زندانیان اوین عبارتند از: ۱- باز شدن فروشگاه زندان ۲- رساندن روزنامه به

می‌شود. همچنین در اعتراض به مساله پولی‌کردن و بنی‌کردن غذا، مسئولان به زندانیان گفته‌اند که پول بدهید تا بن غذا به شما بدهیم و با این بن‌ها از فروشگاه زندان غذا بگیرید که زندانیان زیر بار نرفته‌اند.

با رسید خبر اعتصاب اوین به زندانیان سیاسی قزلحصار آن عده از زندانیان سیاسی مقاومی که هنوز در زندان قزلحصار بسر می‌برند به حمایت از اوین و نیز در اعتراض علیه وضع و شرایط بدی که خود در آن بسر می‌برند، شروع به اعتصاب غذا می‌نمایند.

زندانیان سیاسی گوهردشت نیز نسبت به مساله پولی و بنی‌کردن غذا، اعتراض داشته و دارند و الان حدود ۴ هفته است که زندانیان سیاسی گوهردشت در ادامه مبارزه خود علیه خرید بن غذا، با سیب‌زمینی که از فروشگاه زندان با پول خودشان تهیه می‌کنند تغذیه می‌کنند.

رفقای گرمی! در خارج از کشور به حمایت از اعتصاب غذای هم‌زمان دربندتان برخیزید و با همه توان و امکاناتتان اخبار مقاومت و مبارزه حماسی آنان را بگوش مردم جهان برسانید.

با درود آتشین بر زندانیان سیاسی قهرمان
۲۸ بهمن ۶۷

برگزار شد بازیار در مقابل همین سؤال که مجدداً طرح شد گفت "کلیه موارد مربوط به جایگزینی بطور کامل با وزارت کار و امور اجتماعی مورد بحث قرار گرفته است و تا مدتی دیگر نیز منتظر پاسخ سازمان زمین شهری نسبت به دعوت جلسه مشترک هستیم." در پنجمین جلسه که در آذر ماه تشکیل می‌شود مجدداً در مقابل این سؤال و اعتراض شدید نمایندگان اعضا هیئت مدیره اتحادیه جواب می‌دهند "در خصوص مسئله جایگزینی منتظر جواب مسئولین سازمان زمین شهری و تشکیل جلسه مشترک هستیم"

این یک نمونه از فعالیتهای اتحادیه است، در بقیه موارد و در پاسخ به سایر مشکلات نیز اقدامات اتحادیه مشابه همین فعالیت بوده است.

عملکرد یکسال و نیمه نشان می‌دهد که مسئولین اتحادیه نه می‌خواهند و نه قادر هستند که در جهت حل مشکل مسکن کارگران کاری انجام دهند. هدف آنها جز راه انداختن هیاهوی تبلیغاتی و تعریف و تمجید از یکدیگر و تبلیغ برای جناح دولت چیز دیگری نیست.

ولی باید از هر امکانی که بوجود می‌آید، در جهت افشاکاری وسیع بر علیه دولت و متحد کردن مبارزه کارگران استفاده کرد. نمایندگان کارگران در جلسات مشترک و در اقدامات مشترک خود باید در جهت رسیدن به خواسته‌های کارگران و بدست آوردن امتیاز فشار خود بر اتحادیه را افزایش دهند. نمایندگان کارگران باید با هماهنگ کردن فعالیتهای خود در اتحادیه بطور مستمر خواستار تأمین زمین از سوی دولت، کاهش و یا حذف کامل مبلغ ۲۰٪ پرداخت اولیه از سوی کارگران یا سایر خواسته‌های خود باشند. نمایندگان کارگران باید در جلسات هماهنگی یا طرح خواسته‌های کارگران بطور روشن و مشخص، مسئولین اتحادیه را در جهت برآوردن این خواسته‌ها تحت فشار قرار دهند. تنها از این طریق است که می‌توانند از تبدیل شدن اتحادیه به اهرم اجرائی جناحهای حکومتی جلوگیری کرده و آنرا به سکوی افشاکاری رژیم و متحد کردن مبارزه کارگران تبدیل کنند.

اسلامی و طی دستور ایشان برای مسکن کارگران اختصاص یافت که پی‌گیری آن نیز از سوی مسئولین دلسوز شورای مرکزی خانه کارگر جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت."

همچنین صفائی در پنجمین گردهمایی که در آذر ماه تشکیل شد عنوان کرد که در ملاقاتی منتظری به آنها توصیه کرده بود که از کارهای تبلیغی بپرهیزند ولی "در شرایط فعلی که همگان اعلامیه و اطلاعیه می‌دهند ما هم اعلامیه و اطلاعیه خواهیم داد"

علاوه بر این، با دریافت حق عضویت از تعاونیهای مسکن برای عضویت در اتحادیه و دریافت پیش پرداخت کارگران برای شهرک ۴۰۰۰ نفری، امکانات مالی اتحادیه افزایش می‌یابد و با توجه به کنترل این اتحادیه توسط خانه کارگر، عملاً امکانات مالی خانه کارگر برای کارهای تبلیغی افزایش می‌یابد. علاوه بر این، دزدی و اختلاس امروز در حکومت اسلامی به یک مسئله عادی و روزمره تبدیل شده است و صندوق اتحادیه، امکان جدیدی است برای پر کردن جیب آقایان.

در طول یکسال و نیم گذشته، تنها اقدام عملی اتحادیه، گرفتن زمین شهرک ۴۰۰۰ نفری بوده است (در این مورد نیز هنوز سند به نام اتحادیه نشده است). در کنار این، کارنامه درخشانی از برگزاری جلسه و سمینار و گردهمایی داشته است. ولی تاکنون حتی در یک مورد از مشکلات متعدد تعاونیه که در این جلسات مطرح شده است، نتوانسته است اقدام مشخص یا جواب روشنی بدهد. بطور مثال در دومین جلسه گردهمایی که در مرداد ماه تشکیل شد، در مقابل سوال نمایندگان تعاونیه که اتحادیه چه اقدامی در مورد مسئله ضوابط سازمان زمین شهری و تحویل زمین به تعاونیه انجام داده است، بازیار، رئیس هیئت مدیره اتحادیه جواب میدهد "در حقیقت ما بعنوان بازوان اجرائی متولی تعاونیهای مسکن، غیرقانونی عمل نمودن زمین شهری را در رابطه با جایگزینی ثابت نمودیم و این خود می‌تواند ۵۰٪ از قضیه را حل نماید و باقی بستگی به زمین شهری است که در عمل تا چه اندازه پیش برود." در چهارمین جلسه گردهمایی که در آبان ماه

بقیه از صفحه ۶ مسکن کارگران و

۳- بالا بودن نرخ سود بانکداری اسلامی و سازمان تأمین اجتماعی در مشارکت مدنی آنها در ساخت مسکن

۴- کمبود مصالح ساختمانی و عدم همکاری وزارتخانه‌های مربوطه

۵- نامشخص بودن وضعیت اعضا مجرد تعاونیه
۶- وجود مالیاتهای سنگین برای تعاونیهای مسکن

۷- عدم امکان تأمین ۲۰٪ برآورد هزینه ساخت مسکن، در ابتدای کار توسط کارگران.

هدف از تشکیل اتحادیه اسکان

بر طبق آمار در پایان سال ۶۵ تعداد ۱۸۱۲ تعاونی مسکن کارگری با ۱۷۵۴۴۹ نفر عضو و سرمایه‌ای بالغ بر ۶۵ میلیون تومان به ثبت رسیده‌اند. هدف اصلی مجریان این طرح، گشادن این نیرو پشت سر اتحادیه‌ای است که عوامل خانه کارگر و وزارت کار آنرا هدایت و کنترل می‌کنند. گوش‌های این اتحادیه در دریافت زمین با کمک نخست‌وزیر و سایر عوامل جناح دولت نیز جزئی از این طرح است. درحقیقت این اتحادیه نه از طریق تجمع تعاونیهای مسکن و توسط خود آنها، که توسط یک جناح از حکومت و از بالا تشکیل شده است. مشکل مسکن بحدی حاد و جدی است که هر قدم جزئی در این راه نیز می‌تواند توجه کارگران را بخود جلب کند. عوامل خانه کارگر که بخوبی به این مسئله آشنا هستند، با در اختیار گرفتن این اتحادیه، می‌کوشند تا با تأمین امتیازات جزئی، از سکوی این اتحادیه به نفع جناح دولتی تبلیغ کنند. صفائی در اولین گردهمایی تعاونیهای مسکن کارگری تهران که در خرداد ماه تشکیل شد در جواب سؤال پیرامون نحوه تملک زمینهای شهرک کارگر (شهرک ۴۰۰۰ هزار نفری) می‌گوید "این زمینها با توجه به عنایت ویژه نخست‌وزیر محترم و محبوب دولت جمهوری اسلامی نسبت به مستضعفین و محرومین جامعه

مرحله انقلاب و سیمای جامعه آینده

نقدی بر نظرات سازمان رادکارگر

نمی‌توانستند هم پیش‌بینی بکنند و استراتژی و تاکتیک‌های خود را در چارچوب انقلاب دموکراتیک پی‌ریزی می‌کردند، راه‌کارگر از کجا و براساس کدام واقعیات و داده‌های مشخص به این نتیجه‌ی صریح می‌رسد که مختصات عمومی انقلاب ما، با دوره گذار از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی، یعنی از فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه مطابقت دارد؟ آیا این تداوم همان برخوردهای کلیشه‌ای و الگوبرداری‌های مکانیکی نیست که طرح‌های تئوریک و سیاسی را از دوران‌ها و شرایط دیگری به عاریت می‌گیرد و بدون توجه به مختصات ملی و تاریخی مشخص می‌کوشد آنها را به تمام دوران‌ها و شرایط تحمیل کند؟ آیا راه‌کارگر نه بصرف ادعاء بلکه با استدلال و استناد به واقعیت صف‌بندی نیروهای طبقاتی و سیاسی موجود در ایران می‌تواند ثابت کند که انقلاب آتی ایران، از الگوی فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ تبعیت خواهد کرد و نه الگوی دیگری؟

واقعیت اینست که سازمان راه‌کارگر، علیرغم تمام تجارب منفی و زیان‌هایی که جنبش کمونیستی ایران و جهان از الگوبرداری و برخوردهای کلیشه‌ای دیده است، خود را از چنگ این درد فلج‌کننده و مانع تفکر خلاق و مستقل رها نکرده است. نظرات فوق‌الذکر پیرامون مرحله‌ی انقلاب، نمونه‌ای بسیار برجسته از این برخوردهاست که الگوبرداری را تا حد تحولات سیاسی کوتاه مدت نیز گسترش می‌دهد.

ما مرحله‌ی کنونی انقلاب ایران را بصورت "مرحله‌ی ضدامپریالیستی - دموکراتیک با سنگبری سوسیالیستی" یا "مرحله‌ی انقلاب دموکراتیک خلقی" تعریف می‌کنیم. این تعریف ضمن اینکه جوهر نظرات مارکس و انگلس درباره‌ی تئوری انقلاب بلانقنطاع و نیز چکیده و منطق عمومی نظرات لنین درباره‌ی گذار از مرحله‌ی دموکراتیک به مرحله‌ی سوسیالیستی انقلاب - یعنی انطباق تئوری انقلاب بلانقنطاع بر شرایط دوران امپریالیسم - را دربر دارد، ولی تکرار مکانیکی هیچکدام از این نظرات و یا تحلیل‌های مشخص آنها از پروسه‌ی انقلاب در این یا آن کشور نیست. تعریف ما از سوئی دال بر آن است که کمونیست‌ها باید انقلاب ایران را از آغاز تا نیل به سوسیالیسم، همچون یک پروسه‌ی انقلابی بلانقنطاع در نظر بگیرند و در هر مرحله و مقطعی از تکامل آن مصالح این پروسه را در اولویت قرار دهند. از سوی دیگر، این تعریف دلالت بر این دارد که - برخلاف زمان مارکس و انگلس و یا حتی زمان لنین که مطرح می‌شد انقلاب دموکراتیک روسیه حتی در صورت تامین رهبری طبقه‌ی کارگر نمی‌تواند بطور بلاواسطه از چارچوب اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری فراتر رود - انقلاب ایران می‌تواند بشرط تامین رهبری طبقه‌ی کارگر از همان آغاز و بطور بلاواسطه مرزهای سرمایه‌داری را درنوردد و بتدریج گام در راه سوسیالیسم بگذارد. عبارت دیگر، درکی که ما از مرحله‌ی انقلاب ایران بدست می‌دهیم ضمن آنکه با منطق عمومی تئوری مارکس و انگلس درباره‌ی انقلاب بلانقنطاع و منطق عمومی بحث لنین درباره‌ی گذار از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی، خوانائی دارد ولی الگوبرداری از هیچکدام از تحلیل‌های مشخص آنها از ماهیت و خصلت مراحل انقلابات در این یا آن جامعه‌ی معین نیست. چرا؟ به این دلیل ساده که نه شرایط تاریخی - جهانی ما مشابه دوران کلاسیک‌هاست و نه شرایط داخلی کشور ما همان شرایط مورد بحث مارکس و انگلس و لنین است، بر همین پایه است که ما اصولاً خصلت مرحله‌ی اول انقلاب ایران را نه بورژوا - دموکراتیک، بلکه ضدامپریالیستی - دموکراتیک با سنگبری سوسیالیستی می‌دانیم، یعنی در این طرح از همان آغاز نوعی تلفیق وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی، بدون برهم خوردن تناسب عمده‌ی آنها در مراحل مختلف و بدون از میان رفتن مرز نسبی میان آنها مطرح می‌شود و سنگبری سوسیالیستی مرحله‌ی اول، نقش وحدت بخش دو مرحله و تامین‌کننده‌ی گذار تدریجی از مرحله‌ی اول به مرحله‌ی دوم را ایفا می‌کند.

برای آن که از اغتشاش موجود پیرامون مباحث مرحله‌ی انقلاب کاسته شود توضیح دو نکته ضروری است؛ اولاً گفتن اینکه ما مرحله‌ی انقلاب ایران را "ضد امپریالیستی - دموکراتیک با سنگبری سوسیالیستی" می‌دانیم، بهیچ‌وجه به این معنا نیست که پس جنبش بورژوا - دموکراتیک یا جنبش انقلابی - دموکراتیک در

مضمون و هدف بازنگری در درک‌های رایج در جنبش کمونیستی ایران را می‌توان به اشکالی گوناگون تعریف کرد، به یک بیان، مضمون و هدف بازنگری دستیابی به درکی هرچه روشن‌تر و دقیق‌تر از این مسأله است که ما کمونیست‌های ایران، چگونه نظامی می‌خواهیم بسازیم، یا سیمای عمومی و مشخصات بارز جامعه‌ی آرمانی ما کدامند و راه و چگونگی نیل به آن کدام است. بدیهی است که پاسخ‌های کلی به این سؤال نظیر اینکه: ما می‌خواهیم نظامی سوسیالیستی بنا کنیم و راه آن انقلاب است، گزهی از معضلات جنبش کمونیستی ایران نمی‌گشاید، زیرا این کلیات همواره مطرح شده‌اند و تکرار صرف آنها نه پرتوی بر ضعف‌های گذشته می‌تاباند و نه درسی برای آینده دربر دارد. برعکس، هر سازمان کمونیستی با پاسخ روشن و مشخص به این مسأله و نشان دادن مرزهای این پاسخ با درک‌های رایج، هم عمق و ابعاد بازنگری و درس‌گیری خود از تاریخ جنبش کمونیستی و تحولات سیاسی معاصر ایران را نشان می‌دهد و هم دیدگاهش نسبت به تجربه‌ی تاریخی سوسیالیسم در کشورهای دیگر را به نمایش می‌گذارد.

مسأله‌ی سیمای جامعه‌ی آرمانی کمونیست‌ها و راه‌ها و وسایل نیل به آن، بطور مستقیم با درک ما از مراحل پروسه انقلابی تا رسیدن به سوسیالیسم و قدرت سیاسی ناشی از هر مرحله‌ی انقلاب پیوند دارد. در مقاله‌ی حاضر نظرات سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) از این زاویه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سازمان راه کارگر علیرغم تأکیدات مکرر مبنی بر اینکه هیچ‌کس در ایران مرحله‌ی انقلاب را سوسیالیستی نمی‌داند، هنوز هم مراحل مختلف انقلاب را درهم می‌آمیزد و ملغمه‌ای از انقلاب بورژوا - دموکراتیک، انقلاب دموکراتیک خلقی (انقلاب ضدامپریالیستی - دموکراتیک با سنگبری سوسیالیستی) و انقلاب سوسیالیستی را بعنوان تئوری مرحله‌ی انقلاب ایران ارائه می‌دهد. این اغتشاش، هم در توصیف مراحل انقلاب و ارتباط آنها با یکدیگر و هم در تعریف قدرت سیاسی ناشی از هر مرحله‌ی انقلاب بچشم می‌خورد. در لابلای همین نظرات است که با خطوط هرچه بیشتری از جامعه‌ی آرمانی راه‌کارگر و الگوهای مورد استناد آن می‌توان آشنا شد.

مقاله‌ی "سنگبری سوسیالیستی یا مبارزه برای ایجاد یک جمهوری پلورالیستی" (راه کارگر، شماره ۴۶) آخرین نمونه‌ای است که ادامه‌ی تناقضات راه کارگر در زمینه‌های یاد شده را نشان می‌دهد. در این مقاله که نقدی است بر نظرات سازمان ما و سازمان آزادی‌کار درباره‌ی جنبه و مرحله‌ی انقلاب، راه کارگر از جمله چنین می‌نویسد:

"... انقلاب ما، برخلاف انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، یک انقلاب بورژوا - دموکراتیک نیست، بالعکس اگر بتوان شایهتی بین انقلاب ما و انقلابات روسیه قائل شده در آن صورت باید بگوئیم که مختصات عمومی انقلابات ما با دوره‌ی گذار از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی (یعنی فوریه - اکتبر ۱۹۱۷) مطابقت دارد. وظیفه‌ی پرولتاریا در انقلاب ما، به پایان رساندن انقلاب دموکراتیک و تدارک انقلاب سوسیالیستی است" (راه کارگر، شماره ۴۶، ص. ۱۱۴).

در ادامه‌ی مطلب می‌خوانیم:

"... امر تدارک انقلاب سوسیالیستی و به پایان رساندن انقلاب دموکراتیک، توأم در برابر پرولتاریای کشور ما قرار دارد و تنها در این چارچوب، یعنی انتقال از انقلاب بورژوا - دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی، وظایف انقلاب ما را می‌توان تشریح نمود." (همان)

این طرح سؤالات اساسی زیادی را پیش می‌کشد؛ چرا مختصات عمومی انقلاب ما با دوره‌ی گذار از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی مطابقت دارد؟ چرا تحولات دوره‌ی کوتاه و از بسیاری جوانب استثنائی از تاریخ یک کشور دیگر، یعنی تاریخ ۱۰ ماه بین فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه باید الگوی مختصات عمومی انقلاب ما باشد؟ اگر خصلت مرحله‌ی کنونی انقلاب ایران، بورژوا دموکراتیک نیست - که نیست پس اصولاً چه دلیلی هست که ما باید آن را در چارچوب انتقال از انقلاب بورژوا - دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی و آنهم انتقالی بسیار سریع و ضربتی مورد ارزیابی قرار دهیم؟ وقتی خود لنین و بلشویک‌ها در طی سال‌های طولانی قبل از انقلاب اکتبر و حتی در آستانه‌ی انقلاب اکتبر، گذار سریع از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی را پیش‌بینی نمی‌کردند و

این یا آن کنگره‌ی کمینترن، همچون احکامی که گویا دقیقاً برای شرایط امروز ایران صادر شده‌اند، جای تحلیل‌های مشخص را می‌گیرند. در نتیجه‌ی کاربست چنین روشی است که این بار شرایط خاص بین فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، بعنوان الگو انتخاب شده و گفته می‌شود که "مختصات عمومی انقلاب ما با دوره‌ی گذار از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی (یعنی فوریه - اکتبر ۱۹۱۷) مطابقت دارد."

تلاش برای توضیح تمام مسائل براساس نقل قول‌های کلاسیک‌ها و الگوپردازی از تجارب زمان آنها و یا تجارب دوره‌ی کمینترن باعث می‌شود که راه‌کارگر این مسأله‌ی روشن را از نظر دور بدارد که انقلابات ضدامپریالیستی - دموکراتیک با سنگبری سوسیالیستی، با انقلابات دموکراتیک خلقی، عمدتاً (بجز تجربه‌ی مغولستان و جمهوری‌های آسیائی و عقب‌مانده‌ی شوروی که آنها نیز ویژگی خاص خود را داشتند) پدیده‌های دوران پس از لنین و حتی پس از جنگ جهانی دوم هستند و نمی‌توان آنها را در قالب الگوهای کلاسیک توضیح داد...

التقاط و اغتشاشی که در نظرات راه‌کارگر پیرامون مرحله‌ی انقلاب وجود دارد، طبعاً در تعریف قدرت سیاسی ناشی از مراحل مختلف انقلاب نیز منعکس می‌شود. راه‌کارگر به جای اینکه تمایز جمهوری دموکراتیک خلق و جمهوری سوسیالیستی را از لحاظ ترکیب طبقاتی آن، از لحاظ وظایف آن، از لحاظ برخورد با مالکیت خصوصی و تولید خرد و از دیگر جنبه‌ها در نظر بگیرد، درست بسپاق اختلاط مراحل انقلاب، این دورا نیز درهم می‌آمیزد و می‌گوید:

"جمهوری دموکراتیک خلق، دیکتاتوری کامل پرولتاریا نیست، اما نقطه‌ی شروع مهمی برای برقراری این دیکتاتوری می‌باشد و از اینرو می‌توان آن را از حکومت نوع دیکتاتوری پرولتاریا نامید." (همان، ص ۲۷)

بدین ترتیب، راه‌کارگر همانطور که انقلاب دموکراتیک خلقی و انقلاب سوسیالیستی را در بلغمه‌ی ناروشنی به نام "به پایان رساندن انقلاب دموکراتیک و تدارک انقلاب سوسیالیستی" درهم ادغام می‌کند، جمهوری دموکراتیک خلق و جمهوری سوسیالیستی را نیز تحت عنوان "حکومت‌های نوع دیکتاتوری پرولتاریا" (نه حکومت‌های پرولتری بمعنای اینکه رهبری طبقه‌ی کارگر در قدرت سیاسی تأمین است) درهم می‌آمیزد و فقط با افزودن واژه‌ی "کامل" می‌کوشد تمایزی میان آنها قائل شود.

افزون براین، درک راه‌کارگر، هم از جمهوری دموکراتیک خلق و هم از جمهوری سوسیالیستی، شدیداً متأثر از الگوی انقلاب اکتبر و خصوصیات دولت شوروی است. مطابق این الگوپردازی، راه‌کارگر مصرانه برآنست که جمهوری دموکراتیک خلق در ایران لزوماً یک حکومت نوع شوروی، یعنی حکومتی مبتنی بر نظام شوراها‌ی نمایندگان خلق خواهد بود یا حتی فراتر از این جمهوری دموکراتیک خلق اصولاً - یعنی نه فقط در ایران، بلکه در همه جا - نوعی حکومت شورائی است. در حالیکه تجربه‌ی دوره‌ی دوران پس از جنگ جهانی دوم، یعنی دوره‌ای که تجربه‌ی انقلابات دموکراتیک خلقی عمدتاً متعلق به آن است نشان می‌دهد که جمهوری دموکراتیک خلق لزوماً حکومت شورائی نیست و می‌تواند اشکال متفاوتی بخود گیرد که یکی از این اشکال تلفیق نهادهای نمایندگی پارلمانی با ارگان‌های نمایندگی و اجرایی در سطوح مختلف جامعه است. اکثر انقلابات دموکراتیک خلقی در اروپا و آسیا چنین اشکالی از حاکمیت را بوجود آورده‌اند.

آنچه راه‌کارگر را به یکسان شردن جمهوری دموکراتیک خلق با حکومت شورائی می‌رساند (علاوه بر اختلاط مراحل دموکراتیک و سوسیالیستی انقلاب و اختلاط جمهوری دموکراتیک خلق و جمهوری سوسیالیستی) الگوپردازی از سیر تحول خاص قدرت سیاسی در اتحاد شوروی پس از انقلاب اکتبر است. این الگوپردازی تا آنجا پیش می‌رود که راه‌کارگر با تقلید از انحلال مجلس موسسان در اتحاد شوروی و رساندن آن تا حد یک خصیصه‌ی عام جمهوری دموکراتیک خلق و جمهوری سوسیالیستی، اظهار می‌دارد که در ایران آینده، در جمهوری دموکراتیک خلق ایران نیز باید شوراها جایگزین نهادهای نمایندگی پارلمانی شوند:

"از دیدگاه ما جمهوری دموکراتیک خلق یا حکومت کارگران، زحمتکشان و دهقانان، یک جمهوری نوع شورائی است. جمهوری دموکراتیک خلق، دیکتاتوری کامل پرولتاریا نیست، اما نقطه‌ی شروع مهمی برای برقراری این دیکتاتوری می‌باشد و از اینرو می‌توان آن را از حکومت‌های نوع دیکتاتوری پرولتاریا نامید. جمهوری دموکراتیک خلق محصول قیام مسلحانه‌ی کارگران و توده‌های ستم‌کشیده است که ... در آن نهادهای نمایندگی پارلمانی تدریجاً توسط شوراها‌ی نمایندگان مردم (از طبقات و حرفه‌های مختلف و یا مناطق مختلف) جایگزین شده و بعنوان ارگان‌های قانونگذار و اجرایی هر دو انجام وظیفه خواهند کرد. این آن نوع حکومتی است که کنگره‌ی چهارم کمینترن در مورد کشورها‌ی بالکان توصیه نمود و این آن نوع حکومتی است که هند، چین، اندونزی و ایران باید برای آن می‌جنگیدند" (همان، ص ۲۷)

چارچوب سرمایه‌داری (یعنی بدون سنگبری سوسیالیستی) در ایران نمی‌تواند وجود داشته باشد و اگر هم بوجود آمد کمونیست‌ها نباید در آن شرکتی داشته باشند. برخلاف این درک ساده‌گرایانه و مکانیکی، شناسائی مرحله انقلاب به این معنا است که ما در تمام شرایط و مقاطع رشد جنبش انقلابی، در جهت سوق دادن تحولات بسط یافته‌ی برقراری قدرتی سیاسی که بتواند وظایف این مرحله را بطور کامل به‌انجام رساند تلاش می‌ورزیم. به بیان دیگر، تعریف روشن و صریح مرحله‌ی انقلاب و قدرت سیاسی ناشی از آن، چارچوب عمومی برای برخورد و حرکت ما در شرایط و مقاطع مختلف رشد جنبش کارگری و توده‌ای و قطب‌نشائی برای اطمینان از هدف‌سندی حرکت‌مان در هر مقطع بدست می‌دهد؛ ولی ما را بهیچ وجه از برخورد مشخص با شرایط مشخص و پاسخگویی به نیازهای آن بی‌نیاز نمی‌کند.

ثانیاً باید توجه داشت که در شرایطی خاص (مانند شرایط روسیه در سال ۱۹۱۷ و کوبای سال‌های اول انقلاب) ممکن است قبل از اینکه وظایف اقتصادی - اجتماعی مرحله‌ی اول انقلاب تحقق یابد، صف‌بندی نیروهای طبقاتی و سیاسی تغییر یابد و انقلاب از لحاظ سیاسی به مرحله‌ی سوسیالیستی فراروید. در چنین شرایطی، همانگونه که لنین پس از فوریه ۱۹۱۷ نشان داد، وظیفه‌ی کمونیست‌ها نه چسبیدن دکماتیک به طرح‌هایی که علیرغم صحت‌شان در گذشته، انطباق خود را با شرایط تغییر یافته از دست داده‌اند، بلکه اینست که مطابق تئوری انقلاب بلاانقطاع، یعنی با در نظر گرفتن منافع مبارزه در راه اهداف استراتژیک، مشی و شعارهای خود را تغییر دهند و خود را در قالب‌های غیر منطبق با واقعیت اسیر ن سازند.

از آنچه گفته شد این نتیجه بدست می‌آید که هم نادیده گرفتن خصالت شاتیک بحث مرحله‌ی انقلاب و تکرار صرف آن همچون پاسخی به نیازهای مشخص مبارزه در هر شرایط و مقطعی، و هم تبدیل کردن تئوری مرحله‌ی انقلاب به دگمی مجرد از هر شرایط و جریان تکامل پیروسی انقلابی خطاست. به جای این کار، از سوئی باید با در نظر داشتن چارچوب عمومی مرحله‌ی انقلاب و قدرت سیاسی لازم برای پاسخگویی به وظایف آن، به این تحلیل مشخص اقدام کرد که در شرایط موجود کدام حرکت ما را گامی به اهداف استراتژیکمان نزدیک می‌کند و کدامیک ما را از آنها دور می‌سازد. از سوی دیگر باید در جریان مبارزه صف‌بندی‌های طبقاتی و سیاسی را بطور مداوم مورد بررسی زنده قرارداد و این صف‌بندی‌ها را در اتخاذ مشی و سیاست دخالت داد. یادآوری کنیم که لنین بربنای همین روش، توجه کسانی را که می‌خواستند از طرح سه مرحله‌ای مارکس و انگلس (ابتدا نوبت بورژوازی لیبرال و گرفتن امتیازات کوچک از استبداد، سپس نوبت خرده‌بورژوازی انقلابی و جمهوری دموکراتیک و بالاخره نوبت پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی)، برنامه‌ی عملی برای اقدام در هر شرایط و از جمله شرایط انقلابی بیرون بکشند، به خصالت شاتیک طرح مراحل انقلاب جلب می‌کرد و می‌گفت: "در واقع باید درکی دیستانی از تاریخ داشت تا اینگونه وانمود کرد که همه چیز بدون فراز و نشیب و همچون خط مستقیمی که به آرامی و منظم اوج می‌گیرد پیش خواهد رفت." و یا اینکه: "آدم باید صاحب قریحه در عامیگری و ابتدال باشد تا بربنای این تابلو - تابلوشی که در خطوط کلی خود، برای یک دوره‌ی طولانی، مثلاً برای یک قرن (بعنوان نمونه، در فرانسه از ۱۷۸۹ تا ۱۹۰۵) صادق و صحیح است - طرحی برای برنامه‌ی عمل در یک دوران انقلابی ارائه دهد." همچنین مطابق این روش بود که در شرایطی دیگر، پس از فوریه ۱۹۱۷، وقتی که انقلاب به برقراری قدرتی دوگانه و نه قدرتی که بلشویک‌ها طی سالیان متدای مطابق درکشان از مرحله‌ی انقلاب تبلیغ و ترویج کرده بود، منجر شده، لنین درنتی در تغییر الگوهای گذشته نکرد و طرح شاتیک مرحله‌ی انقلاب را که سال‌ها بر آن تأکید کرده بود متعلق به گذشته نامید و بلشویک‌ها را به رهاکردن نظراتی که انطباق خود را با شرایط از دست داده بودند و اقدام براساس واقعیت‌های زنده و نیازهای واقعی انقلاب فراخواند.

سازمان راه‌کارگر به جای تحلیل مشخص از مراحل انقلاب ایران در پرتو تئوری علمی و با اتکا به واقعیات جهان معاصر و شرایط ملی و تاریخی کشور ما، خود را به مونتازی از نظرات مارکس و انگلس و لنین و الگوپردازی مکانیکی از تجارب گوناگون محدود می‌کند و در این کار گاهی چنان راه افراط طی می‌کند که نه فقط چارچوب عمومی تحلیل کلاسیک‌ها از پیروسی انقلاب در این یا آن کشور، بلکه مقطعی کوتاه از این پیروسی را بعنوان الگوی نظرات خود درباره‌ی کل بحث مرحله‌ی انقلاب برمی‌گزیند. حاصل چنین روشی آنست که زمانی سایه‌ی "مبارزه‌ی طبقاتی در فرانسه" و "مجددم بروم لوشی بنایپارت" بر تحلیل‌های تئوریک و سیاسی گسترده می‌شود، گاهی "دو تاکتیک" لنین الگو قرار می‌گیرد و سناریوشی براساس شخصیت‌های این اثر تنظیم می‌گردد و زمانی دیگر رهنمودهای

در جریان مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر و متحدانش برای کسب قدرت سیاسی صورت گیرد (مانند جریان انقلاب روسیه و کوبا) یا اینکه ابتدا انقلاب دموکراتیک به استقرار قدرت دموکراتیک خلق بیانجامد و سپس در شرایط استقرار چنین قدرتی رهبری طبقه‌ی کارگر در جامعه، گذار به مرحله‌ی سوسیالیستی انقلاب روی دهد، در چگونگی تکامل مبارزه‌ی طبقاتی، در آهنگ و اشکال بروز آن تأثیر می‌گذارد. درست است که برای هیچکدام از این حالات نمی‌توان نسخه‌های حاضر و آماده‌ای پیچید. درست است که هم در شق اول و هم در شق دوم، اشکال تند یا آرام، قهرآمیز یا مسالمت‌آمیز، غیرقانونی یا قانونی می‌توانند نقش بیشتری داشته باشند. و بالاخره درست است که در تاریخ زنده هیچگاه مبارزه‌ی طبقاتی صرفاً در یک شکل واحد بروز نمی‌کند و همواره ترکیبی بدیع از اشکال مختلف را پدید می‌آورد. اما از تمام اینها نمی‌توان نتیجه گرفت که تکامل مبارزه‌ی طبقاتی، لزوماً بمعنای تشدید مداوم مبارزه‌ی طبقاتی، یعنی حادثه‌ی تندتر شدن مبارزه‌ی پرولتاریا با دیگر نیروها و از جمله با متحدین دیروزی خود است. چنین تصویری فقط با پذیرش چشم‌انداز "نابودی" توده‌های وسیع خرده‌بورژوازی و اقشار میانی جامعه بعنوان یک طبقه (مانند طبقه‌ی سرمایه‌دار) قابل توجیه است. درحالیکه ما چنین نظری درباره‌ی این نیروها نداریم و هدفمان نه "نابودی" آنها، بلکه جلب تدریجی آنها به جریان ساختمان سوسیالیسم و تغییر درونی آنها در این پروسه است.

ثانیاً، سمت و مقصد تاریخی این تکامل مبارزه‌ی طبقاتی، افراد و انزوای فزاینده‌ی طبقه‌ی کارگر از توده‌های وسیع خرده‌بورژوازی نیست، بلکه اتحاد آنها و حرکت مشحون از همزیستی و مبارزه‌اشان بسوی جامعه‌ای بی‌طبقه است. یعنی هر چند که در جریان انقلاب و بویژه در دوران تحولات سریع انقلابی، اقشار مختلف خرده‌بورژوازی و دهقانان، بارها میان بورژوازی و پرولتاریا جابجا می‌شوند و نوسان می‌کنند - امری که جابجایی چندباره‌ی دهقانان مرفه و میانه‌حال در سالهای انقلاب اکتبر، جنگ داخلی و سالهای بعد، نمونه‌ی برجسته‌ای از آنست - ولی علیرغم این فراز و نشیب و بموازات تحکیم موقعیت دولت سوسیالیستی در برابر دشمنان داخلی و خارجی، توده‌های وسیع خرده‌بورژوازی بسوی پرولتاریا و دولت سوسیالیستی جلب می‌شوند. بدون چنین اتحادی میان طبقه‌ی کارگر، دهقانان و خرده‌بورژوازی، خود دوام قدرت سوسیالیستی طبقه‌ی کارگر، خود تداوم و بقای دیکتاتوری پرولتاریا مورد سوال قرار می‌گیرد و غیرممکن می‌شود. بهمین دلیل است لنین در جایی دیکتاتوری پرولتاریا را بصورت "اتحادی خاص میان پرولتاریا و دهقانان" تعریف می‌کند. برای درک بهتر پیچیدگی‌های این مبارزه و افست و خیزهای انقلابی طبقاتی و سیاسی، ضروریست درکی ایستا از طبقات و مبارزه‌ی طبقاتی نداشته باشیم و تغییر خود طبقات و مناسبات آنها در جریان مبارزه را مورد توجه قرار دهیم. بقول لنین، در جامعه‌ی سوسیالیستی، در عهد دیکتاتوری پرولتاریا، "طبقات باقی می‌مانند"، اما هر یک از آنها تغییر می‌کنند" و "روابط آنها نیز تغییر می‌کند". ... "مبارزه‌ی طبقاتی از بین نمی‌رود"، فقط اشکال دیگری بخود می‌گیرد.

ثالثاً، اگر این درست است که تازمانی که طبقات وجود داشته باشند، مبارزه‌ی طبقاتی هم وجود خواهد داشت، این نیز حقیقتی است که تشدید ارادی و مصنوعی این مبارزه یا نادیده گرفتن ذهنی آن کاری خطاست. تاریخ سوسیالیسم در اتحاد شوروی هر دو سوی این انحراف و زیانباری آنها را نشان داده است. درحالیکه در اواخر دهه‌ی ۲۰ و اوائل دهه‌ی ۳۰ مطابق تر "تشدید مبارزه‌ی طبقاتی" عمل می‌شد، از سال ۱۹۳۶ به بعد "پایان مبارزه‌ی طبقاتی" توسط استالین اعلام شد. اگر تا سال ۱۹۳۶ تر "تشدید مبارزه‌ی طبقاتی" توجیه‌گر رویارویی و برخورد شدید میان دولت شوروی و میلیونها تن از دهقانان بود و مقاومت آنها در برابر اشتراکی کردن کشاورزی تحت این عنوان خنثی می‌شد و مخالفین این سیاست لقب "دشمنان مردم" می‌گرفتند، از سال ۱۹۳۶ به بعد "پایان مبارزه‌ی طبقاتی" و پایان "دیکتاتوری پرولتاریا" اعلام گردید. اما همانگونه که تشدید مصنوعی و ارادی تضادها و مبارزات درون خلقی در دوره‌ی اول، راه اصولی تکامل مبارزه‌ی طبقاتی نبود و تضادها را به نفع تحکیم اتحاد کارگران و توده‌ی وسیع دهقانان و نزدیک‌تر کردن پیوندهای آنها با دولت و حزب حل نکرد، اعلام "پایان مبارزه‌ی طبقاتی" در دوره‌ی بعد نیزه نه مانع تداوم برخوردهای خشن - این بار تحت عنوان "عوامل بیگانه" - در جامعه شد و نه توانست تضادهای موجود و تضادهای نوظهور را بطور واقعی نماید. اگر در دوره‌ی اول، تلاش می‌شد تضادها از طریق حذف مکانیکی یکی از طرفین آن حل شود، در دوره‌ی دوم تضادهای واقعی نادیده گرفته شد و در این کار چنان افراط شد که حتی اصل تکامل جامعه سوسیالیستی بر مبنای برخوردها از لحاظ فلسفی نیز مورد سوال قرار گرفت.

انحلال مجلس موسسان و برقراری نظام تک‌حزبی در اتحاد شوروی، نتیجه‌ی شرایط خاص انقلاب در روسیه بود. لنین هیچکدام از این اشکال را از قبل مقدر و یا مطلوب نمی‌دانست. او بارها و از جمله در بحث با کائوتسکی خاطرنشان ساخت که "ساله‌ی محروم ساختن استثمارگران از حق انتخاب یک مساله‌ی صرفاً روسی است، نه مساله‌ی دیکتاتوری پرولتاریا بطورعام" و از "شرایط خاص انقلاب روسیه و راه خاص تکامل آن" (منتخب آثار، ص ۶۳۸) ناشی می‌شود. او همچنین تأکید می‌کند که نظام شورائی تنها شکل حکومت پرولتری نیست، بلکه فقط "یکی از اشکال دیکتاتوری پرولتاریا" و "شکل روسی آن" (همان، ص ۶۳۹) است. و بالاخره لنین صریحاً اظهار می‌دارد که شکل و راه ویژه‌ی تکامل انقلاب روسیه، ناشی از نقشه‌ی حزب معینی نبوده، بلشویک‌ها از قبل آن را پیش‌بینی نمی‌کرده‌اند و در نتیجه‌ی جریان خودبخودی مبارزه پدید آمده است:

"... محروم ساختن بورژوازی از حقوق انتخاباتی غلامت حتی و ضروری دیکتاتوری پرولتاریا نیست. در روسیه هم بلشویک‌ها، که مدت‌ها قبل از اکتبر شعار یک چنین دیکتاتوری را بیان گنیده بودند، از پیش راجع به محروم نمودن استثمارگران از حقوق انتخاباتی سخن نمی‌گفتند. این جز ترکیبی دیکتاتوری طبق نقشه‌ی حزب معینی پدید نیامده، بلکه بخودی خود در جریان مبارزه بوجود آمده است." (همان، ص ۶۴۵)

بنابراین در ادامه‌ی این سؤال که چه دلیلی وجود دارد که مختصات عمومی انقلاب ایران با دوره‌ی انقلاب فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ مطابقت داشته باشد، می‌توان سؤالات دیگری مطرح کرد: چه دلیلی وجود دارد که جمهوری دموکراتیک خلق در ایران همان شکل شورائی را بخود بگیرد، چه دلیلی وجود دارد که حتماً باید نهادهای نمایندگی پارلمانی از میان بروند و حکومت آینده‌ی ایران از الگوی مورد نظر کنگره‌ی چهارم کمینترن برای کشورهای بالکان و یا هند و چین و اندونزی و ایران تبعیت کند؟

راه‌کارگر هیچ دلیلی برای اثبات اینکه چرا باید انقلاب ایران و حکومت آینده‌ی ایران از چنین الگویی و نه هیچ الگوی دیگر تبعیت کند بدست نمی‌دهد. با اینهمه الگوبرداری از تجارب کشورهای دیگر همچنان ادامه می‌یابد و خطوط بیشتری از سیما‌ی جامعه و حکومت آینده از دیدگاه راه‌کارگر را روشن می‌سازد. در اینجا ما فقط به دو جز مهم از دیدگاه راه‌کارگر درباره‌ی مناسبات طبقاتی و سیاسی در جامعه‌ی آینده (جمهوری دموکراتیک خلق و جمهوری سوسیالیستی) اشاره می‌کنیم: یکی از این اجزاء نفی موجودیت، منافع و نظرات خاص دیگر طبقات و اقشار خلقی در نظام دموکراسی خلقی و سوسیالیسم است و دیگری شکلی "تکامل مبارزه‌ی طبقاتی در دوران گذار به سوسیالیسم (از جمله تشدید مبارزه‌ی پرولتاریا با متحد خلقی دیروز) تا برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و تحکیم بعدی این دیکتاتوری" (راه‌کارگر، شماره ۴۶، ص ۲۹) و یا به زبان ساده‌تر "شوری تشدید مبارزه‌ی طبقاتی" (همان، ص ۲۸) در دوران گذار به سوسیالیسم، یعنی همان تری است که در دوران استالین، نقش سرپوش و توجیه‌ی تئوریک اقدامات سرکوبگرانه‌ی وسیع، مانند سوق دادن اجباری دهقانان بسوی تولید اشتراکی و تصفیه‌های خونین در درون حزب و جامعه و محدودیت آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را بعهده داشت.

حقیقت اینست که صف‌بندی نیروهای طبقاتی و سیاسی در جریان گذار از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی و در جریان ساختمان سوسیالیسم دچار تغییر و تحول می‌شود. یعنی بموازات تکامل پروسه‌ی انقلابی، وقتی مساله از چارچوب خلق ید از سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ فراتر می‌رود و بسط محدودیت فعالیت سرمایه بطور عام میل می‌کند، وقتی فعالیت آزاد تولیدکنندگان خرد و سرمایه‌های کوچک همراه با ایجاد و گسترش بخش سوسیالیستی و دولتی و تعاونی در اقتصاد، بتدریج جای خود را به جلب تولیدکنندگان خرد به تولید اشتراکی و سوسیالیستی کردن مجموعه‌ی تولید بعنوان وظیفه‌ی عمده می‌دهد، صف‌بندی نیروهای طبقاتی و سیاسی نیز عوض می‌شود، و از جمله در میان اقشار میانی و خرده‌بورژوازی گرایش‌های متفاوتی در طرفداری یا ضدیت با این روند بوجود می‌آید. در جریان این تغییر و تحول، سیما‌ی طبقاتی جامعه علیرغم فراز و نشیب‌های آن، در مجموع به مرحله‌ی زوال هر نوع سلطه‌ی طبقاتی و زوال دولت نزدیک‌تر می‌شود. به این معنا درست است که در جریان گذار از مرحله‌ی دموکراتیک انقلاب به مرحله‌ی سوسیالیستی آن و در جریان ساختمان سوسیالیسم، مبارزه‌ی طبقاتی تکامل پیدا می‌کند. اما در مفهوم این حکم کلی باید دقیق شد:

اولاً، تکامل مبارزه‌ی طبقاتی بسته به شرایط مختلف می‌تواند اشکال متفاوتی بخود گیرد. مثلاً بسته به اینکه گذار از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی،



اخبار

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

اتحاد کارگران و عقب‌نشینی مدیریت

در اواخر آذرماه در کارخانه فنر سازی زر وایسته به کارخانه زامیاد، مدیریت طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که کلیه کارگران کارخانه باید برای تامین نیازهای سپاه در جبهه دو روز اضافه کاری بکنند و روزهای پنجشنبه و جمعه آخر هفته را برای این اضافه کاری تعیین کرد. مدیریت همچنین تهدید کرده بود چنانچه کارگری در این دو روز سر کار حاضر نشود، از کارخانه اخراج خواهد شد. بدنبال این موضوع، در روز پنجشنبه ۱۲ تن از کارگران قسمت مونتاژ سرکار حاضر نشدند. مدیریت نیز اسامی و عکس کارگران را به قسمت حراست کارخانه داد تا روزشنبه از ورود آنها به کارخانه جلوگیری کنند.

در روز شنبه حراست از ورود ۱۲ کارگر غایب جلوگیری کرده و کارگران تمام روز بیرون کارخانه زیر باران ایستادند. خبر به کارگران کارخانه رسید و بتدریج صدای اعتراض و مخالفت کارگران با اقدام مدیریت بلند شد. پس از مدتی کارگران دست از کار کشیده و خشمگین و معترض از اقدام مدیریت و در حمایت از همکاران خود در مقابل دفتر مدیریت جمع شدند و خواستار ورود کارگران شدند. مدیریت در ابتدا با درخواست کارگران مخالفت کرد و عنوان نمود که مساله به آنها مربوط نیست و این کارگران از دستور سرپیچی کرده و اخلاص گری هستند آنها با قصد قبلی در دو روز تولید برای جیبه‌ها بر سرکار حاضر نشده‌اند.

کارگران در جواب مدیریت گفتند که در مقابل زورگویی ایستادگی خواهند کرد و بر سرکار حاضر نخواهند شد. مدیریت که وضع را متشنج و حاد دید در مقابل اتحاد یکپارچه کارگران مجبور به عقب‌نشینی شد و کارگران اخراجی به‌مراه همکاران خود بسرکار بازگشتند.

اخراج نمایندگان شورا و انجمن اسلامی

اختلاف بین مدیران دولتی و نمایندگان شوراها و انجمن‌های اسلامی در غالب واحدهای صنعتی گاه بسیار شدید می‌شود. مدیریت اعضا شورا به دخالت در امور و کارشناسی محکوم کرده و طرف مقابل نیز مدیریت را به انحصارطلبی، عدم همکاری و رفتار ضدانقلابی متهم می‌کند در مواردی مدیران دولتی با استفاده از اختیارات خود، نمایندگان شورا و انجمن اسلامی را از کارخانه اخراج می‌کنند.

اخیرا نیز در دو کارخانه "جیلی و جنگیه" و "شهید سلطانی" در اهواز، مدیران دولتی، نمایندگان شورا و انجمن اسلامی را در دو کارخانه اخراج کرده‌اند.

در کارخانه "شهید سلطانی" مدیریت کلیه اعضا شورا و انجمن اسلامی را اخراج کرده است. دبیر انجمن اسلامی در توزیع اقدام مدیریت می‌گوید "انجمن اسلامی این واحد ۶ سال است که صادقانه با مدیریت که همه‌گاره شرکت نیز بوده، همکاری نموده‌ایم. در این میان بعضی از عملکردهای ایشان را بطور محرمانه و در جهت ادای این وظیفه در اختیار ارگانهای مملکت قرار دادیم. مدیر عامل به محض اطلاع از این حرکت، اقدام به اخراج اعضا

شورا و انجمن اسلامی کارخانه نمود." بدنبال اخراج نمایندگان شورا و انجمن از کارخانه "شهید سلطانی"، اخراج‌شدگان به مقامات استان و کانون هماهنگی شوراها اسلامی استان خوزستان شکایت کرده‌اند. در جلسه هماهنگی شوراها خوزستان نیز قطعنامه‌ای مبنی بر محکومیت مدیریت بازگشت نمایندگان شورا صادر شده است. نمایندگان اخراجی کارخانه "جیلی و جنگیه" نیز به مقامات استان و دفتر نخست‌وزیری در تهران مراجعه کردند. از طرف سازمان صنایع سنگین، نماینده‌ای برای تحقیقات اعزام می‌شود. این نماینده پس از بررسی، نمایندگان شورا و انجمن اسلامی را محکوم کرده و از اقدام مدیریت دفاع می‌کند.

از سوی دیگر، نماینده دفتر روابط کارگری نخست‌وزیری، پس از تحقیقات خود، اقدام مدیریت را محکوم کرده و جانب نمایندگان شورا را می‌گیرد. و در گزارش خود به شرح خدمات اسلامی نمایندگان شورا پرداخته و خواستار رسیدگی و محکومیت اقدام مدیریت از سوی مراجع قضائی می‌شود.

انتخابات شورا در کارخانه راف

کارخانه راف در ۱۵ کیلومتری رشت و جاده انزلی قرار دارد. انجمن اسلامی برای تشکیل شورای اسلامی، از مدتها پیش تدارک دیده و فعالیت می‌کرد. دو ماه قبل، مسئولین وزارت کار برای تشکیل شورا به کارخانه می‌روند. کارگران کارخانه، چند نفر از کارگران را که مورد اعتماد آنها بودند، بعنوان کاندیدا معرفی می‌کنند. ولی مسئولین وزارت کار با نظر انجمن اسلامی، اسامی کاندیداهای کارگران را حذف کرده و اسامی مورد نظر انجمن اسلامی را اعلام می‌کنند. کارگران که لیست کاندیداهای جدید را می‌بینند، بشدت اعتراض کرده و از شرکت در انتخابات خودداری می‌کنند و انتخابات به مضحکه تبدیل می‌شود.

همچنین مدتی بود که مدیریت از پرداخت حق شیفت و سهمیه لیوان خودداری می‌کرد. کارگران در اعتراض به این کار، دست به کم‌کاری زده و تولید را کاهش دادند. با کاهش تولید، هیئت مدیره تشکیل جلسه داد و سهمیه لیوان عقب افتاده را یکجا پرداخت کرد. ولی همچنان از پرداخت حق شیفت خودداری کردند.

کارخانه پارس خودرو

مدیریت کارخانه پارس خودرو به‌مراه عوامل انجمن اسلامی و شورای اسلامی و بسیج کارخانه طی اطلاعیه‌ای، از کارگران خواست تا روز پنجشنبه ۵ آذرماه (که روز تعطیل کارخانه بود) برای کمک به جیبه‌ها اضافه کاری کنند و دستمزد این روز به صندوق کمک به جیبه‌ها پرداخت می‌شود. لحن اطلاعیه تهدیدآمیز بود و به‌گونه‌ای تنظیم شده بود که اگر کارگری در کارخانه حاضر نمی‌شد، طبق مقررات با وی رفتار می‌شد. کارگران با ناراحتی و از ترس اخراج و بازخواست روز ۵شنبه سر کار حاضر شدند. ولی در مخالفت با این بیگاری اجباری که از سوی عوامل رژیم تحمیل شده بود، با دست زدن به کم‌کاری، ساعات کار را گذراندند.

بازپس‌گیری کارخانه شکلات پارس

مالک کارخانه شکلات پارس (شوگومارس سابق) بعد از انقلاب، از ترس کارگران، متواری شد. کارخانه توسط دولت مصادره و مشمول بند "ج" گردید و تحت نظارت سازمان صنایع ملی ایران قرار گرفت. در سال ۱۳۶۴ مالک سابق کارخانه با مراجعه به "هیئت پنج‌نفره قانون حفاظت و توسعه صنایع"، خواستار بازپس گرفتن کارخانه می‌شود.

کارگران کارخانه پس از اطلاع از این اقدام مالک قبلی، سریعاً واکنش نشان داده و با ارسال نامه و مدارک مختلف برای مسئولین، خواستار جلوگیری از صدور حکم به نفع مالک قبلی می‌شوند. کارگران به‌تجربه دیده بودند که در چند سال اخیر دولت بدون هیچ تاملی حاضر به پس‌دادن کارخانه‌های مصادره‌شده به سرمایه‌داران و مالکان قبلی است.

انکون مدتی است که تکلیف مالکیت کارخانه ناروشن است. کارگران با ارسال نامه‌ای برای دیوان عالی کشور، خواستار رسیدگی و روشن کردن تکلیف این پرونده شده‌اند.

دریافت حق افزایش تولید

کارخانه داروپخش در کیلومتر ۱۵ جاده کرج قرار دارد و بیش از ۲ هزار کارگر زن و مرد در آن مشغول بکار هستند. از اوایل سال گذشته مدیریت کارخانه از پرداخت حق افزایش تولید که بخشی از دستمزد کارگران است، سر باز می‌زد و هر بار در مقابل درخواست کارگران به بهانه‌های کسری بودجه دولت، جنگ و نیازهای جیبه و غیره متوسل می‌شد.

ولی کارگران کارخانه که به تجربه دریافته بودند که اینها همه بهانه است، مبارزه پیگیری را ادامه دادند و بطور مداوم از طریق اعتراض دستجمعی به سرپرستان، مراجعه به دفتر مدیریت و غیره خواهان پرداخت حق افزایش تولید بودند. در نتیجه پیگیری و اعتراض مداوم، بالاخره در اواخر آبان ماه ۶۷ مدیریت موافقت کرده و حق افزایش تولید پرداخت شد.

کارخانه زامیاد

در اوائل آذرماه، در هفته بسیج، کارخانه را نزدیک ظهر، بدون دلیل تعطیل کرده و کارگران را به خانه‌هایشان فرستادند. در موقع نهار، بسیجی‌هایی را که در هفته بسیج شرکت کرده بودند از شهر به کارخانه آورده و نهار کارگران را به آنها دادند. کارگران در فردای آنروز، پس از ورود به کارخانه، از مساله باخبر شده و ضمن اعتراض شدید به اینکار، با تمسخر و استهزاء دست به افشاگری عوامل حزب‌اللهی کارخانه زدند.

اختلاس مدیریت

در اواخر آذرماه در کارخانه فنر سازی زر وایسته به کارخانه زامیاد، یک اختلاس یک میلیون تومانی فاش شد. جریان از این قرار بود که مدیریت، با موافقت و زیر نظر سازمان گسترش، مقدار زیادی فنر را در بازار آزاد بفروش می‌رساند در میان این معامله خود مدیریت نیز یک میلیون تومان از مبلغ معامله شده را برای خود برداشته و به کارخانه اعلام نمی‌کند ولی جریان این دزدی بعداً توسط واسطه معامله و کارمندان فاش می‌شود.



اخبار

اعزام اجباری به جبهه‌ها

در کارخانه راف شورای اسلامی کار از طریق عوامل خود در کارخانه فعالیت تبلیغی خود برای اعزام به جبهه‌ها را افزایش داده است. و بطور مداوم از کارگران می‌خواهد که برای اعزام داوطلب شوند. ولی کارگران عموماً فریب تبلیغات شورا را نخورده و حاضر به ثبت‌نام برای اعزام نیستند. و بعلاوه در هر موقعیتی نیز به اعضا شورا اعتراض می‌کنند. شورا که با اعتراض کارگران مواجه شده است، برای آرام کردن اوضاع عقب‌نشینی کرده و دفاتر ثبت‌نام را جمع کرده است. ولی اخیراً مسئولان شورا اعلام کرده‌اند که اساسی کلیه کارگران را به سپاه داده تا بر طبق قرعه، کارگران به نوبت به جبهه‌ها اعزام شوند. این اقدام خودسرانه شورا بشدت مورد اعتراض کارگران قرار گرفته و کارگران اعلام کرده‌اند که حاضر نیستند به جبهه بروند.

در برخی از کارخانه‌های کوچک، قرعه‌کشی برای اعزام نوبتی کارگران به میزان ۲۰ درصد شروع شده است. از جمله در کارخانه آجر سفالین و کارخانه جواهریان این قرعه‌کشی‌ها انجام شده است. در کارخانه زمزم به همه کارگران فرم اعزام داده شده است. به آنها ابلاغ شده که هنگی باید بمدت ۴۵ روز بطور اجباری به جبهه‌ها بروند.

اخاذی از کارگران برای جبهه‌ها

دولت و عوامل حکومتی در کارخانه‌ها خودسرانه از دستمزد کارگران به عنوان کمک به جبهه‌ها کسر می‌کنند. آنها تصمیم دارند بطور دائمی و هر ماهه در سراسر کشور از دستمزد کارگران کسر کنند.

در کارخانه‌های اسوه، ماسه‌سازکو و صنایع آکام عوامل انجمن اسلامی و مدیریت ماهیانه ۴ درصد از حقوق کارگران را برای کمک به جبهه‌ها کسر کرده‌اند.

در کارخانه کیان‌تایر بدستور مدیریت حقوق یک روز کارگران را به جنگ اختصاص داده‌اند و قصد آن دارند که تا پایان جنگ ماهیانه یک روز حقوق کارگران را به جنگ اختصاص دهند.

بنابر بخشنامه جدید دولت، در کلیه کارخانجات دولتی و از جمله در کارخانجات وابسته به سازمان صنایع ملی ایران، از آذرماه ۶۰ بمدت ۱۰ ماهه، ۴ درصد از حقوق کارکنان کارخانجات هر ماهه کسر می‌شود. ۳ درصد از این مبلغ برای کمک مستقیم به جبهه‌ها است و ۱ درصد دیگر برای واریز به حساب ذخیره آخرت می‌باشد. کارگران و کارکنان کارخانجات از این بخشنامه و دستورالعمل جدید بشدت خشمگین هستند و در مجامع خود از ادامه جنگ بشدت ابراز ناراضی کرده و به دولت و مسئولین ناسزا می‌گویند.

در کارخانه الکتریک رشت به‌عنوان کمک به جبهه‌ها معادل ۲ روز کار از حقوق کارگران کسر شده است و قرار است هر ماهه این مبلغ کسر شود. کارگران بشدت از این تصمیم مدیریت ناراضی هستند.

مقاومت در مقابل اخاذی رژیم

مدیریت شرکت واحد تهران در اواخر مهرماه بخشنامه‌ای صادر کرد مبنی بر اینکه کارگران هر ماهه بخشی از حقوق خود را برای کمک به جبهه‌ها بدهند. بدنبال آن فرم‌هایی نیز بین کارگران توزیع شد تا کارگران ضمن درج مشخصات خود مبلغی را که می‌توانند ماهیانه کمک کنند، را در آن بنویسند. ولی کارگران با مشاهده بخشنامه و فرمها، واکنش نشان داده و دست به اعتراض وسیع زدند. از پرکردن فرمها خودداری کردند و در هر تجمعی مخالفت خود را با تصمیم مدیریت اعلام کردند. مخالفت کارگران به حدی وسیع بود که جز عده انگشت‌شماری از عوامل رژیم و حزب‌اللهی‌ها، کس دیگری حاضر به پرداخت باج نشد. مدیریت شرکت واحد که با اعتراض شدید روبرو شده بود، برای جلوگیری از گسترش بیشتر آن و سرپوش گذاشتن بر ساله، اعلام کرد که کمک به جبهه‌ها اجباری نیست و داوطلبانه است.

مدیریت طرح نیروگاه برق رجائی قزوین (در دست ساختمان است) اعلام کرد که برای کمک به جبهه‌ها معادل ۲ روز حقوق از کارگران کسر خواهد شد. کارگران بلافاصله دست به مخالفت زده و به این تصمیم اعتراض کردند. با بالا رفتن جو مخالفت و ناراضی‌ت، مدیریت تصمیم خود را پس گرفت و اعلام کرد که هر ماهه فقط ۵۰ تومان از حقوق هر کارگر برای کمک به جبهه‌ها کم خواهد شد.

در کارخانه پروفیل، انجمن اسلامی طی اطلاعیه‌ای به کارگران پیشنهاد کرده است که هر ماهه معادل ۲ روز دستمزد برای کمک به جبهه‌ها تا مبلغ بیست‌هزار تومان از حقوق‌ها کسر شود و از کارگران خواسته است تا با امضا اطلاعیه موافقت خود را اعلام کنند. کارگران با این پیشنهاد مخالفت کرده و عنوان کرده‌اند که عوامل رژیم به اجبار و زور هر چقدر که می‌خواهند از حقوق آنها کسر می‌کنند، و آنها حاضر نیستند با امضا خود، با این زورگویی موافقت کنند. کارگران از امضا اطلاعیه خودداری کرده‌اند.

اخاذی علنی و رسمی

در سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای استان تهران، وابسته به وزارت کار و امور اجتماعی، طی بخشنامه‌ای به تمام واحدهای مستقر در تهران ابلاغ شده، کسانی که تا کنون به جبهه نرفته‌اند باید سریعاً اعزام شوند. و در صورتیکه نخواهند به جبهه بروند، بمدت سه ماه و معادل یک سوم از حقوق و مزایای آنها کسر شود. در آذرماه از کسانی که داوطلبی خود را کتبا اعلام نکرده بودند، یک‌سوم حقوق و مزایا کسر شد.

در بانک ملی طی بخشنامه‌ای مبلغ اجباری ۲ هزار تومان کمک به جبهه را در ۵ قسط به کارمندان تحویل کرده‌اند.

طی بخشنامه‌ای از طرف رئیس صنف قنادان رشت، از قنادان این شهر خواسته شده که هر کدام ماهیانه مقدار ۱۰ کیلو شیرینی برای جبهه‌های جنگ بفرستند.

در یک مدرسه ابتدائی در شهر اهواز، مجسمه‌ای از صدام حسین می‌سازند و از شاگردان مدرسه می‌خواهند تا با پول سگهای مجسمه را هدف قرار دهند. بدین طریق پول توجیبی دانش‌آموزان خردسال را نیز می‌ربایند.

در مدرسه حجاب مقابل ترمینال جنوب تهران، به دانش‌آموزان گفته شده که باید هر روز ۵ ریال برای کمک به جبهه‌ها بپردازند. و در صورت عدم پرداخت، هر روز یک تومان جریمه خواهند شد. این طرح از یک ماه پیش آغاز شده و ناراضی‌ت شدیدی در بین اولیا دانش‌آموزان که از زحمتکشان ساکن جنوب تهران هستند، ایجاد کرده است.

از معلمان حق‌التدریس نیز همانند سایر معلمان، به اجبار برای کمک به جبهه‌ها پول می‌گیرند. برای هر معلم دوهزار تومان تعیین کرده‌اند و آنرا در ده قسط از حقوق ماهیانه آنها کم می‌کنند. این مساله ناراضی‌ت شدیدی را بین آنها ایجاد کرده است. ولی از آنجا که این گروه از معلمین استخداسی نیستند و قرار است که بزودی استخدام شوند، علا اعتراضی به این اخاذی اجباری نکرده‌اند.

به دانش‌آموزان دبیرستانها اعلام نموده‌اند که از هر کلاس باید سه چهارم دانش‌آموزان داوطلب دادن خون شوند و چنانچه سه چهارم دانش‌آموزان هر کلاس برای دادن خون اسم‌نویسی ننمایند بین بقیه کلاسها قرعه‌کشی می‌شود و دادن خون اجباری است.

به دانش‌آموزان دبیرستانها و مدارس راهنمایی، قبض‌های کمک مالی ۱۰۰ تا ۵۰۰ تومانی جبهه‌های جنگ داده‌اند به آنها اعلام نموده‌اند که چنانچه کسی کمک مالی را ندهد از دبیرستان و مدرسه اخراج خواهد شد. در این قبض اسم و مشخصات دانش‌آموز و مقدار کمک مالی نوشته شده است و ته‌قبض آن نیز پیش مسئولین دبیرستان و مدرسه می‌باشد. در دبیرستانها و مدارس راهنمایی، دانش‌آموزان به اجباری بودن کمک مالی اعتراض می‌نمایند. مثلاً در یکی از دبیرستانها جنوب تهران یکی از دانش‌آموزان دختر به مدیر حزب‌اللهی گفت که ما پول نداریم به جبهه بدهیم و بی‌بضاعتیم. مدیر گفت: حتماً باید کمک مالی قبض را بدهید. دانش‌آموز جواب داد: نخست‌وزیر هم گفته است که کمک مالی به جبهه اجباری نیست، مدیر گفت: نخست‌وزیر اشتباه کرده است. دانش‌آموز جواب داد: ۵۰۰ تومان برای خانواده ما خرج سه روز زندگیمان است مدیر گفت: اگر پول ندارید روغن و برنج بیاورید. دانش‌آموز گفت: روغن و برنج که کوپنی است و آن قدر کم است که مزه‌اش را هم از یاد برده‌ایم ولی اگر منظورتان این است که روغن بدنمان را بگیریم و برایتان بیاوریم باید بگویم که از بس کم غذا می‌خوریم بدنمان نیز روغن ندارد.

در بسیاری از مدارس و دبستان‌های دخترانه و پسرانه استانهای مختلف کشور و نیز تهران دانش‌آموزان را مجبور نموده‌اند که هر کدام چندین کیلو سبزیجات خشک‌کرده و یا حبوبات به مدرسه بیاورند. در مدارس با این سبزیجات و حبوبات آش پشتیبانی جبهه درست می‌کنند و سپس دانش‌آموزان و معلمان را مجبور می‌نمایند که آش را به قیمت گاهای ۱۰ تا ۱۵ تومان بخردند و بخورند و از فروش این آش پولهای جمع‌آوری شده را بنام کمک مالی به جبهه بفرستند.

به معلمین آموزش و پرورش فرم‌هایی داده‌اند که باید برای شرکت و اعزام به جبهه اعلام آمادگی کنند و چنانچه نمی‌توانند به جبهه بروند علت را نوشته و ذکر نمایند که بجای رفتن به جبهه چه مقداری می‌توانند کمک مالی به جبهه نمایند.



اخبار

شهریه‌های اجباری چگونه هزینه می‌شود

نظر بگیری

از آغاز سال تحصیلی جدید، در کلیه مدارس از دانش‌آموزان به عناوین مختلف شهریه گرفته شد. مسئولین مدرسه در مقابل اعتراض اولیا و دانش‌آموزان، عنوان می‌کردند که این پول برای هزینه‌های مدرسه، تعمیرات، خرید لوازم آزمایشگاهی، ... می‌باشد. و با این بهانه از اعتراض مردم می‌گاستند. ولی بخش عمده این پول صرف هزینه‌های امور تربیتی می‌شود. بطور مثال در یکی از مدارس بزرگ تهران مبلغ ۸۰۰ هزار تومان شهریه دریافت شده بود. از این مبلغ حدود ۴۰۰ هزار تومان (یعنی ۵۰ درصد) به اداره امور تربیتی کل پرداخت شد. ۳۰ درصد آن نیز یعنی ۲۵۰ هزار تومان به صندوق امور تربیتی مدرسه داده شد. و تنها ۱۵۰ هزار تومان (یعنی ۲۰ درصد) کل این مبلغ بابت هزینه‌های مدرسه از قبیل تهیه کاغذ، لوازم التحریر، لوازم آزمایشگاهی و فنی و تعمیرات مدرسه باقی ماند. که بهیچوجه قادر به تامین نیازها نیست. در عین حال آموزش و پرورش طی بخشنامه‌ای اعلام کرده است که مدارس نیازهای خود را باید خودشان تامین کنند و در شرایط فعلی دولت بودجه‌ای برای این منظور در اختیار ندارد.

فروش دوچرخه

شرکت ایران دوچرخ در تاریخ ۹/۱۷/۶۶ همراه با اطلاعاتی در روزنامه اطلاعات، فرمی را چاپ و اعلام کرد کسانی که خواهان خرید و دریافت دوچرخه هستند می‌توانند فرم مزبور را تکمیل و ارسال دارند. بنا به اطلاعاتی درج شده در روزنامه به ۱۰۰ هزار نفر تا آخر شهریور ماه ۶۷ دوچرخه تحویل داده می‌شود. در اطلاعاتی ادعا شده بود که هدف از این اقدام کوتاه کردن دست واسطه‌ها و رساندن کالا به دست مصرف‌کننده واقعی و مردم "مستضعف" می‌باشد. اما در واقعیت امر جریان از این قرار بود که شرکت ایران دوچرخ برای دوچرخه‌های تولید شده خود، در آلمان بازاریابی کرده بود و قرار بود دوچرخه‌ها را به آلمان صادر کند. اما شرکت آلمانی قید کرده بود که هر دوچرخه تحویلی باید وسایل همراه یعنی جک، ترک، بوق، دینام و ایتالهم را دارا باشد. مسئولین ایران دوچرخ پس از در نظر گرفتن هزینه وسایل فوق که عمدتاً باید از خارج تهیه گردد و نیاز به ارز دارد متوجه شدند صادرات آن مقرون به صرفه نمی‌باشد و بنابراین مجبور شدند دوچرخه ۲۰ را در داخل کشور به فروش برسانند. تمام قطعات این دوچرخه‌های ۲۰ فعلی در داخل ساخته می‌شود فقط زنجیر و سیم آن از هندوستان وارد می‌شود. دوچرخه ۲۰ در واقع عبارت از چند تکه لوله بهم چسبیده و با کیفیت پایین و نازل می‌باشد بطوریکه در آشفته‌بازار کنونی که قیمت‌های دولتی و بازار آزاد تفاوت زیادی دارند، قیمت بازار آزاد این دوچرخه فقط ۲۰۰ الی ۳۰۰ تومان با قیمت دولتی تفاوت دارد. و خرید آن توسط واسطه‌ها و دلالان هم با اگراه صورت می‌گیرد. قیمت دولتی دوچرخه ۲۰ حدود ۱۸۰۰ تومان می‌باشد.

ضمناً شرکت ایران دوچرخ در شرایط فعلی قادر به تولید موتورسیکلت یا ماهی ۱۰۰ و ۱۲۵ و موتورهای گازی نمی‌باشد و همچنان نیازمند مواد و قطعات وارداتی از خارج است.

یک جوان ۱۷ ساله که برای چندمین بار در خیابان دستگیر شده بود، جریان دستگیری و دوره‌ی بازداشت خود را چنین تعریف می‌کرد:

بار اول کار آسان‌تر بود. چون ما را به پادگان لشکر بردند و من توانستم با ۳۰۰ تومان در آنجا دربروم. اما این بار (در آذرماه) "گشت‌های مخفی کیهت" مرا گرفتند. همراه یکی از دوستانم از کار بررسی‌گشتیم که ناگهان یک سواری پیگان با چهارسرنشین (مامور مخفی) کنار پایمان ترمز کرد و سه نفرشان ریختند روس من، هر چه داد و پیداد کردم فایده‌ای نداشت. بزور سواری کردند و به پادگان عشرت‌آباد (ولی عصر فعلی) که یکی از پادگان‌های سپاه پاسداران است) بردند. جای سوزن‌انداختن نبود. همه جور آدم پیدا می‌شد. سرباز فراری، افرادی مثل من، اشخاصی که برگ آماده بخدمت داشتند، حتی چند نفر بودند که کارت معافیت پزشکی داشتند. یکی از آنها میگفت پدرسگها گارتم را توی خیابان جلوی چشم مردم با قیچی به دو نیم کردند. عده‌ای جوان افغانی را بازداشت کرده بودند سه روز تمام نگاه داشتند و حتی اجازه ندادند با خانواده‌هایمان تماس بگیریم. بجای غذا به هر ۸ نفر یک نان بربری می‌دادند. بی‌شرفها مثل اینکه آدمکش گرفته‌اند، آسایشگاه‌ها و محوطه پادگان را بوسیله مانظفات می‌کردند. مخصوصاً وقتی متوجه می‌شدند که ترا بی‌خودی گرفته‌اند بیشتر اذیت می‌کردند. من سه بار یک آسایشگاه را تمیز کردم ولی هر بار یک پاسدار می‌آمد و با یوتینش می‌مالید گف آسایشگاه می‌گفت بدرد نمی‌خورد دوباره تمیز کن. وضع برادران مجاهد افغانی از ما بدتر بود آنها را وادار می‌کردند که توالت‌ها را تمیز کنند و دیوار توالت را با آجر و سنگ بسایند. عاقبت بعد از سه روز و با دادن ۵۰۰ تومان باج، تلفنی به خانواده‌ام اطلاع دادم و با آمدن آنها و نشان دادن شناسنامه و ... رهایم کردند.

هفت خوان دریافت شناسنامه المثنی

هر روز که می‌گذرد وحشت رژیم از مردم بیشتر می‌شود. هر روز که می‌گذرد با وضع قوانین و آئین‌نامه‌هایی کنترل بیشتری را اعمال می‌کند. اخیراً شرایط دریافت شناسنامه المثنی را تغییر داده‌اند. در گذشته با نوشتن تقاضا و امضا چند شاهد، شناسنامه المثنی صادر می‌شد. ولی اکنون برطبق بخشنامه‌ای شرایط بسیار سخت شده است در ابتدا به متقاضی شناسنامه، فرمی داده می‌شود که باید همراه ۴ نفر دیگر بعنوان شاهد، با مشخصات کامل همراه با شناسنامه و دفترچه بسیج اقتصادی آنها به دفتر اسناد رسمی بردند. و دفتر اسناد رسمی با کنترل شناسنامه و دفترچه بسیج هر ۴ نفر، امضا آنها را گواهی نماید. سپس عکس متقاضی را به فرم چاپی دیگری الصاق کرده و برای شهربانی و کمیته‌ها ارسال می‌کنند. تا آنها نیز با توجه به سوابق متقاضی صدور شناسنامه المثنی را تأیید کنند. پس از تأیید شهربانی و کمیته که معمولاً دو هفته طول می‌کشد، شناسنامه المثنی صادر می‌شود.

بزرگداشت روز دانشجو (۱۶ آذر) در اصفهان

همزمان با سالگرد روز دانشجو (۱۶ آذر) دانشگاه صنعتی اصفهان شاهد رویداد مهمی بود که توسط دانشجویان مبارز برنامه‌ریزی شده بود. در آن روز در و دیوار دانشکده‌ها، خوابگاه‌ها، کارگاه‌ها و منازل مسکونی، بصورت گسترده‌ای شعارنویسی شده بود. شعارها با مضمون ضد جنگ و ضد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بود. اعلامیه‌ها و تراکت‌هایی نیز در گزایداشت خاطره شهدای ۱۶ آذر منتشر شده بود. مقامات دانشگاه و انجمن اسلامی در آن روز کاملاً غافلگیر شده بودند. این مقامات بقدری گیج شده و کنترل خود را از دست داده بودند که از کمیته‌های خمینی‌شهر و اصفهان کمک خواستند و مأمورین بلافاصله شروع به پاک‌سازی شعارها و جمع‌آوری اعلامیه‌ها کردند و چند ساعت بعد علاء دانشگاه را بحالت نیمه تعطیل درآوردند و دستجات مزدور حزب‌اللهی که از دو شهر اصفهان و خمینی شهر آمده بودند شروع به راهپیمائی و دادن شعارهای "حزب‌اللهی" علیه نیروهای سیاسی و مبارز کردند.

دستگیری دانشجویان

در اوائل دیماه در کوی دانشگاه واقع در امیرآباد، در خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران قسمت پسران، شعارهایی با عنوان "زنده باد صلح، زنده باد عدالت، مرگ بر استبداد مذهبی" در نقاط مختلف به دیوارهای خوابگاه نوشته می‌شود. سه دانشجوی پسر که در یک اتاق ساکن بودند، به اتهام نوشتن این شعارها دستگیر می‌شوند. و شعارها را از روی دیوار پاک می‌کنند.

اعتراض دانشجویان به اعزام اجباری

دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف بعد از اطلاع از برنامه اعزام اجباری دانشجویان به جبهه‌ها، وسیعاً اعتراض کردند. دانشجویان دانشکده علوم دانشگاه تهران، رشته ریاضی کاربردی، بدنال پخش خبر اعزام اجباری، دست به اعتراض زده و از حاضر شدن در چند کلاس درس در یک روز خودداری کردند.

در دانشگاه علم و صنعت دانشجویان با طرح اعزام اجباری مخالفت می‌کنند. از ۳۰۰۰ دانشجو، تعداد بسیار معدودی در ثبت‌نام داوطلبانه شرکت می‌کنند. عدم شرکت همگانی دانشجویان بحدی وسیع و آشکار بود که اعضای انجمن اسلامی عنوان می‌کنند که تبلیغات آنها بسیار کم بوده است و باید تبلیغات بیشتر بکنند.

اعتراض سربازان

در اواخر آذرماه اعلام می‌شود که سربازان وظیفه ۴ ماه بیشتر خدمت سربازی خواهند کرد. با اعلام این خبر در بین سربازان در جبهه‌ها و پادگان‌ها، اعتراضات وسیعی صورت گرفته است. در پادگان لویزان و پایگاه مهرآباد در میان جنجال و اعتراض سربازان، چند نفر اقدام به خودکشی می‌کنند. عده‌ای از سربازان از پادگانها فرار می‌کنند در تیپ ۵۸ ذوالفقار این اعتراضات آن‌چنان بالا می‌گیرد که فرماندهان مجبور به تکذیب خبر می‌شوند.

مرحله انقلاب و سیمای جامعه آینده

بقیه از صفحه ۱۱

بسیار جالب توجه است که اینک در جریان بازنگری به تجربه‌ی گذشته، هر دو این جهات، یعنی هم تشدید مصنوعی تضاد و هم نادیده گرفتن ارادی آنها مورد نقد قرار می‌گیرد و زوی تلاش برای شناخت و حل تضادهای واقعی موجود در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی تأکید می‌شود، امری که از عمق بازنگری جاری حکایت دارد.

رباعاً، باید توجه داشت که تکامل مبارزه‌ی طبقاتی بهر شکلی که پیش برود، جلب خرده‌بورژوازی و اقتدار مانی به ساختمان سوسیالیسم، پروسه‌ای دشوار و طولانی است که یک دوره‌ی کامل تاریخی را دربرمی‌گیرد. و این پروسه هر قدر که جامعه‌ای از لحاظ اقتصادی و فرهنگی عقب‌افتاده‌تر و وزن تولید خرد در آن بیشتر باشد، زمان طولانی‌تری می‌طلبد، افزون بر این، جلب داوطلبانه‌ی تولیدکنندگان خرد به سوسیالیسم را نیز بهیچ‌وجه با تبلیغ صرف مزایای تولید بزرگ و ماشینی و تولید کوچک و غیره - تا چه رسد به تبلیغ "حمیت نابودی خرده‌بورژوازی" که فقط به درد دامن زدن به آتش کینه‌ی طبقاتی و درگیری‌های خونین بی‌فرجام می‌خورد - نمی‌توان انجام داده، برای این کار بنیه‌ی اقتصادی نیرومند، عوامل زیربنائی مناسب مانند شبکه‌ی راه و حمل و نقل مدرن و ماشین‌آلات پیشرفته و تجربه‌ی ملموس و عملی توده‌ای لازم است.

مجموعه‌ی ملاحظات فوق نشان می‌دهد که نظر راه‌کارگر مبنی بر الگو بودن گذار از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی در فاصله‌ی برابر فوری تا اکتبر ۱۹۱۷، یعنی ده ماه، و سپس تأکید آن بر تشدید مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا از جمله با متحدین دیروزی خود تا برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و تحکیم بعدی آن تا چه حد ذهنی و غیرواقعی است. چنین طرح‌هایی یا اصلاً به نفوذ توده‌ای و قدرت سیاسی دست نمی‌یابند و یا اگر هم گردش روزگار و جریان مبارزه آنها را در چنین موقعیتی قرار دهد، به تجارب تاثرانگیزی که تاریخ معاصر نمونه‌های زیادی از آنها را می‌شناسد، می‌انجامد. می‌دانیم که عملکرد این درکها در حدی ضعیف‌تر و ملایم‌تر، اینک به وضعی انجامیده است که در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی، از حرکت شتابزده در جهت امحای اشکالی از تولید که هنوز می‌توانستند به رشد اقتصاد و جامعه کمک کنند، انتقاد می‌شود و ضمن برداشتن گام‌هایی به "عقب"، مرحله‌ی تکامل این جوامع نیز پائین‌تر ارزیابی می‌شود: در اتحاد شوروی، استالین در سال ۱۹۳۶ "پیروزی کامل نظام سوسیالیستی" و "حرکت جامعه به طرف کمونیسم" را اعلام کرد. در اوایل دهه‌ی ۶۰ عزم تأکید این ارزیابی، از مهلت ۲۰ ساله‌ای برای "نیل به کمونیسم" سخن بمیان آمد. این ارزیابی در دهه‌ی ۷۰ فرمولبندی "ساختمان سوسیالیسم پیشرفته و پیشروی بسوی کمونیسم" تعدیل شد. و بالاخره، امروز پس از نقدی عمیق و بی‌سابقه از تاریخ سوسیالیسم - نقدی که هنوز در آغاز راه است و تا "پایان" راه درازی در پیش دارد - "تکمیل سوسیالیسم" بعنوان وظیفه‌ی روز مطرح می‌گردد. در برخی کشورهای دیگر نیز تغییرات مشابهی در تحلیل از مرحله‌ی رشد جامعه و وظایف پیشروی حزب و دولت و مردم صورت می‌گیرد.

نتیجه‌ی دیگری که از اینجا بدست می‌آید اینست که طرح ساده‌انگارانه‌ی مساله بصورت اینکه: یا باید "تشدید مبارزه‌ی طبقاتی تا برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و تحکیم بعدی آن" را تصدیق کرد و یا به "تداوم فراموشکاری عمدانه دیکتاتوری پرولتاریا" اذعان نمود، هیچ مساله‌ای را حل نمی‌کند. اینگونه فرمولبندی‌ها که راه‌کارگر مہارت فراوانی در گاربتشان دارد، از جمله عناصر فرهنگ معینی است که ما را بطور مرتب بر سر دوراهی‌هایی قرار می‌دهد که هر یک از آنها را که انتخاب کنیم از سوئی به بیراهه رفته‌ایم. نمونه‌ی دیگری از این فرمولبندی‌ها را یادآوری می‌کنیم: یا باید هر نوع ائتلاف با دیگر طبقات و اقشار خلقی را "مشروط به پذیرش مواضع و نظرات پرولتاریا" (راه‌کارگر، شماره ۴۶، ص ۲۷) نمود و یا "درغیراینصورت صحبت از استقلال مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا و همزمنی پرولتاریا و همزمنی پرولتری حرف مفت باقی خواهد ماند." (همان، ص ۲۸). دیدگاه راه‌کارگر در مورد، رابطه‌ی انقلاب و رفم نیز در همین قالب قرار دارد: "بین جمهوری دموکراتیک خلق بنابه انقلاب و اصلاحاتی در چارچوب سرمایه‌داری چه رابطه‌ای می‌تواند وجود داشته باشد؟" (راه‌کارگر، شوریک، شماره ۴۳، ص ۲۵۴) یا: "چارچوب سرمایه‌داری چگونه با منافع توده‌ها پیوند خورده است؟"، "در جازدن در چارچوب سرمایه‌داری را چگونه می‌توان با خروج از نظام سرمایه‌داری گره زد؟" و "چگونه می‌توان از چیزی حمایت کرد و در عین حال علیه آن جنگید؟" (همان، ص ۲۵۹-۶۰)

شواهد فوق همچنین دال بر آنست که راه‌کارگر علاوه بر الگو برداری که از اساس مردود و خطاست، حتی از تجربه‌ی تاریخی مشخص الگوهای مورد تقلیدش نیز درس نمی‌گیرد. بعبارت دیگر، الگو برداری راه‌کارگر از جریان انقلاب اکتبر و

«کمونیست شوروی، نه مطابق نظرات لنین و سیمای نظامی سیاسی و اقتصاد اجتماعی سوسیالیسم از دید او، و نه با توجه به شناخت امروزین جنبش کمونیست از تجربه‌ی ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی، بلکه براساس جریان علی تحولات اقتصادی و سیاسی اتحاد شوروی در دهه‌های گذشته و بویژه دهه‌های ۲۰ و ۳۰ قرن حاضر صورت می‌گیرد. و این در حالیست که هم اکنون در موطن انقلاب اکتبر، در جریان بازنگری به تئوری و پراتیک ساختمان سوسیالیسم در طی ۷۰ سال گذشته، سئوالاتی اساسی از این قبیل مطرح است که چرا از میان ده‌ها آلترناتیو(شق) محتمل، این شق دست بالا را پیدا کرد و پیش رفت، چرا نظام اقتصادی و سیاسی شدیداً متمرکز شکل گرفت، چرا نظام مدیریت آمرانه و بوروکراتیک بوجود آمد، چرا گرایش به امحای مصنوعی جلوه‌های تنوع و گوناگونی در تمام عرصه‌های زندگی جامعه غلبه یافت و تایل به محبوس کردن واقعیت‌های زنده در قالب‌های خشک و یکنواخت رایج شد. امروزه در اتحاد شوروی بر سر مسائلی نظیر این بحث می‌شود که چرا برنامه "سیاست اقتصادی نوین" (نپ) لنین که برنامه‌ی "صلح داخلی" و "ساختمان صلح‌آمیز سوسیالیسم" بود نه برنامه‌ی "جنگ داخلی" و "کمونیسم جنگی"، به عرصه‌ی سیاسی گسترش پیدا نکرد، چرا فقط در عرصه‌ی اقتصادی محدود ماند و در این عرصه نیز پس از مدت کوتاهی ترک شد. و بالاخره اینک در اتحاد شوروی بحث می‌شود که چرا نظرات و سیاست‌هایی که حداکثر بیانگر نیازهای دوره‌ای خاص از تکامل تاریخی سوسیالیسم بودند، به دگم‌هایی جاودان تبدیل شدند و با خصوصیات اساسی نظام اقتصادی سوسیالیسم یکسان قلمداد گردیدند، چرا تضادهای واقعی موجود میان اقشار و طبقات خلقی نادیده گرفته شد و یا حل آنها از طرق مکانیکی و بوروکراتیک دنبال گردید. در این راستاست که درک‌های دکماتیک و بوروکراتیک از سوسیالیسم و تزهائی که به توجیه اقدامات منفی گذشته می‌پرداختند (مانند تز "تشدید مبارزه‌ی طبقاتی" در شرایط ساختمان سوسیالیسم) مورد نقد قرار می‌گیرد. رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در بازنگری انتقادی به تجربه‌ی گذشته، این نظرات و پراتیک ناشی از آنها را انحراف از تئوری لنینی ساختمان سوسیالیسم ارزیابی می‌کند. در این راستاست که در گزارشی بمناسبت جشن هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر تحت عنوان "اکتبر و بازسازی: انقلاب ادامه دارد" از جمله گفته می‌شود. که در دهه‌ی ۳۰ درحالیکه میلیون‌ها تن از مردم شوروی، با شور و شوق مشغول انجام تحولات سوسیالیستی بودند و اولین موفقیت‌ها آشکار می‌شد، "روش‌های مخصوص دوره‌ی مبارزه با مقاومت خصمانه‌ی طبقات استثمارگر بطور مکانیکی به دوره‌ی ساختمان صلح‌آمیز سوسیالیسم، یعنی دوره‌ای که شرایط تغییر اساسی کرده بوده منتقل گردید.

"فضائی مشحون از عدم تحمل، خصومت و سوظن در کشور پدید آمد.
"با گذشت زمان این رفتار سیاسی دامنه‌ی گسترده‌تری یافت و با "تئوری" خط‌آمیز تشدید مبارزه‌ی طبقاتی در جریان ساختمان سوسیالیسم، مورد توجیه و پشتیبانی قرار گرفت.
"تمام اینها تأثیرات شدیدی روی توسعه‌ی اجتماعی - سیاسی کشور نهادند و پیامدهای فلاکت‌باری داشتند.

"گام روشن است که این فقدان سطح مناسب دموکراسی در جامعه‌ی شوروی بود که کیش شخصیت، نقض قانونیت و تدابیر سرکوبگرانه و هوسگارانه‌ی دهه‌ی ۳۰ را امکان‌پذیر ساخت."

اما تمام این تحولات و تجارب مانع از آن نمی‌شوند که راه‌کارگر از همان دوران مورد انتقاد و همان تزهائی خط‌آمیز الگو برداری کند و با مطمراق و افتخار همان درک استالینی از "تشدید مبارزه‌ی طبقاتی" تا "برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و تحکیم بعدی آن" را تکرار کند و یا با انکار منافع و نظرات خاص و مستقل دیگر طبقات و اقشار خلقی، ائتلاف با آنها را چه در دوره‌ی مبارزه برای تسخیر قدرت سیاسی و چه در نظام دمکراسی خلقی و سوسیالیسم، "مشروط به پذیرش مواضع و نظرات پرولتاریا" (راه کارگر، شماره ۴۶، ص ۲۷) نماید.

آنچه گفته شد حکایت از حقیقت بزرگتر و تلخ‌تری دارد و آن اینکه سازمان راه‌کارگر هنوز مفهوم و عمق بازنگری در دیدگاه‌های رایج در جنبش جهانی کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی را بدرستی درنیافته و همچنان در چارچوب دیدگاه‌ها، روش و فرهنگ شکل‌گرفته در دوران استالین طی طریق می‌کند. راه‌کارگر جلوه‌های این حقیقت را در عرصه‌های گوناگون حرکت و رفتار خویش نشان می‌دهد: تبدیل ایدئولوژی علمی به مجموعه‌ای از اصول و احکام صدرصد که صرفنظر از شرایط زمانی و مکانی در همه جا صادقند، حرکت از کلیشه‌های مجرد و بی‌ارتباط با واقعیت برای "تبیین" واقعیت‌های عینی، خود محوری و خود را صاحب حقیقت مطلق شمردن، صف‌بندی‌های کاذب و هر مخالف‌نظری را در صف "دشمن" و "ضد انقلاب" و غیره قراردادن، تبلیغ و اشاعه‌ی فرهنگ نفرت به هر

هدف‌های ماست. دموکراسی نه تنها لازمی رشد آگاهی و تشکل کارگران و توده‌ها و جلب آنان به آرمان سوسیالیسم است، بلکه دموکراسی خلقی و سوسیالیسم نیز متناسب با میزان گسترش و تعمیق دموکراسی در همه ابعاد خود بسط و تکامل می‌یابد. علاوه بر این، چشم‌انداز رشد جنبش‌گونیستی ایران و جلب و جذب توده‌ها، مستقیماً در گرو میزان مبارزه و سهم این جنبش در دفاع از دموکراسی و مبارزه در راه استقرار آن و نیز اثبات اعتقاد عمیق گونیست‌ها به دموکراسی است. از اینروست که سازمان ما نه تنها می‌بایست پیگیرانه‌ترین مدافع دموکراسی و آزادی‌های سیاسی در ایران باشد، بلکه باید از هم اکنون تصویر روشنی از تحقق دموکراسی و آزادی فعالیت احزاب سیاسی و آزادی اندیشه و بیان را در دموکراسی خلقی و در نظام سوسیالیستی که سازمان ما برای تحقق آن مبارزه می‌کند، ارائه دهد" فدائی شماره ۳۰)

تذکر این نکته ضروریست که ما در ترسیم خطوط سیمای جامعه‌ی آینده و روابط نیروهای طبقاتی و سیاسی در آن، از جریان انقلاب بمعنای اخص کلمه، یعنی دوره‌ی مبارزات حاد و آشکار و قهرآمیز طبقات متخاصم بر سر تسخیر قدرت سیاسی و تثبیت آن سخن نمی‌گوئیم. ما همچنین با این کار الگوی دقیقی برای اینکه روابط نیروها در دوره‌های مختلف بر مبنای آن تنظیم شود، بدست نمی‌دهیم چرا که چگونگی این روابط از جریان زنده و عملی توسعه‌ی انقلاب تاثیر می‌پذیرد و پیشاپیش نمی‌توان آن را معلوم کرد. آنچه مورد نظر ماست تصریح خطوط عام نظام دموکراسی خلقی و سوسیالیسم بعنوان نظامی متشکل از مردمی صاحب فکر خلاق و مستقل و آزاد، شناسایی حق حیات و فعالیت مستقل و تشکل صنفی و سیاسی برای طبقات و اقشار موجود و پذیرش جریان آزاد اندیشه و فعالیت و برخورد گرایش‌های مختلف سیاسی در جامعه است که باید در قانون اساسی آن مطرح و در عمل اجرا گردد. بعبارت دیگر، ما خصائلی را می‌شاریم که صرفنظر از شکل و آهنگ تحقق‌شان، باید مولفه‌های پایدار نظام سوسیالیستی باشند.

آیا راه‌کارگر همین خصائل را ناقص دیکتاتوری پرولتاریا می‌داند و بدلیل طرح آنها و عدم اشاره به دیکتاتوری پرولتاریا، از "فراموشی عامدانه" سخن می‌گوید؟ در نوشته‌های راه‌کارگر پاسخ صریح و روشنی برای این سؤال یافت نمی‌شود. با اینهمه، راه‌کارگر اخیراً در جریان بحث بر سر مسائل جنبه، نظراتی ابراز داشته است که همان برداشت ما را در مورد علل و انگیزه‌های اتهام راه‌کارگر تقویت و تأیید می‌کند؛ ما تأکید کرده‌ایم که در دموکراسی خلقی و سوسیالیسم باید از برخورد "قیم‌بانه" و "بوروکراتیک" با طبقات و اقشار خلقی اجتناب ورزید، آنها را صرفاً "ابزار" و "وسیله‌ای" برای تحقق اهداف طبقه‌ی کارگر قلمداد نکرد، بلکه فعالیت و اقتدا آزاد و مستقل توده‌های وسیع را بر سر سبقت شناخت، و راه‌کارگر در این تأکید دلیل دیگری بر "تداوم همان فراموشکاری عامدانه‌ی پلنوم هفتم در مورد عدم هرگونه اشاره به دیکتاتوری پرولتاریا" یافته است؛ ابتدا نظر ما در مقاله‌ی "مباحث جنبه در جنبش چپ ایران" را می‌خوانیم و سپس با اظهار نظر راه‌کارگر پیرامون آن آشنا می‌شویم:

"درک سازمان از دموکراسی و از جمهوری دموکراتیک خلق، علاوه بر شناسایی آزادی فعالیت احزاب سیاسی از جمله بر این امر دلالت دارد که خرده‌بورژوازی و اقشار میانی شهر و روستا جزو نیروهای محرکه‌ی انقلابند و باید نه فقط در دوره‌ی قبل از سرنگونی رژیم در حیات سیاسی جامعه فعال باشند، بلکه همچنین در دوره‌ی پس از سرنگونی رژیم و استقرار قدرت دموکراتیک خلق نیز در اعمال قدرت سیاسی سهمیم باشند؛ بتوانند تشکل‌های واقعا آزاد و مستقل سیاسی و صنفی خود را داشته باشند و از منافع خاص خویش دفاع نمایند، اهمیت تأکید بر این مسأله در آنست که هم در جنبش گونیستی ایران و هم در جنبش گونیستی کشورهای دیگر و از جمله در میان جریاناتی که خرده‌بورژوازی و اقشار میانی را جزو نیروهای محرکه انقلاب دموکراتیک می‌شمارند، این نظر وجود داشته است که اتحاد طبقه‌ی کارگر با دیگر نیروهای خلقی، تنها از زاویه‌ی ناگافی بودن نیروی خود طبقه‌ی کارگر برای رسیدن به اهدافش لازم است، نظری که برای این نیروها بیشتر نقش "وسیله" و "ابزاری" برای تحقق منافع طبقه‌ی کارگر قائل است تا نقش متحدینی که منافع مشترک توده‌های وسیع خلق آنها را بهم پیوند می‌دهد. این دیدگاه غیردموکراتیک و قیم‌بانه در روابط میان طبقه‌ی کارگر و دیگر اقشار خلقی اختلال ایجاد کرده و باعث شده است که خصلت دموکراتیک و توده‌ای نظام جمهوری دموکراتیک خلق تضعیف گردد، روابط دولت با مردم بوروکراتیک شود و احزاب سیاسی و تشکل‌های صنفی این نیروها یا از میان بروند و یا نقش‌شان در حیات سیاسی جامعه، حالتی عمدتاً صوری و علائقی پیدا کند. نکته‌ی عام‌تر در اینست که این دیدگاه به اقشار غیرپرولتاریا محدود نمی‌ماند، بلکه از یکسو فعالیت احزاب مخالف را از لحاظ اصولی رد می‌کند و از سوی دیگر در برخورد با

نیروی اجتماعی و سیاسی "بیگانه" و "غیرخودی"، صرفنظر از اینکه آن نیرو جریانی گونیست، خلقی یا ضدخلقی باشد و افراط در این کار تا حدیکه گاهی میزان نفرت از مخالف یا رقیب سیاسی در جبهه‌ی اپوزیسیون با نفرت از رژیم برابری کند و یا حتی بر آن فزونی گیرد؛ بکارگیری روش‌های ارعاب و برجسب‌زنی و اتهام در بحث ایدئولوژیک سیاسی، و دامن‌زدن به روحیه‌ی عدم تحمل، جعلی از عناصر دیدگاه، روش و فرهنگ یادشده هستند. چنین فرهنگی هرگاه به فرهنگ حاکم جامعه تبدیل شود نمی‌تواند به تکرار همان پدیده‌های منفی، همان "تدابیر سرکوبگرانه وسیع و اعمال غیرقانونی" که امروز تحت‌عنوان "جنایات ناشی از سواستفاده از قدرت" محکوم می‌شود نینجامد. فرهنگ عدم تحمل، فرهنگ انکار خصلت نسبی حقیقت، فرهنگ نفی تنوع در پدیده‌ها و انکار آزادی تضادهای واقعی و ناگزیری همزیستی و مبارزه‌ی آنها، به چیزی جز تلاش برای نابودی و ریشه‌کن کردن هر آنچه‌ی که با یک الگوی خشک و منجمد همخوانی نداشته باشد، راه نمی‌برد. این فرهنگ، نقطه‌ی مقابل فرهنگ سوسیالیستی است که نه بر نفی شخصیت‌های مستقل و هویت افراد، بلکه بر تکامل و گسترش گوناگون‌ترین استعدادهای فرد فرد جامعه تکیه می‌کند.

بازترین ناپنده و سبیل فرهنگ استالینی در جنبش گونیستی ایران، حزب توده بوده است که نه فقط حامل انحرافات فوق‌الذکر است بلکه همچنین انحرافات دیگری مانند جبهه‌سائی در برابر قدرت‌های حاکم، معکوس کردن رابطه با توده‌ها و رابطه با قدرت حاکم و دولت، فرض کردن تضادهای جهانی به جای تضادهای جامعه‌ی ما، مبنای قراردادن مناسبات بین‌المللی به جای مناسبات نیروهای طبقاتی و سیاسی در داخل در ارزیابی از دولت‌ها و دگم ضدامپریالیستی را نیز به آنها می‌افزاید. همه‌ی نیروهایی که از ضربات این دیدگاه و فرهنگ آگاهند، همه‌ی طرفداران چپ انقلابی و مدرن که می‌خواهند با تمام عناصر منحن دست‌گاه نظری و عملی سنتی حزب توده تعیین تکلیف کنند، باید بر این حقیقت واقف باشند که مرزبندی با حزب توده، اگر تا حد نقد و طرد دیدگاه‌ها، روش و فرهنگ منفی شکل گرفته در زمان استالین گسترش و عمق نیابد، نمی‌تواند یک مرزبندی کامل و همه‌جانبه قلمداد شود.

اینک که با نمونه‌هایی از الگوپردازی راه‌کارگر در زمینه‌ی مرحله انقلاب و سیمای جامعه‌ی آینده آشنا شدیم، می‌توانیم علل مخالفت آن با تأکیدات ما مبنی بر ضرورت مرزبندی با "قیم‌مابی" و "بوروکراتیسم" و شناسایی آزادی فعالیت احزاب سیاسی را بهتر درک کنیم و ببینیم واقعا چه عواملی باعث می‌شود راه کارگر از "فراموشی عامدانه دیکتاتوری پرولتاریا" از طرف سازمان ما سخن بگوید.

سابقه‌ی این اتهام به زمان انتشار مصوبات پلنوم هفتم کمیته مرکزی سازمان، یعنی حدود یک‌سال قبل برمی‌گردد. در این فاصله، راه‌کارگر بارها بدون اینکه هیچ دلیل روشنی در اثبات ادعای خود ارائه دهد، این اتهام را تکرار کرده است. باید بگوئیم که پلنوم‌های کمیته مرکزی سازمان مسائل سیاسی و تشکیلاتی روز و مسائل نوین شوریک و سیاسی را مورد بحث و تصمیم‌گیری قرار می‌دهند. بر همین اساس، در پلنوم هفتم هیچ بحثی درباره‌ی دیکتاتوری پرولتاریا صورت نگرفت و طبعاً در گزارش سیاسی مصوب آن نیز مطلبی در این باره نیامد. بنابراین، معلوم نیست که راه‌کارگر بر مبنای کدام داه‌ها و شواهد از "فراموشکاری عامدانه" حرف می‌زند" و لاقول در این حد احساس مسئولیت نمی‌کند که اگر در موردی تردید و سؤال دارد، به جای صدور احکام قطعی و مسلم، همان تردید و سؤال خود را مطرح سازد و پاسخ بخواهد. با توجه به همین واقعیت که راه‌کارگر تاکنون هیچ دلیلی برای اثبات ادعای خود ارائه نداده، بحث کنونی ما بیشتر حالت برداشت و سؤال دارد، تا اظهار نظر قطعی درباره‌ی انگیزه‌ها و دلایل راه‌کارگر. آیا علت این اتهام موضع‌گیری صریح پلنوم هفتم سازمان درباره‌ی شناسایی آزادی فعالیت احزاب سیاسی در دموکراسی خلقی و سوسیالیسم نیست و اگر چنین باشد در تصور، آیا راه‌کارگر تئوری و پراتیک استالینی دیکتاتوری پرولتاریا (و نه نظرات مارکس، انگلس و لنین در این زمینه) را مبنای قضاوت و الگوی خویش را نمی‌دهد و مثلاً جمهوری دموکراتیک خلق و جمهوری سوسیالیستی را معادل نظام تک‌حزبی نمی‌داند؟ بهر حال، موضع پلنوم هفتم درباره‌ی دموکراسی و سیمای نظام دموکراسی خلقی و سوسیالیسم، یعنی چیزی که منطقاً باید بیشترین ارتباط را با اتهام راه‌کارگر داشته باشد بقرار زیر است:

"... مبارزه برای دموکراسی برای ما نه امری تاکتیکی، بلکه یکی از اهداف والای ما بوده و گسترش و تعمیق آن چه در دموکراسی خلقی و چه در سوسیالیسم از

مکانیکی و قهرآمیز یک طرف تضاد را در پیش بگیریم. در این رابطه، بدترین اوضاع وقتی پدید می‌آید پیشاپیش و قبل از درگیر شدن در جریان علی ساختمان سوسیالیسم و یا حتی از همان دوره مبارزه مبارزه در راه کسب قدرت سیاسی، منافع خاص توده‌های وسیع خرده‌بورژوازی انگار شود و برخوردهای نفی‌کننده با آنها و انکار آزادی فعالیت احزاب سیاسی تحت عنوان مختصات عمومی دیکتاتوری پرولتاریا تبلیغ و ترویج شود. چنین رفتاری، جاده‌ی یک‌طرفه‌ای را می‌سازد که قطعا به تقابل و درگیری خشن و قهرآمیز کونیستی و دولت سوسیالیستی یا توده‌های وسیع مردم منتهی می‌گردد. و متأسفانه باید گفت این همان راه و الگویی است که راه‌کارگر درباره‌ی خرده‌بورژوازی را که از هم‌اکنون بر آن تاکید می‌ورزد، بیاد بیاوریم؛ "خرده‌تولید کننده می‌تواند با درک حتی‌بودن نابودی خویش به صف پرولتاریا بپیوندد و از موضع او دفاع کند ... خرده‌بورژوازی با ید حتمیت این نابودی را درک کند و از موضع خاص خویش دست بشوید." (راه‌کارگر تئوریک، شماره ۳، ص ۲۶۴)

بر خلاف تصویری که در دوران استالین شکل گرفته و تاکنون دوام آورده است، مارکس، انگلس و لنین دیکتاتوری پرولتاریا (بمفهوم قدرت سیاسی طبقه‌ی کارگر) را معادل نظام تک حزبی و برخورد بوروکراتیک و آمرانه با اقشار گوناگون مردم و از جمله خود کارگران نمی‌شمردند. آنها دولت پرولتری را هم بلحاظ ماهیت و ترکیب طبقاتی و هم از نظر فضائی که برای فعالیت آزاد و مستقل توده‌ها فراهم می‌کند، دموکراتیک‌ترین دولت تاریخ بشر می‌دانستند و سمت حرکت تکاملی آن را نه با متورم‌تر شدن هر چه بیشتر دستگاه دولتی و بوروکراتیزه‌شدن فزاینده‌ی آن، بلکه با توزیع متعادل‌تر قدرت در سطوح مختلف جامعه و مشارکت فزاینده‌ی مردم در اداره‌ی امور مشخص می‌کردند. والا همانگونه که تجربه‌ی تاریخی نشان می‌دهد به‌جای آنکه با گذشت زمان عناصر هر چه بیشتری از فراهم شدن زمینه برای زوال دولت در جامعه‌ی آینده‌ی کونیستی پدیدار شود، دولت و بوروکراسی هر چه بیشتر متورم می‌گردد و استقلال بیشتری از مردم و جامعه بدست می‌آورد.

بدین ترتیب روشن می‌شود که مساله بهیچ‌وجه بر سر پذیرش یا عدم پذیرش دیکتاتوری پرولتاریا بمفهوم اعمال قدرت طبقه‌ی کارگر نیست، بلکه بر سر اینست که چه درکی از این مقوله داریم؛ درکی استالینی یا درکی مبتنی بر نظرات مارکس و انگلس و لنین و غنی‌شده توسط تجربه‌ی ۷۰ ساله‌ی ساختمان سوسیالیسم؟ جای شگفتی بسیار است که درست در شرایطی که تاریخ، بطلان دیدگاه‌ها، روش و فرهنگ استالینی و عواقب مخرب آنها را بروشنی نشان داده و موج نیرومند مبارزه برای پایان دادن به سلطه‌ی آنها در جنبش جهانی کونیستی به حرکت درآمده است، سازمان راه‌کارگر بطور آشکار و حتی با تکرار واژه‌های اختصاصی آن، به الگوبرداری از تئوری و پراتیک خاص آن می‌پردازد. این شباهت‌ها ناگزیر بحدی وسیع و عمیق هستند که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. افزون بر این، هر گاه این الگوبرداری‌ها صرفا به جامعه‌ی آینده‌ای که هنوز نیامده است مربوط و محدود می‌شد و در پراتیک جاری راه‌کارگر انعکاس نمی‌داشت، می‌شد فعلا با اشاره‌ای گذرا از کنار آنها گذشت و بحث بر سر آنها را به بعد موکول کرد. ولی همانگونه که نمونه‌های فوق‌الذکر نشان می‌دهد، مظاهر دیدگاه، روش و فرهنگ یادشده در حرکات و مواضع روزمره‌ی این جریان دیده می‌شود. از اینجاست که برخورد با این مسائل اهمیت مبرم می‌یابند.

سازمان ما وظیفه‌ی خود می‌داند که درکش از مشی سازمان راه‌کارگر و سیر تحول نظری آن را صریحا ابراز دارد تا بسهم خویش به شناخت جنبش و خود این سازمان از مسائل یاری رساند، ما از آغاز مباحث خود با سازمان راه‌کارگر و از جمله در پلنوم هفتم کمیته‌ی مرکزی سازمان، بر این فکر یافشاری کرده‌ایم که "لازمه‌ی تکامل سازمان راه‌کارگر اینست که ضعف‌های خود در زمینه‌ی برخوردهای ذهنی و غیرسیاسی با مسائل و پدیده‌ها را ریشه‌یابی کند و این کار را تا حد نقد سکتاریسم و دکاتیسم ادامه دهد." ما همچنین این سازمان را "به ترک روشهای واقعیت‌ستیز و حقیقت‌گریز و برخورد مسئولانه با مسائل جنبش و هماهنگی و ائتلاف"، "همراه با مبارزه‌ی فعال و صریح ایدئولوژیک - سیاسی در سطح جنبش" فراخوانده‌ایم. ما بار دیگر این موضع را که حاکی از احساس مسئولیت در قبال جوهره‌ی انقلابی سازمان راه‌کارگر از یکسو و آگاهی از زیانباری و بی‌آیندگی دکاتیسم و سکتاریسم آن از سوی دیگر است، تکرار می‌کنیم.

خود طبقه‌ی کارگر هم به رفتار بوروکراتیک متوسل می‌شود. عملکرد این انحراف، سیمای نظام سیاسی دموکراسی خلقی و سوسیالیسم را در بعضی از کشورها مخدوش کرده و به بوروکراسی دامن زده است." (فدائی، شماره ۳۸، ص ۱۵)

قطعه‌ای که خواندید از جمله تجربه‌ی کشورهای سوسیالیستی را در نظر دارد که در آنها با دیدی غیردموکراتیک و قیام‌بانه، آزادی فعالیت دیگر طبقات و اقشار خلقی و نمایندگان سیاسی آنها بدرجات مختلف نقض شده یا حالت صوری پیدا کرده و این رفتار در ادامه‌اش به بوروکراتیزه شدن خود احزاب کونیست، سازمان‌های توده‌های طبقه‌ی کارگر و ارگان‌های نمایندگی خلق و دولت منجر شده است. در نتیجه، کار به جایی رسیده است که امروزه در اتحاد شوروی به بیانی ساده گفته می‌شود که تاکنون سوسیالیسم "برای توده‌ها" ولی "نه بدست توده‌ها" ساخته شده است؛ یعنی رهبری حزب و دولت اساسا برای مردم نقش اجراکنندگان رهنمودها را قائل می‌شده‌اند و طبیعی است که انحراف از ساختمان جامعه‌ی نوین بدست توده‌ها و با دامن زدن به ابتکار مستقل آنها در بنیادول عبارت فوق‌الذکر، یعنی "سوسیالیسم برای توده‌ها" نیز تا حدی تاثیر گذاشته و منافع بوروکراسی و حفظ امتیازات آن بر منافع مردم و تأمین بهتر نیازهای آنها مقدم شده است. بازسازی دموکراتیک تمام جوانب زندگی جامعه، که هم‌اکنون در اتحاد شوروی و برخی کشورهای سوسیالیستی دیگر در جریان است، هدف پایان دادن به این رفتار بوروکراتیک و عوارض آن را دنبال می‌کند.

ما با درنظر داشتن این تجارب و ریشه‌دار بودن تصورات دکاتیک از سوسیالیسم که برخورد قیام‌بانه و بوروکراتیک با مردم را عین سوسیالیسم می‌داند و به نام طبقه‌ی کارگر و سوسیالیسم هر رفتار با مردم را مجاز می‌شمارد، بر ضرورت مرزبندی با "قیم‌مابی" و "بوروکراتیزم" و شناسائی حق فعالیت آزاد توده‌های وسیع مردم تاکید کرده‌ایم و راه‌کارگر از این تاکیدات تداوم فراموشکاری دیکتاتوری پرولتاریا را نتیجه گرفته است. راه‌کارگر پس از نقل قطعه‌ی فوق‌الذکر از مقاله‌ی "مباحث جنبه در جنبش چپ ایران" در نقد آن چنین می‌نویسد:

"چنانکه ملاحظه می‌کنید، نویسندگان نشریه‌ی فدائی حتی یک کلمه درباره‌ی تشدید مبارزه‌ی طبقاتی فی‌مابین پرولتاریا و بورژوازی و شکاف در لایه‌های مختلف خرده‌بورژوازی در دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم صحبت نمی‌کنند! ...

"اظهارات فوق‌الذکر نویسندگان نشریه‌ی فدائی، تداوم همان "فراموشکاری" عامدانه‌ی پلنوم هفتم کمیته‌ی مرکزی این سازمان در مورد عدم هر گونه اشاره به دیکتاتوری پرولتاریاست. بدین معنا که بجای تشریح ضرورت تکامل مبارزه‌ی طبقاتی در دوران گذار به سوسیالیسم (از جمله تشدید مبارزه‌ی پرولتاریا با متحد خلقی دیروز) تا برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و تحکیم بعدی این دیکتاتوری، نویسندگان نشریه‌ی فدائی، از ضرورت مرزبندی با "قیم‌مابی" و "بوروکراتیزم" و تأمین پلورالیسم سیاسی سخن می‌گویند. بدین ترتیب، خرده‌بورژوازی از متحد "مشروط" و "موقت" پرولتاریا به متحد جاودان پرولتاریا ارتقا مقام می‌یابد!! از اینجا معنای تاکید سازمان فدائیان خلق ایران بر ضرورت اتحاد با خرده‌بورژوازی بر پایه منافع "خاص و مستقل آن" و نیز تحکیم این اتحاد پس از برقراری جمهوری دموکراتیک خلق بنام پلورالیسم روشن می‌شود. معنای آن چنین است؛ انکار ضرورت مشی مستقل پرولتاریا در مبارزه‌ی دموکراتیک و نیز انکار ضرورت تشدید مبارزه‌ی طبقاتی تا برقراری دیکتاتوری پرولتاریا." (راه‌کارگر، شماره ۴۶، ص ۹-۲۸)

فقط از زاویه‌ی تصورات استالینی از دیکتاتوری پرولتاریا و الگو قراردادن تجربه‌ی نظیر پراتیک ساختمان سوسیالیسم در دهه‌ی ۳۰ اتحاد شوروی، می‌توان تاکید بر ضرورت مرزبندی با "قیم‌مابی" و "بوروکراتیزم" و "تأمین پلورالیسم سیاسی" را ناقص مشی مستقل پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا دانست. اولاً ما تاکنون بارها این مساله را تشریح کرده‌ایم که مشی مستقل پرولتری، بر خلاف آنچه که راه‌کارگر می‌گوید بمعنای مشروط کردن ائتلاف با دیگر نیروهای خلقی به پذیرش مواضع و نظرات پرولتاریا نیست، ثانیاً تر استالینی "تشدید مبارزه‌ی طبقاتی" در دوران گذار به سوسیالیسم، مطابق تجاربی که تاکنون تاریخ سوسیالیسم به ما ارائه داده است، اصول علمی جلب داوطلبانه‌ی تولیدکنندگان خرد به جریان ساختمان سوسیالیسم را زیر پا می‌گذارد و برخوردی خشن و بوروکراتیک با آنها را پدید می‌آورد؛ ثالثاً هر چند که در دموکراسی خلقی و سوسیالیسم، در جریان تکامل مبارزه‌ی طبقاتی و تجزیه‌ی اقشار میانی بموازات پیشرفت تحولات سوسیالیستی عملا ممکن است تضادهای درون خلقی حاد شود و حتی به برخوردهای قهرآمیز کشیده شود، راه حل این تضادها بهیچ‌وجه این نیست که پیشاپیش و بطور ذهنی و ارادی، منافع و نظرات خاص دیگر اقشار خلقی را نادیده بگیریم و برخورد قیام‌بانه و بوروکراتیک با آنها، یعنی راه حذف

حقوق کارگران و دعوای ملایان

هر کدام از موارد اختلاف فوق فقط عرصه‌ای برای بروز و بالا گرفتن دعوایست. دعوای اصلی برای بدست آوردن سهم بیشتر از قدرت سیاسی و تسلط بر مواضع عده اقتصادی است. "جنگ قدرت" میان دستجات حکومتی که نخست بر سر حدود اختیارات دولت در رژیم اسلامی، متمرکز شده بود اینک از آنهم فراتر رفته و به مباحثات پیرامون دامنه اقتدار و اختیار ولایت فقیه و یا شخص خمینی منجر شده است.

قانون کار آریامهری و قانون کار اسلامی

کشکش میان مسئولان رژیم حاکم از قانون کار آغاز نشده و به قانون کار نیز ختم نمی‌شود. معذالک دسته‌ای از این مسئولان و روزنامه‌های وابسته رژیم می‌کوشند چنین وانمود کنند که دعوای اصلی بر سر قانون کار است. اینان ادعا می‌کنند که گویا وزارت کار و دولت، قانون کار اسلامی به نفع کارگران و برای حمایت از مستضعفان تدوین کرده و به تصویب مجلس رسانده‌اند اما دسته مقابل در مورد تأیید و اجرای این قانون "تعطل" و یا "مقاومت مذبحخانه" می‌کنند و نمی‌گذارند که "خواسته‌های کارگران تأمین گردد". مخالفت و مقاومت شورای نگهبان و طرفداران آن "بن‌بستی" در نظام قانون‌گذاری رژیم پدید آورده است... اما اینبار نیز درست هنگامی که "دل‌سردی توده‌های مستضعف کارگری" را فرا گرفته و همه "چشمها نگران است"، خمینی "امید مستضعفان" دخالت کرده و با صدور فتوای خود در مورد امکان برقراری "شروط الزامی" در قانون کار اسلامی، "گام بلند را با کلام کوتاه خود" برمی‌دارد و راه را برای گشودن "بن‌بست" نشان می‌دهد!

مضمون و محتوای این قانون کار اسلامی چیست که ظاهراً موجب اصلی این دعوای شده است؟ آیا این قانون فرقی با قانون ارتجاعی آریامهری دارد؟ آیا دسته‌ای از سرکردگان جمهوری اسلامی تازگیها طرفدار منافع کارگران شده و در برابر دسته مخالف صف‌آرایی کرده‌اند؟ نگاه کوتاهی به محتوای این قانون و مروری بر مباحثات و منازعات دسته‌های متخاصم درون حکومت، واقعیت امر را روشن و نمونه دیگری از فریبکاریها و دغلکاری‌های مسئولان رژیم اسلامی را بر ما می‌سازد.

قانون کار اسلامی ساخته و پرداخته رژیم، قانونی ارتجاعی است؛ زیرا که کارگران را پیشاپیش از حق مسلم‌شان، برپایه تشکلهای مستقل خود و حق اعتصاب، محروم ساخته است. قانون کار اسلامی، صرفنظر از پاره‌ای اصلاحات و تغییرات جزئی، اساساً رونوشت دیگری از قانون کار ضدکارگری آریامهری است. در این قانون، حتی حقوق اولیه و مسلم کارگران که در نتیجه مبارزات طولانی طبقه کارگر در ایران و جهان حاصل آمده است (مانند سن کار، بیمه بازنشستگی و...) بسیار محدود و یا مشروط شده است. در این قانون، امتیازات و نیازهای ابتدائی کارگران، نه بعنوان حق مسلم آنان، بلکه بصورت شروط عقد گنجانده شده است. یعنی چون دولت برق، آب و تلفن به کارفرما می‌دهد، کارفرما هم باید کارگران خود را بیمه کند، سن کار را رعایت کند و نظایر اینها.

"اصلاحات و تغییرات" جزئی این قانون نسبت به قانون رژیم سابق از چه قرار است؟ اغلب این موارد محدود تغییرات، دقیقاً مربوط به شرایط امروز و ناشی از سیاست‌های کنونی رژیم است. مثلاً افزایش

مدت مرخصی سالانه به ۳۰ روز، منظور کردن مرخصی بدون حقوق بمدت دو سال، محاسبه مدت خدمت نظام وظیفه ضرورت، احتیاط و ذخیره و اعزام داوطلبانه (در واقع اجباری) جزو سابقه خدمت کارگران و مانند اینها، در رابطه با شرایط فعلی رکود و توقف تولید کارگاهها و فرستادن کارگران به جبهه‌های جنگ تنظیم گردیده و در قانون کار گنجانده شده است. وانگهی در بقیه موارد نیز که امتیازات کوچکی بنفع کارگران در نظر گرفته شده است، بنا به ترکیب خود قانون و سابقه عملکرد مجریان آن، ضمانت اجرایی وجود ندارد و خود کارگران نیز از هر گونه حرکت جمعی مستقل قانوناً منع شده‌اند.

ذکر یکی دو نمونه از مواد این قانون که حتی قبل از برخورد به سد شورای نگهبان، در خود مجلس حذف گردیده است، دامنه بسیار محدود حقوق کارگران در این قانون و نیات واقعی تدوین‌کنندگان آن را آشکار می‌کند. بطور مثال در ماده ۴۳ پیش‌نویس قانون کار آمده بود که "مزد کارگر جزء دیون ممتازه کارفرمایت و باید قبل از کلیه قروض وی حتی دیون مالیاتی تأمین و پرداخت شود". این ماده در هنگام تصویب در مجلس رژیم حذف شده، در حالیکه در شرایط کنونی و با تعطیل و بسته شدن تعداد زیادی از کارگاهها، کارگران بیش از پیش با مشکل وصول حقوق معوقه و طلبهای خود از کارفرمایان روبرو هستند.

ایجاد ناهارخوری در کارگاههای بزرگ که در نتیجه فشار و سارزه کارگران انجام گرفته بود و بهمین دلیل در پیش‌نویس قانون (ماده ۱۵۲) قید شده بود نیز به سرنوشت ماده ۴۳ دچار گردید. برای پی‌بردن به مضمون واقعی قانون کار اسلامی بهتر است به بحث و جدل‌های درونی مسئولان رژیم درباره قانون کار اشاره بکنیم. این مباحثات و استدلالات که برای قانع کردن، توجیه و رفع "نگرانی" جناح مقابل صورت می‌گیرد، بهتر از هر چیز مقاصد اصلی تهیه‌کنندگان این قانون و مجموعه حاکمیت اسلامی را عیان می‌سازد.

کمالی رئیس کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس رژیم و یکی از مهره‌های اصلی رژیم در تدوین این قانون اظهار می‌دارد: "ما سعی کردیم در این قانون با تأمین نسبی و نه کافی نیازها، محیط تولید را باصفا کنیم و به تولید رونق ببخشیم". وی ضمن رد جوسازیها علیه این قانون که می‌گویند "چپ است" پاسخ می‌دهد که: "کسانی که این ادعا را می‌کنند یا این قانون را نمی‌فهمند و یا چپ را نمی‌شناسند". محبوب مشاور نخست‌وزیر و دبیرکل "خانه کارگر" رژیم که خود را مسئول جامعه کارگری قلمداد می‌کند به دسته مقابل هشدار می‌دهد که: "... در کجای دنیا جامعه‌ای مزایای زیر حداقل معیشت را تحمل می‌کند... ولی جامعه کارگری به لحاظ رعایت مصالح، تحمل می‌کند". محبوب از شورای نگهبان و دیگر مخالفان طلب انصاف می‌کند که "به اندازه اهمیتی که به جاده و ابزار داده می‌شود به جان کارگران هم... داده شود". اما سلاستی معاون وزارت کار و از مدافعان اصلی این قانون برای این که خیال دسته مقابل را راحت کرده و رفع هرگونه شبهه و تردید بنماید، اطمینان می‌دهد که: "این قانون، قانون کاری در حد متوسط در دنیاست. قانون کار ماهیتاً عوض نشده بلکه مقدار مزایای بیشتری برای کارگر مقرر شده است که آنهم در حال حاضر مطلق است". سلاستی در حالیکه از شورای نگهبان گلایه می‌کند که چرا به تشکلهای (فربالستی) کارگری در قانون کار اشکال می‌گیرند، صریحاً اعتراف می‌کند که "وظایف

تشکلهای کارگری در قانون جدید کار انتظارات کارگران را در حد مطلوب برآورده نمی‌کند و این وظایف از سطح متوسط قانون بین‌المللی کار پائین‌تر است". بطورکلی تدوین‌کنندگان و موافقان قانون کار به جناح مخالف یادآور می‌شوند که تصویب و اجرای قوانینی مثل این قانون برای "نظم‌پذیری نظام جمهوری اسلامی" و "ضرورتها و مصالح حفظ نظام" لازم است و "عدم وجود قانون کار، محیط کارگری و جو تولیدی و خدماتی را دچار هرج و مرج و بی‌برنامگی می‌کند".

تقلاهای رژیم برای فریب و بسیج کارگران

هرچند که بحث و جدل‌های درونی سردمداران حکومتی ماهیت ارتجاعی و مضمون ضدکارگری قانون کار دست‌پخت آنان را بروشنی نشان می‌دهد، اما وقاحت و بیشرمی آنها هم پایانی ندارد. آنها کماکان تلاش می‌کنند که همین قانون کار را هم بعنوان "تأمین‌کننده آمال کارگران" جا بزنند، آنها هنوز هم از قانون کار اسلامی نه فقط بعنوان "مژده بزرگ برای کارگران" ایران بلکه "قانون کاری بی‌نظیر... و الگویی برای جهان" سخن می‌گویند. آنها قصد این دارند که همین قانون ضدکارگری را بنام "کارگران" و بمنزله "پاسخگوی درخواستهای آنان" قلمداد کرده و از تصویب نهائی بگذرانند.

رژیمی که طی ۹ سال گذشته صدها هزار کارگر را از کار اخراج و حقوق و دستاوردهای مبارزات کارگران را پایمال نموده و بالاخره رژیمی که اکنون یک رونوشت قانون کار آریامهری را با پوشش اسلامی بعنوان قانون "جدید" و به "نفع" کارگران عرضه می‌دارد، با وقاحت تمام تقلا می‌کند که حمایت و پشتیبانی کارگران را هم نسبت به ره‌آورد شوم خود جلب نماید. مسئولان و دست‌اندرکاران رژیم مدام سعی می‌کنند که بوسیله نهادهای قلبی انجمن‌ها و شوراهای اسلامی، "خانه کارگر" و مطبوعات وابسته، و از طریق برگزاری راهپیمایی‌ها، سینارها و جلسات فرمایشی تدوین و تصویب این قانون را به کارگران نسبت بدهند. کارگران میهن ما نه فقط این قانون را محکوم نمی‌کنند بلکه از این قبیل تقلاها و تشبثات رژیم شدیداً ابراز انزجار و نفرت می‌نمایند.

اما تلاشهای رژیم در زمینه تبلیغ و جا انداختن قانون کار اسلامی، علاوه بر نیت فریب کارگران، مقاصد دیگری را هم دنبال می‌کند. هرچند که قانون کار به شرحی که در بالا دیدیم موضوع اصلی دعوای میان سردمداران رژیم نیست، اما تدوین‌کنندگان و مدافعان این قانون سعی می‌کنند که این موضوع را به عرصه‌ای جهت بسیج نیرو در برابر جناح مخالف تبدیل نمایند. در "جنگ قدرت" میان دسته‌های حکومتی، بویژه در رژیم جمهوری اسلامی، بسیج و براه انداختن تظاهرات، راهپیمایی و طومارنویسی تحت عنوان "حمایت توده‌ای" اهمیت خاصی دارد. دسته طرفدار حفظ و افزایش اختیارات دولت یعنی جناحی که اینک قانون کار اسلامی را علم کرده است، برآنست که با تبلیغ و عوامفریبی و دروغپردازی لاقابل‌گرومی از حزب‌اللهی‌ها و نهادهای فرمایشی مانند انجمن‌ها و شوراهای اسلامی را در مقابل جناح مقابل براه انداخته و از این طریق هم به تحقق اهداف سیاسی خاص خود کف نماید.

در ماههای اخیر و در حال حاضر که مساله انتخابات مجلس رژیم مطرح است، بسیج نیرو و جلب حساسیت گروهی از مردم، برای رژیم اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند، این کار هم برای اخذ آرای

بازسازی، مبارزه‌ای علیه بوروکراسی

مقاله‌ای که در زیر می‌خوانید از ماهنامه "مطالعات شوروی" (ژانویه ۱۹۸۸) انتخاب شده است. این مقاله تحلیلی از سابقه تاریخی و ریشه‌های اجتماعی بوروکراسی بدست می‌دهد و دشواری مبارزه با آن را تشریح می‌کند. نویسنده این مقاله ویتالی تره‌تیاکوف است.

"کمیونست‌ها به بوروکرات تبدیل شده‌اند. اگر ما بازیم دلیل آن همین خواهد بود." (لنین، ۱۹۲۲)

سلما اگر زبان‌شناسان، نشریات شوروی را از نظر فرهنگ لغاتی که در حال حاضر بکار می‌برند، مورد بررسی قرار دهند، خواهند گفت که کلمات "بازسازی"، "صراحت" و... "بوروکراسی" بیش از تمام لغات دیگر رواج دارند. جامعه‌شناسان خاطر نشان می‌کنند که در نظرخواهی‌های فزاینده‌ای که صورت می‌گیرد، اغلب مردم بوروکراسی را "دشن شماره یک" می‌دانند. این ضعف چنان نفوذ عمیقی در زندگی ما پیدا کرده است که مبارزه علیه آن به یکی از اهداف مهم تحولات جاری تبدیل شده است.

میخائیل گورباچف وقتی از "بازسازی" صحبت می‌کند، غالباً بر ضرورت "سوسیالیسم بیشتر" دموکراسی بیشتر" پامی فشارد. بند دوم این عبارت، دقیقاً بوروکراسی را هدف حمله قرار می‌دهد. بعلاوه با فکر بیشتر گفته می‌شود که بند اول این عبارت هم فراخوانی برای مبارزه علیه کسانی است که بر زمینه برابری و عدالت اجتماعی، می‌کوشند امتیازات، اهرم‌های فرماندهی و منصب‌های راحت همچنان بصورت "جولانگه اختصاصی" آنها باقی بماند.

میلیون‌ها تن از مردم شوروی، امروزه به یورش علیه نهادهای بوروکراتیک دست می‌زنند. بسیاری از آنها راه‌های مناسبی برای امحای این نهاد پیشنهاد می‌کنند.

"کمیونست"، نشریه شوریک کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش. اخیراً با تکیه بر نامه‌های رسیده، مقاله‌ای بنام "بوروکراسی، نقطه مقابل دموکراسی" چاپ کرده است که مولف آن توضیح می‌دهد که خوانندگان طی مقالات زیادی ماهیت بوروکراسی و کارآئی روشهای مختلف مبارزه علیه این آفت را تحلیل می‌کنند. آنها انبوهی از نامه‌ها را برای مسئولین روزنامه‌ها، مجلات و تلویزیون می‌فرستند و دانشمندان و نویسندگان را مورد خطاب قرار می‌دهند. چرا؟ برای اینکه آنها تجارب غم‌انگیزی از برخورد با بوروکرات‌ها دارند. تجربه‌ای که باعث می‌شود آنها از قضاوت شدید لنین درباره خصائل "حرفه‌ای" پشت‌میزنشین‌ها طرفداری کنند.

این یکی از مسائلی است که روحیه‌ها را به بن بست می‌کشاند. در فردای استقرار قدرت شوروی، زمانی که مردم بپا خاسته ۵۸هانه هدف درهم شکستن دستگاه بوروکراتیک را در برابر خود قرار داد، بنظر می‌رسید که پیروزیهای زیادی حاصل شده است. لنین در سال ۱۹۲۲ در این زمینه اینطور سخن می‌گفت:

در طی چهار سال، آشغال زیادی در دستگاه اداری ما جمع شده بود. و ما این آشغال‌ها را جارو کرده‌ایم..."

در عین حال، لنین مجبور بود با مشاهده چگونگی شکل‌گیری ارگان جدید دولتی و چگونگی

رفتار کارکنان دستگاه دولتی نوین، "براحیای نسبی بوروکراسی در درون رژیم شوروی" صحنه بگذارد. یکی از دلایل این پدیده (متأسفانه!) در درون خود انسان، نهفته است چرا که واقعیت اینست که آنها به اشکال نوین کار که سوسیالیسم پیشنهاد می‌کند، خو نگرفته‌اند و غالباً خود این کار را رد می‌کنند. مطابق نظر ایروچینکوف (محقق علوم اجتماعی)، در سال ۱۹۱۸، یعنی یک سال پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتر، کارکنان موسسات تزاری - موسسات عمومی، خصوصی و اجتماعی - بخش بزرگی از کارکنان نهادهای مرکزی شوروی را تشکیل می‌دادند. بطور مشخص‌تر نسبت کارکنان کمیساریای خلقی (وزارتخانه‌ها) بقرار زیر بود: ۶/۹ درصد کارکنان کمیساریای خلقی بهداشت عمومی، ۵۸/۸ درصد کارکنان کمیساریای کشاورزی، ۵۴/۴ درصد کارکنان کمیساریای دادگستری و ۴۶/۲ درصد کارکنان کمیساریای داخله (وزارت کشور). در اساس، این کادرهای بوروکراتیک کامل شکل یافته، بودند که در شرایط قدرت نوین روش‌های قدیمی را اعمال می‌کردند.

اما بی‌عدالتی خواهد بود اگر مسئولیت احیای بوروکراسی در کشورمان را بعهده افراد تحصیل کرده در دوره رژیم گذشته بیاندازیم. باید اذعان کرد که خود سوسیالیسم با اشکال معینی که پس از مرگ لنین (سال ۱۹۲۴) پیدا می‌گردد، زمینه مناسبی برای پوروکراسی ایجاد نمود. محققین این امر برآوردند که علت این امر آنست که استالین که در آن دوره برخلاف تایلر اراده لنین، رهبری حزب حاکم کشور را بعهده داشت، نخواست مالکیت تعاونی را در مقیاسی وسیع تشویق کند و سیاست اقتصادی نوین (نپ) را ترک نمود، سیاستی که منافع تولیدکننده و مصرف‌کننده را بطور مستقیم و بدون عبور از ساختارهای متمرکز دولتی که غالباً نیز دقیقاً بوروکراتیک بودند، بهبودیگر پیوند می‌زد.

"بوروکرات‌ها آدمهای زیر و زنگ و تردستی هستند، بسیاری از آنها جیب‌بران و گوش‌بران تام و کمال هستند..." (لنین، ۱۹۲۱)

پس از مرگ لنین نپ محدودتر شده و رفته رفته جای خود را به ترکز داد و این ترکز ابتدا در اقتصاد و سپس در تمام عرصه‌های زندگی کشور توسعه یافت. در نتیجه ساختارهای بوروکراتیک نیز بطور ناگزیر افزایش یافتند.

ز.ویرودوف، دکتر در علوم تاریخ، در مقاله‌ای بنام "شالوده مادی بوروکراسی" خاطر نشان می‌کند که تعداد کمیساریاهای خلقی در سال ۱۹۳۶، ۱۹۳۹ و ۱۹۴۰ به ترتیب ۱۸، ۳۵ و ۴۰ بود.

این گرایش متأسفانه پس از مرگ استالین نیز علیرغم برخی اقدامات در جهت دموکراتیزه کردن مدیریت اقتصادی بقوت خود باقی ماند. مکانیسی که قبلاً شکل گرفته بود، بدلیل لختی در همان جهت سابق گسترش پیدا کرد: در سال ۱۹۵۷ اتحاد شوروی ۳۷ وزارتخانه داشت، این رقم در سال ۱۹۷۴ از مرز ۶۰ گذشت، در سال ۱۹۸۰ به ۸۰ رسید و در آغاز سال ۱۹۸۷ بیش از ۱۰۰ وزارتخانه و نهاد مشابه وجود داشت.

"واقعیت هر قدر هم که دردناک باشد، اینست که مجامع (کلیتیهوهای) زحمتکشان به مقام اجراکننده اراده دستگاههای اداری و تولیدکنندگان بلاواسطه،

یعنی خود زحمتکشان در واقع بصورت مزدبگیر درآمده‌اند. زحمتکشان از وسائل تولید فاصله گرفته‌اند و سانترالیسم دموکراتیک در اقتصاد به سانترالیسم بوروکراتیک استحاله پیدا کرده است." (ز.ویرودوف، ۱۹۸۷)

بدین ترتیب، بوروکراسی در نتیجه ساختار اقتصادی تحریف شده در زمان استالین توانسته است در کشور ما رونق یابد و ما ریشه‌های آن را در جامعه امروز شوروی نیز مشاهده می‌کنیم.

اهل ادب و تاریخدانان، گروه دیگری از علل پدیده بوروکراسی را مطالعه کرده‌اند. آنها خاطر نشان می‌کنند که دستگاه بوروکراتیک موجود، در عین حال قدرت خود را مدیون تربیت استالینی مجری کور "اراده مردم" است، اراده‌ای که همواره از زبان یک مقام بالاتر بیان می‌شود. چرا اراده توده‌ها بطور اتوماتیک با نظر یک فرد مشخص یکسان گرفته می‌شود؟ این سؤال در اتحاد شوروی مباحثی زنده و حتی حاد برمی‌انگیزد: در این زمینه انبوهی از نقطه‌نظرات متفاوت وجود دارد. با اینهمه روشن است که برای یک بوروکرات، این کار خیلی ساده بود که در عین اینکه با تاکید درباره منافع مردم موعظه می‌گردد، به تأیید و توجیه فعالیت و موجودیت خود بپردازد. افزون بر این، بدنبال این جانشینی منافع، آنهاشی که تایلر داشتند جدا برای مردم کار کنند، مجبور می‌شدند مکانیسم مدیریت بوروکراتیک را بپذیرند و حتی از آن دفاع نمایند. من شخصاً فکر می‌کنم که بسیاری از بوروکراتهای خطاکار معتقدند که صادقانه به مردم خدمت می‌کنند و احساس می‌کنند که سیاست "صراحت" بناحق به آزار آنها می‌پردازد.

یک طنزنویس که در اتحاد شوروی موفقیت بزرگی کسب کرده است، با قراردادن خود بجای یک طرفدار متعصب "سوسیال داروینیسیم" یکی از خواستگاههای ظریف بوروکراتها در جامعه شوروی را نشان داده است:

"به بوروکراتها کاری نداشته باشید! آنها خیلی مفید هستند، سال‌های مدیدی است که آنها را شکنجه می‌کنیم ولی آنها هنوز به حیات خود ادامه می‌دهند. می‌دانید چرا؟ برای اینکه ما با بلعیدن ضعیف‌ترین بوروکراتها، نژاد آنها را بهبود می‌بخشیم!" (ژوانتسکی، ۱۹۸۷)

این طرح که عنوانش "بوروکرات‌ها را نهدارید" است، یک پارادکس تراژیک - کمدیک را پیش می‌کشد. واقعیت اینست که مبارزه علیه بوروکرات‌ها هرگز بیابان نرسیده است. بسیاری از روسای کوچک و بزرگ، دقیقاً بدلیل برخوردهای بوروکراتیک و بی‌تفاوتی نسبت به مردم برکنار شده‌اند! فکر می‌کنم که تعداد آنها به چند میلیون می‌رسد. این مبارزه بظاهر جدی که همواره در تبلیغات نیز با آب و تاب مطرح شده، به شکل گیری "نژادی" خاص از بوروکراتها انجامیده است که تمام "صفات" منفی مورد نظر لنین را به نحو قابل ملاحظه‌ای پروراندند، صفاتی که لنین بفاصله کمی پس از استقرار قدرت شوروی بعنوان صفات "جیب‌بران و گوش‌بران تام و کمال" تعریف کرد.

و بالاخره دلیل دیگری که باعث می‌شود پشت‌میزنشینان در کشور ما خود را همچون ماهیان در آب راحت احساس کنند، شار این افراد است.

بازسازی، مبارزه‌ای علیه بوروکراسی

(واقعیت اینست که با بحث‌هایی که من می‌کنم رنج بوروکراتها زنده‌تر و زنده‌تر می‌شود)

"وجود بیش از ۱۸ میلیون نفر در دستگاه اداری، گواهی است بر بکارگیری روش‌های کار کمی، نیه‌فکودالی که بر حل مسائل با توسل به کیمت و نه از طریق فن و دانش دلالت دارد. بهمین دلیل است که پیشرفت علمی و فنی در زمینه مدیریت ضعیف می‌شود، سیستم‌های مدیریت اتوماتیک کار نمی‌کنند و کامپیوترهای پرخرج بی‌کار می‌مانند." (مارکوف، ۱۹۸۷)

این سخنان که از آن مفسر سیاسی نشریه "کمونست" است، درک این مساله را ممکن می‌سازد که چرا ما هنوز بوروکراسی را از عامل تداوم حیاتش، یعنی: "رهنمودها"، "گزارشات" و "اسناد" و یا چیزی که مردم آن را از روی تحقیر "کاغذبازی" می‌نامند، محروم نکرده‌ایم.

آیا این داوری‌ها درست‌اند؟ آیا ما نقطه ضعف بوروکراسی را واقعا پیدا کرده‌ایم؟ آینده بسته به موفقیت‌ها یا شکست‌های ما در مبارزه علیه بوروکرات‌ها به این سئوال‌ها پاسخ خواهد داد. با اینهمه، از هم‌اکنون روشن است که این مبارزه دشوار و حتا طولانی خواهد بود.

در آخرین نقل‌قول رسمی وجود دارد که امروزه مردم شوروی از آن آگاهند: دستگاه اداری شوروی از ۱۸ میلیون نفر تشکیل می‌شود. مبارزه جاری علیه بوروکراسی، با منافع اکثریت این افراد برخورد می‌کند. روزنامه‌نگاران بسرعت محاسبه کرده‌اند که اگر خویشاوندان کارکنان دستگاه‌اداری را نیز به این تعداد بیافزاییم، شمار آنها به ۶۰ میلیون نفر می‌رسد!

"ما بطور انکارناپذیری مجازیم قبل از همه کارکنان دستگاه اداری، یعنی کسانی را که نه تنها امتیازات، بلکه همچنین کارشان را نیز ممکن است از دست بدهند، در میان مخالفان "بازسازی" بشمار آوریم... ما همچنین باید مدیرانی را در این صف قرار دهیم که عادت دارند همواره منتظر رهنمود "از بالا" باشند و کسانی را که "در بالا" قرار دارند از هر نوع مسئولیت در قبال اوضاع موجود میرا بدانند." (ونگه‌روف، رئیس آزمایشگاه از آکادمی اقتصاد ملی شوروی وزیران اتحاد شوروی، ۱۹۸۷)

روشن است که این محقق، بوروکرات‌ها را بدرستی در میان دشمنان شماره یک "بازسازی" قرار می‌دهد.

اما راه خروج از این وضع چیست؟

بدون تردید خوانندگان می‌خواهند بدانند در اتحاد شوروی چگونه وظایف اداری جای وظایف سیاسی را گرفته است... در اینجا نمونه‌ای از نوع تر و تمیز بوروکراسی را ذکر می‌کنم، نوعی که قانون را به تأیید خودکامی وامی‌دارد و تقصیرات برخی‌ها را با مجازات دیگران می‌پوشاند. قربانی این بوروکراسی، از جمله خود من هستم.

خوانندگانی که مطالب نشریات مربوط به زندگی در اتحاد شوروی را از نزدیک دنبال می‌کنند، حتا متوجه می‌شوند که خارجیان حیرت خود را از این امر ابراز می‌دارند که مسکو تنها پایتخت جهان است که در آن کثیف بودن اتوموبیل جریمه دارد. واقعا هم اینطور است. و این کار تحت عنوان اقدامات شهرداری برای پاکیزگی شهر صورت می‌گیرد.

مطابق این مقررات بود که من مجازات شدم. یک جریمه، یک کمیسیون، من مجبور به پرداخت تاوان

جدی‌تری نیز شدم.

و تمام اینها در حالیکه که همه مردم مسکو و از جمله اعضای کمیسیون و مامور پلیس راهنمایی که گفته بود اتوموبیل من خیلی تمیز نبوده، می‌دانند که در مسکو، رانندگان عادی فقط و فقط ۱۲ محل شستشوی اتوموبیل در اختیار دارند. باید بدت ۳ یا ۴ ساعت صف بست. و این وضع شهری است که جمعیت آن میلیون‌ها نفر است و صدها هزار ماشین خصوصی در آن وجود دارد!

اما ببینیم مقامات شهرداری برای حل این مساله چه تصمیمی می‌گیرند؟ آیا تصمیم می‌گیرند محل‌های جدیدی برای شستشوی اتوموبیل بسازند؟ خیر، این محل‌ها همچنان غیرقابل دسترس باقی می‌مانند. مقامات تصمیم می‌گیرند به کسانی که نمی‌توانند چند ساعت از وقتشان را در یک صف انتظار بگذرانند، جریمه ببندند!

مسئله این رسواترین نمونه بوروکراسی شوروی نیست. من می‌توانستم نمونه‌های دیگری ذکر کنم که کمتر شخصی باشند، ولی این کار مطلب را به درازا می‌کشاند، چرا که هر "کار" بوروکراتیک، "ظریف"، "حیله‌ها"، "ویژگی‌ها" و "دستاویزهایی" دربردارد که شمردن آنها بیش از حل خود آن مساله، زمان و مرکب لازم دارد.

درست است که مساله ایجاد شده توسط بوروکراسی را بسرعت می‌توان حل و فصل کرد. اما اگر بوروکراسی در کلیت‌اش مورد نظر باشد، وضع کاملا متفاوت خواهد بود.

پس برای قطع کردن این دور باطل که هر یک از حلقه‌های حیله، کاغذ و کارکنان را بی‌یکدیگر پیوند می‌زند، چه کار باید کرد؟

"بوروکراسی خود را همچون هدف نهایی دولت می‌شمارد. بوروکراسی از آنجا که از اهداف "صوری" اش، تکیه‌گاههایی برای خود می‌سازد، همه جا وارد کشمکش با اهداف "واقعی" می‌شود. بدین ترتیب مجبور می‌شود ظاهر امر را بجای تکیه‌گاه واقعی قرار دهد و برعکس، وظایف عمومی به وظایف اداری تبدیل می‌شوند و وظایف اداری به وظایف عمومی." (مارکس، ۱۸۴۳)

اولا، باید چنان سیاست اقتصادی در پیش گرفت که بوروکراسی را از عرصه تولید ریشه‌کن کند: باید وابستگی تولیدکنندگان به دستگاه اداری و وابستگی مصرف‌کنندگان به تولیدکنندگان را به سطح حداقل معقول رساند. باید به تقاضا برای کالاها پاسخ داد، و این کاری است که احای نفرت‌انگیزترین مظاهر "بوروکراسی اقتصادی" را که از ضرورت توزیع محدود مواد اولیه، کالاها و خدمات سود می‌جوید، امکان‌پذیر می‌سازد.

ثانیا، باید به شوراها نمایندگان مردم در منطقه تحت مسئولیت‌شان، قدرت کامل داد.

ثالثا، دستگاه اداری را باید تا حد معقول کوچک نمود.

رابعا، باید حوزه نفوذ بوروکراسی در خارج از محدوده خودش را با حذف رهنمودهای مختلف، گزارش‌های بیفایده و دیگر موارد کاغذبازی کاهش داد.

خامسا، باید اصل "هر آنچه که قانون منع نکرده، مجاز است" را مستقر کرد. بوروکرات‌های شوروی تاکنون با تردستی موجودیت خود را با استناد به باصطلاح ضرورت رعایت موارد ممنوعه که گاهی نیز بی‌معنی و مبتذل هستند، وحیه کرده‌اند.

سادسا، باید حساسیت شهروندان را برای دفاع از جامعه در برابر زیاده‌روی‌های بوروکراتیک

پرانگیخت. در این زمینه موثرترین تدبیر اخیرا اتخاذ شده است: قانونی درباره حق شهروندان برای اقامه دعوی قضائی علیه اقدامات آمرانه کارکنان، از اول ژانویه ۱۹۸۸ مورد اجرا گذاشته می‌شود.

سابعاً، تشویق مداوم سیاست "صراحت و علنیت"، نفوذ دادن در "حریم" بوروکراسی که راز اتخاذ تصمیمات اداری را در پرده نگه می‌دارد.

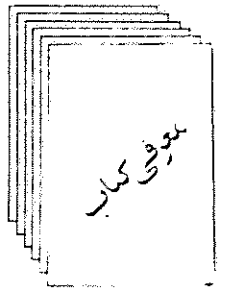
ثامناً، همانگونه که میخائیل گورباچف با صراحت اظهار داشت باید از لغزش تکنوکراتیک جامعه جلوگیری کرد. هیچ دولتی موفق به این کار نشده است. وقتی رهبری عزم خود را مبنی بر استفاده وسیع از انرژی‌های فکری بمنظور دستیابی به اهداف "بازسازی" اعلام می‌دارد، هزینه‌های تحول تکنوکراتیک اجتناب‌ناپذیر خواهند بود. ولی اگر اتحاد شوروی بتواند این هزینه‌ها را به حداقل برساند، این خود ضربه‌ای بر پیکر بوروکراسی یعنی پدیده‌ای خواهد بود که استعداد آن را دارد که در نتیجه دستاوردهای تکنولوژی از نو ظاهر شود.

روز جهانی زن، بقیه از صفحه ۵

اما از آنجا که زنان ایرانی از شکل‌های خاص خود و تشکلات صنفی - سیاسی به‌ر شکل محروم بوده و عمدتا بحقوق اجتماعی و انسانی خود و ضرورت داشتن تشکل و مبارزه متشکل واقف نیستند و سازمانها و نیروهای چپ و مترقی نیز نتوانستند طی سالهای قبل و بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ آنان را بحقوق خود آگاهی داده و به تشکل آنها یاری رسانند، رژیم همه حقوق ناچیزی را که دستاورد مبارزه آنان در دوران رژیم ستشاهی بود بازپس گرفت.

ما در روز جهانی زن ضمن درود بر همه زنان آزاده ایران که سایه سنگین حکومت عصر جاهلیت را در پایان قرن بیستم بر سر دارند و تلخترین روزهای تاریخ میهنان را تجربه می‌کنند، توجه همه فعالین جنبش دموکراتیک و کمونیستهای ایران را به این واقعیت جلب می‌کنیم که برای رفع ستم از زن ایرانی با توجه به واقعیت‌هایی که بخشی از آنرا برشردیم و تلاش و مبارزه بسیار عظیمی را باید سازمان داد. مبارزه با سیاستهای رژیم، بسیج و آگاهی‌دادن به زنان و کشاندن آنان به مبارزه هر چه واقعی‌تر با رژیم مبارزه‌ایست بس طولانی و درازمدت و با مبارزه کارگران و مردم ارتباط تنگاتنگ دارد.

کمونیستها باید در ابعاد گوناگون علیه این سیاستها مبارزه برخیزند. باید در جنبش این نظر اصولی را اشاعه و بسط داد که زنان باید تشکلات مربوط بخود را در دوران مبارزه رهائی‌بخش بوجود آورند. تجربه همه کشورهایی که در آنها انقلاب بشر رسیده است نشان می‌دهد که حواله این امر مهم به بعد از انقلاب نادرست است و چنانچه از قبل جوانه‌های این امر در درون جنبش رشد نیاید و جانیاقتد پس از انقلاب نیز معجزه‌ای روی نخواهد داد. برای بسط و اشاعه اندیشه رهائی زنان با شناخت واقعی از مسائل زنان ایران و سیاستهای رژیم اسلامی و تأثیرات مخرب و درازمدت آن، باید از شعارهای کلی پرهیز کرد، واقعیتها را بنحو ملموس دید و برنامه‌ها و شعارهایی متناسب ارائه داد.



دموکراسی
و
انقلاب

جلد دوم مجموعه‌ی دموکراسی و انقلاب اخیرا با مطالب زیر منتشر شده است:

"سوسیالیسم معاصر قبل از هر چیز باید خود را بشناسد"، بخشی از کتاب الکساندر یاکوف، عضو دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی ج.ک.ا.ش. به همین نام. این مقاله خطابه زنده‌ای است علیه دکاتیسم و اسکولاستیسم که ضمن نقد درک‌های رایج از سوسیالیسم، ضرورت بسط و تکامل تئوری کمونیسم علمی تا سطحی کیفیتا نوین را تشریح می‌کند.

"نبرد دموکراسی"، بخشی از کتاب موریس کنفورت به نام "فلسفه باز و جامعه باز" که در پاسخ به انتقادات کارل پوپر از مارکسیسم نوشته شده است. کنفورت در این مطلب ضمن نقد نظرات پوپر، به مسائل مهمی چون "تعریف دموکراسی"، "نظارت عموم و نظارت طبقات بر دولت"، "قدرت سیاسی و اقتصادی" در رابطه با دموکراسی، و "دموکراسی سوسیالیستی" می‌پردازد.

"پیدایش جنبش اتحادیه‌ای در کشورهای صنعتی"، مقاله‌ای تحقیقی است که توسط یکی از رفقای سازمان تهیه شده است. این مقاله دوفصل دارد که بترتیب به جنبش اتحادیه‌ای در برخی

کشورهای صنعتی و جنبش اتحادیه‌ای در کشورهای تحت سلطه می‌پردازد. بنا به اشاره نویسنده موضوع اصلی مقاله جنبش اتحادیه‌ای در کشورهای تحت سلطه و مقایسه آن با تجارب کشورهای دیگر است. لذا عنوان مقاله، موضوع آنرا بطور کامل منعکس نمی‌کند.

"در راه وحدت و سازمانگری"، که گزارشی است از گذر سه حزب کمونیست دومینیکن.

"تجاریبی از جبهه ضدفاشیستی در ترکیه"، این مطلب بخشی از گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه (وحدت) به دومین گذر حزب است که در مارس ۱۹۸۷ منتشر شده است. مقاله فعالیت‌های مربوط به همکاری نیروهای کمونیست و ترقی‌خواه ترکیه در دوره قبل و بعد از کودتای سپتامبر ۱۹۸۰ را توضیح می‌دهد.

"حرف حقیقت را نتوان گشت"، گزارشی است از میزگردی که مجله "بررسی مارکسیستی جهان" درباره "مطبوعات کمونیستی در شرایط شکنجه و خفقان" ترتیب داده است. این گزارش اشکال گوناگون تبلیغ کتبی و شفاهی کمونیست‌ها در شرایط سرکوب و خفقان را مورد بحث قرار می‌دهد و تجاریبی از کشورهای مختلف ارائه می‌دهد.

"کمونیست‌ها و جنبش زنان"، گفتگویی است میان نازیاوژیچی، نماینده حزب کمونیست عراق و رادنی ارمان نماینده حزب کمونیست چپ سوئد. در این گفتگو مسائل و مشکلات کار در میان زنان و سازماندهی آنها در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و در کشورهای تحت سلطه مورد بحث و مقایسه قرار می‌گیرد.

حقوق کارگران و دعوای ملایان

بیشتر و بیرون راندن رقبای سیاسی و انتخاباتی در دعوای میان دسته‌های مختلف و هم از لحاظ کشاندن بخشی از مردم به پای صندوق‌های رای برای کلیت رژیم اسلامی ضرورت می‌یابد. به همین دلیل نیز بحث و جدل‌های درون حکومتی راجع به قانون کار غالبا از جانب جناح مدافع این قانون به ساله انتخابات مجلس ارتباط داده می‌شود و وزارت کار، "خانه کارگر" و نهادهای وابسته به آنها تلاشهای زیادی برای داغ کردن انتخابات و تحمیل کاندیداهای مورد نظر خود بخرج می‌دهند.

دعوای میان سرکردگان و مسئولان حکومتی بر سر کسب قدرت بیشتر و برای انتخابات فرمایشی مجلس، برغم تبلیغات عوامفریبانه آنها، هیچ مشکلی را از کارگران حل نکرده و نخواهد کرد. همه این جناح‌ها و دستجات متخاصم حکومتی بر سر تضییع حقوق و سرکوب مبارزات کارگران وحدت نظر و عمل دارند. کارگران از تقلابها و دغلاکاریهای همه این جناحها ابراز تفر نکرده و در راه برچیدن بساط زورگویی و چپاولگری آنها مبارزه می‌کنند.

قانون کار و گروهکهای چپ

گروهکهای ضدانقلاب که نقد و بررسی قوانین و امور جاری کشور به صورت حزبی از طاقان در آمده است به دنبال طرح و تصویب قانون کار در مجلس شورای اسلامی تنها به همین نکته بسنده کرده‌اند که این قانون در حق تشکیل تشکلات مستقل کارگری را سلب کرده است.

نکته قابل توجه آن است که طرح قانون کار در دوره وزیر کار سابق، موج تبلیغاتی فراوانه گروهکهای چپ از جمله درج مقالات متعدد در نشریات خود، شمار نویسی و بخش اطلاعاتی و تراکت در مراکز کارگری را به همراه داشت.

از آنجا که محور تبلیغاتی گروهکهای چپ همواره بر خواستههای صنفی کارگران استوار بوده است، عقب‌نشینی و تقریبا سکوت اخیرشان در باره صوبه اخیر مجلس، طس به جز مراعات حقوق اجتماعی کارگران و مدنظر قرار دادن روابط نسبتا منسب کار در قانون جدید نمی‌تواند داشته باشد. به هرات دیگر چون طبیب چپ در ایران قبل از آنکه ریشه اعتقادی داشته باشد یک حرکت سیاسی است که با طرح شعارهای اهدمال به حیات خود ادامه می‌دهد. حرکت اخیر مجلس در تصویب قانون کار ضربتی اساسی به حیات این طبیب وارد ساخته است.

این ادعای رژیم اسلامی درباره‌ی "مراعات حقوق اجتماعی کارگران" در قانون کار جدید است که در کیهان (سه شنبه ۲۷ بهمن) درج شده است. رژیم اسلامی که پس از ۹ سال و پس از چندین بار شکست در تحمیل قانون کار ارتجاعی به کارگران، قانونی را به تصویب رسانده است که بازهم مورد مخالفت وسیع کارگران است، این بار برای سرپوش گذاشتن به ناگامی‌های خود، به چنین ادعای بی‌نیاز از تفسیری متوسل شده است. رژیم که افشاگریهای وسیع نیروهای چپ درباره‌ی پیش‌نویس‌های قبلی قانون کار را به یاد دارد و از تاثیر آنها روی کارگران آگاه است، می‌کوشد تا مگر با تحریف مواضع آنها، از دامنه‌ی مخالفت کارگران بکاهد. مقالات شماره‌های اخیر "فدائی" از جمله مطالبی است که ادعاهای عوامفریبانه‌ی رژیم را نقش بر آب می‌کند.

چشم‌انداز (۳)

جلد سوم مجموعه "چشم‌انداز"، گاهنامه‌ای که بکوش آقایان ناصر پاکدامن و حسن یلفانی ارائه می‌شود، اخیرا منتشر شده است. مقاله اول این مجموعه درباره "روشنفکر و روشنفکرستیزی" بقلم ناصر پاکدامن است. این مقاله ضمن نظری اجالی به انواع روشنفکر و از جمله "روشنفکر ارگانیک" (بنا به تعبیر گرامشی: روشنفکری که کارش توجیه طبقه، حزب، فرقه، سازمان و حکومت و دولت است) طرح بحثی پیرامون پدیده "روشنفکرستیزی" در تاریخ معاصر ایران ارائه می‌دهد. در این مقاله از جمله می‌خوانیم:

"روشنفکرستیزی، نقد و انتقاد نیست. نقد کار روشنفکری، کار روشنفکران را محک می‌زند تا ضعف و قوت آن روشن شود. ذات اندیشه، نقد است و روشنفکر، اندیشه کار است. اندیشه کاری، دنیای پرسیدن و بازپرسیدن است. پرسش و پرسش و پرسش، و چرا و چگونه و اثر، شاید و باز هم چرا. دنیائی ملو از "ساله" در "ساله‌ها" و تلاشی همواره در فراهم آوردن نه پاسخ که پاسخ‌ها. دنیائی بیرون از جزمیت و حتمیت؛ هر لحظه نگران که کجای کاریم و چرا و کجا می‌رویم و باز هم چرا و چگونه؟ پس نقد کارمایه روشنفکری است. آنجا که نقد نباشد روشنفکری به انحصار ستایش گویان و جزم اندیشان در می‌آید. فرهنگ بی‌نقد فرهنگ نسبه است. یعنی مطاع بازار جامعه‌ای در بهران."

در این شماره، مقاله تحقیقی ارزشمندی درباره "نظام اقتصادی و ساخت اجتماعی عشایر ایران" نوشته ام. کشاورز بیچاپ رسیده. این مقاله ضمن اشاره به جوانب مختلف مقوله ایل و عشایر، از جمله درباره رابطه قدرت مرکزی و عشایر چنین می‌نویسد: "عوامل خارجی یعنی عواملی که خارج از جامعه ایلی قرار دارد و با اثر گذاشتن بر این جامعه موجب اسکان آن می‌شود معمولا سیاسی بوده و از چگونگی رابطه حکومت مرکزی با عشایر ناشی شده است برای روشن شدن موضوع بطور گذرا به مقوله قدرت مرکزی و زمینه‌های رویش آن در دوره‌ای از تاریخ سیاسی ایران نگاه می‌کنیم: از آغاز حکومت صفویه تا پایان قاجاریه. در این دوره پدیده قدرت مرکزی به دو مقوله زیر تقسیم می‌شود. نخست کسب و بدست‌گرفتن قدرت و سپس حفظ و نگهداری آن. در امر نخست اتحاد چند ایل و غلبه آنها بر دیگر مدعیان عشیره‌ای ضروری است. در این دوره بجز شاه‌اسماعیل صفوی که جنبه‌های مذهبی را نیز چاشنی اتحاد عشایری نمود هیچ سلطانی بدون کمک گروههایی از عشایر به سلطنت نرسیده است: نادرشاه، کریم‌خان زند و آغامحمدخان قاجار از آنجمله‌اند. بیاریت دیگر در یکدوره ۴۵ ساله تا انقلاب ایران ۴۰ سال آنرا سران قبایل بر کشور حکومت رانده‌اند..."

جلد سوم چشم‌انداز علاوه بر این، "افسانه یک اولتیماتوم" (تورج اتابکی)، "سال‌های گورباچف" (ناصر شایهنگ)، "الوجیزه فی شرح علی‌الردیه" (علی حمدانی)، اشعاری از اسماعیل خوشی و نیز مطالب و اشعار دیگری را در بر می‌گیرد.

نوروز، تجدید پیمان علیه رژیم ظلمت و تباهی

مرسوم و سیزده بدر را باشکوه هرچه تا ستر برگزار کنیم و مراسم نوروز را به مراسم دفاع از فرهنگ مترقی و بردمی توده‌های میهن در برابر فرهنگ و ارتجاعی و فرسوده رژیم بدل کنیم. در مراسم نوروز از صلح و آزادی در برابر جنگ و خفقان، از کار در برابر ستم سرمایه و اخراج و بیگاری دفاع کنیم. رژیم اسلامی دشمن خونی خلقها و سرکوب‌کننده اندیشه و عقیده و آزاردهنده هم‌میهنان پیروادیان و مذاهب دیگر است، مراسم نوروز را به مراسم دفاع از برابری و برادری خلقها و دفاع از آزادی اعتقادات هم‌میهنان پیروادیان و مذاهب دیگر بدل کنیم.

در سال نو، گسترده‌تر و بی‌پروا تر از سال پیش، بدیدار خانواده‌های زندانیان سیاسی برویم. مراسم نوروز را به مراسم گسترش و تحکیم همبستگی با زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان تبدیل کنیم پیام همبستگی و حمایت و تبریک و شادباش مردم را به همه زندانیان سیاسی که سرفرازانه و از پس دیوارهای سنگین زندانهای رژیم اسلامی، بهار آزادی میهن را پاس می‌دارند، ابلاغ کنیم.

در مراسم نوروز به میان خانواده‌هایی که فرزندانشان را در سلخ جنگ ارتجاعی رژیم از دست داده‌اند برویم. همبستگی خود را با اعتراضات و مبارزات آنان گسترش دهیم و جنایات رژیم را افشاء کنیم و در راه سازماندهی مبارزات علیه جنگ و برای صلح کوشا تر باشیم.

هم‌میهنان! کارگران و زحمتکشان، خلقهای مبارز ایران

رژیم اسلامی، رژیم جنگ، سرکوب آزادیها، و فقر و نابودی توده‌های مردم، رژیم ظلمت و تباهی است. با امید گسترش مبارزه علیه جنگ و خفقان و بیگاری و در راه صلح و کار و آزادی، به پیشواز نوروز اسما و طبیعه سال نو برویم. با این امید که سرانجام، امواج مبارزه انقلابی توده‌ای، بنیان رژیم تباهی‌آفرین اسلامی را بزافکنند، لبخند شادی بر لبان کودکانان و خورشید استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی بر بام میهتمان برسد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق
کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
اسفند ماه ۱۳۶۶

جنگ می‌کند و در مقابل چپاولگران، غارتگران، تجار بزرگ بازار، محترکان و دلالان و واسطه‌های داخلی و بین‌المللی خرید اسلحه از انحصارات بین‌المللی ثروتهای افسانه‌ای به جنگ می‌آورند و توده عظیم کارگران و زحمتکشان بیش از پیش در چنگال شوم فقر و مشقت و بیگاری گرفتار می‌شوند. - هم‌میهنان!

رژیم اسلامی از طریق تداوم جنگ ۸ ساله ارتجاعی و خانانوسوز، از طریق سرکوب وحشیانه کوچکترین صدای آزادیخواهی و تشدید شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی از طریق تحمیل استشار وحشیانه بر کارگران، اخراج دهها هزار تن از کارگران، از طریق تخریب و نابودی پایه‌های صنعت و کشاورزی در کوره‌های جنگ، از طریق بازگذاشتن راه استشار و غارت وحشیانه سرمایه‌داران و تجار و دلالان و محترکان از طریق سرکوب وحشیانه خلقها، تشدید ستم بر زنان و دختران و به قهقرا بردن سطح فرهنگ و علم و تکنیک، میهن ما را در آستانه فلاکت و نابودی قرار داده است.

تشدید مبارزه در راه براندازی انقلابی این رژیم تباهی‌آفرین و در راه بنای ایرانی آزاد و آباد و مستقل بر ویرانه‌های این رژیم سراسر نکت و ادبار، وظیفه‌ای انقلابی است که فرا رسیدن نوروز - این مظهر زندگی و سازندگی در برابر دیو مرگ و نابودی - ضرورت تلاش باز هم بیشتر در راه تحقق آن را گوشزد می‌کند.

هم‌میهنان، کارگران، دهقانان، نیروهای مبارز و آزادیخواه!

نوروز را به روز تجدید پیمان در راه گسترش مبارزه علیه رژیم ننگ و تباهی جمهوری اسلامی، در راه تأمین وحدت رزمجویانه خلقهای ایران و گسترش مبارزه برای صلح و کار و آزادی و علیه جنگ و خفقان و بیگاری تبدیل کنیم.

رژیم جمهوری اسلامی که در ظلمت افکار و عقاید ارتجاعی خود، فقط مرگ و نیستی را برای مردم ما می‌خواهد تلاش خواهد کرد تا مردم را از برگزاری مراسم نوروز، این سنت دیرپای مردمی بازدارد و بجای روحیه زندگی و سازندگی و مبارزه‌جویی، روحیه یاس و خودکشی و تسلیم در برابر خرافه‌ها را بر مردم تحمیل کند. در مقابل با این شیوه ضد‌مردمی و ضدفرهنگی رژیم اسلامی، مراسم سنتی چهارشنبه‌سوری، عید نوروز و دید و بازدیدهای

فرارسیدن نوروز را به همه هم‌میهنان شریف، به کارگران رزمنده سگر کارخانه‌ها، دهقانان زحمتکش، زحمتکشان شهرها، خلقهای تحت‌ستم، زنان، روشنفکران و به سربازان و افسران مترقی و آزادیخواه، تبریک می‌گوئیم و در آستانه این سال نو، به همه زندانیان سیاسی که در سیاهچالها و زندانهای بیشمار رژیم اسلامی، پرچم مقاومت و مبارزه خلقهای ایران را افراشته نگهیدارند، درود می‌فرستیم و نوروز را به همه آنان شادباش می‌گوئیم. هم‌میهنان

نوروز اسما در حالی فرا می‌رسد که رژیم جنگ و جهل و جنایت، بار سنگین همه مصائب جنگ ارتجاعی و خانانوسوز ۸ ساله را بیش از پیش بر گرده مردم ایران و در درجه اول بر گرده کارگران و زحمتکشان و کارمندان تحمیل می‌کند و علیرغم همه شکست‌هایش در عرصه‌های نظامی و سیاسی، با براه انداختن بسیج جنگ‌طلبانه باز هم در تدارک کشتار هزاران تن دیگر از فرزندان مردم و داغدار کردن خانواده‌های باز هم بیشتری در آستانه سال نو و تبدیل نوروز مردم به روز ماتم و اندوه است.

نوروز در حالی فرا می‌رسد که رژیم تبهکار اسلامی دامنه سرکوب و خفقان را گسترش داده، دهها هزار تن از مردان و زنان آزاده و آزادیخواه ایران را بجرم دفاع از آرمانها و اعتقادات انقلابی و انسانی زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌های جسمی و روحی قرار داده و دامنه شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی را گسترش داده است.

رژیم سرکوبگر و آزادی‌کش اسلامی که برپایه "ولایت فقیه" جز از راه دیکتاتوری فردی و سرکوب نمی‌تواند به حیات ننگین خود ادامه دهد، در شرایط بحران اقتصادی و سیاسی به تشدید استبداد حتی در درون سیستم خود و برقراری "حاکمیت مطلقه ولی فقیه" یعنی استبداد مطلقه فردی متوسل شده است.

نوروز اسما در شرایطی فرا می‌رسد که رژیم ضد‌مردمی جمهوری اسلامی هزاران نفر دیگر از کارگران صنعتی را از طریق اخراج یا بازخرید به صفوف میلیونی بیگاران رانده است. رژیم جنگ‌افروز خمینی که بخش اعظم درآمد ارزی و امکانات اقتصادی کشور را در خدمت تداوم جنگ ارتجاعی بکار گرفته، پروژه‌های عمرانی و کارخانجات را تعطیل می‌کند و اعتبارات آنها را صرف هزینه‌های

مسافرت بین شهرها در حال حاضر تبدیل به مشکلی شده است که بسیاری از مردم را شدیداً آزار می‌دهد. در نبود امکانات و تسهیلات ضروری راه‌آهن و کسب و وسائط نقلیه شخصی، عمده مردم به تنها وسیله موجود یعنی اتوبوسهای مسافربری روی می‌آورند. اما اغلب اوقات وقتی برای تهیه بلیط مراجعه می‌کنند یا جواب سربالای "نداریم" مواجه می‌شوند، در ایام عید که میلیونها نفر از مردم برای دیدار خویشان و نزدیکان خود و یا برای مرخصی و استفاده از تعطیلات می‌روند، مشکل تهیه بلیط و پیدا کردن جا در اتوبوسهای محدود، به مساله لاینحلی تبدیل می‌شود.

این مشکلی است که هر ساله تکرار می‌گردد و هر سال هم دشوارتر می‌گردد. انبوه مردم و بویژه کارگران و زحمتکشان که مرخصی محدودی دارند و فاقد امکانات دیگر سفر هستند بسوی ترمینالهای مسافربری روی می‌آورند؛ اما بلیط یافت نمی‌شود،

مسافرت ایام عید

کاری که هر سال دشوارتر می‌شود

بلیطها در بازار سیاه و به قیمت‌های بسیار گزاف به فروش می‌رسد، سواری‌ها و مسافرکش‌های شخصی مبلغ بسیار گزافی را که گاهی معادل حقوق یک ماهه یک کارگر و یا یک کارمند است، طلب می‌کنند، ... و هیچ کنترل و ضابطه‌ای هم اعمال نمی‌شود. ارگانهای دولتی و پاسداران رژیم که در همه کارهای شخصی و خصوصی مردم دخالت و ایجاد مزاحمت می‌کنند، نه فقط کاری برای جلوگیری از این اجحافها نمی‌کنند بلکه غالباً خودشان شریک و همدست این بازار سیاه و این اجحافات هستند. در چنین وضعیتی گروهی از مردم که ناگزیر از مسافرت ایام عید و حضور سالی یکبار در جمع خانواده و خویشان خود هستند، بلیط اتوبوس و یا وسیله دیگری به قیمت گزاف تهیه کرده

و به سفر می‌روند. اما گروه دیگر نیز که توان پرداخت این مبالغ گزاف را ندارند بناچار از مسافرت خود صرفنظر می‌کنند.

علت این نابسامانی و دلیل این اجحاف و فشار بر مردم چیست؟ علت اصلی این مشکل آنست که رژیم بخش مهمی از اتوبوس‌های موجود را به جبهه‌های جنگ اختصاص داده و می‌دهد. مخصوصاً در ایامی که رژیم بسیج و اعزام اجباری به جبهه‌ها را گسترش می‌دهد، تعداد زیادی از اتوبوس‌های مسافربری را برای اعزام و ارسال به جبهه‌ها، در اختیار خود می‌گیرد و بدین ترتیب امکانات بسیار محدودی برای مسافرت مردم باقی می‌ماند. رژیم اسلامی در این زمینه نیز همانند دیگر زمینه‌ها و بدون توجه به نیازهای انسانی و اولیه مردم، امکانات و وسایل موجود را به جبهه‌ها و یا ارگانهای رژیم مثل سپاه، کمیته، بنیاد شهید و... اختصاص می‌دهد.

بهار

نگاهبانی و پاسداری آتش جاویدان نشانگر جایگاه ویژه آتش است.

با نگرش ژرف به این افسانه‌ها می‌توان هم‌پیوندی نوروز را با یافتن آتش "رام‌شده" بدست انسان بیش از دیگر اسطوره‌ها دانست. در آئین زردشت، اهورامزدا بکمک ۱۲ فرشته‌ی نگاهبان امشاسپندان در آغاز جهان که بعدها نوروز نام گرفت، آغاز به ساختن گیتی کرد. هر روز اهورامزدا بکمک یکی از فرشتگان نگاهبان از خواب برمی‌خواست و بیاری او بخشی از جهان را می‌ساخت، تا سرانجام گیتی در ۱۲ روز ساخته شد. در بامداد سیزدهمین روز همه چشم‌براه برخاستن اهورامزدا از خواب که دام گسترده‌ی اهریمن می‌دانستند، بودند و چون دیگر هیچ فرشته‌ای نبود تا او را یاری داده، از خواب برانگیزند، یزدان تا غروب برخاست. مردم روز سیزده نوروز را که بیم و هراس برنخاستن اهورامزدا از خواب می‌رفت و در نتیجه اگر چنین می‌شد جهان پایان می‌رسید منحوس و گجسته (نامیوس) خواندند و برای گریز از بلایا و مصیبت‌های آن راهی دشت‌ها شده و سر به نیایش برداشتند. به باور زردشت آئینان، نوروز (۱۲ روزه آغاز سال نو) را بپاس ساختن جهان بوسیله‌ی اهورامزدا باید جشن گرفت و روز سیزدهم که روزی ناخوشایند و منحوس است باید در بیرون از خانه و شهر و در نیایش گذراند.

با نگاهی به روایات و افسانه‌های گونه‌گونه‌ای که از بهار و نوروز در سینه‌هاست و همچنین با نگرشی کنجکاوانه‌تر به نوشتارهای تاریخی می‌توان گفت که بزرگداشت بهار که سرانجام اولین روزش بیاس همخوانی با سرآغاز سال نو، نوروز خوانده شده است، ریشه‌ی دیرینه دارد. یعنی اینکه سنت بهار و نوروز پیش از اینکه تاریخی مدون داشته باشد، حتی آنسوتر نیز پابرجا بوده و ایرانیان آنرا بزرگ می‌داشته‌اند و به جرات می‌توان گفت که نوروز سنتی پیش از پدیدارشدن خاندان شاهان و پادشاهان بوده است.

فراز آمدن خاندان پادشاهان بدون تردید تاثیرات ژرف خویش را بر این آئین‌های دیرین گذاشته تا بدانجا که سهل‌انگاره با نام و نشان آنان نیز درآمیخته و برخی بی‌هیچ برهان قاطعی بنیانگذاری نوروز، این یادگار ارزنده و کهنسال را نیز به آنان نسبت داده‌اند.

فرارسیدن نوروز را - با این آغازهای بهار و زایش دیگر که می‌توان تمایل به بهروزی و پیروزی انسان داشت - گرمای می‌داریم و با آرزوی روزهای همیشه بهاری، برای همگان، دریچه‌ی بهار را به باغی پر از شکوفه‌های صلح، دوستی، صداقت و همبستگی گشوده و فال نوروزی را از دیوان پیروزی و گامیابی می‌خوانیم.

"درستگویی" آشکار باشد که پیش از این افسانه نیز بهار بگونه‌ی فصلی نوین در طبیعت که لشکر سرما را درهم شکسته است و آغازی دوباره و زیبا بر هستی است، از راه فرامی‌رسید و روح شتابان جوانی و سرود و زیبایی را بر جهان و هزار دفتر گیتی می‌ریخت؟ در افسانه‌های دیگر تاجگذاری جمشید پیشدادی را سرآغاز نوروز و جشن باستانی ایرانیان خوانده‌اند، یعنی روزی که جمشید در کاخی زیبا و سربلک کشیده که برآیند خون دل و دیده‌ی رنجبران بود و به بهای جان شیرین هزاران مرد و زن ستمکشیده بفلک بر شده و سر بر آسمان می‌سائید، تاجی را بر سر نهاد که نه برای جواهرات گران سنگ و درخشان آن پستان به تنوز چسبانده بود و نه برای ساخته شدنش ذره ذره شیرینی جانش را در قالب سرانه‌های رنگارنگ ریخته و پرداخته بود! بی‌شک چنین روزی، روز نو که هیچ، بلکه روزی بود که از سپیده‌دمان بامدادش تا ترگ و میش غروب غم‌گرفته‌اش، جولانگاه سیاه‌بختی و ذلت بود.

بروایت دیگر، دست‌یافتن ایرانیان به آهن را نیز سرآغاز بنیانگذاری نوروز خوانده‌اند، یعنی روزی که بشر با دست کم آن بخش از مردمانی که در سرزمین آریین‌ها می‌زیستند بوجود آهن پی برده و توانستند با انقلاب آهن در جهت ساختن جهانی نوتر گام نهاده و با سمت و سوئی روش‌تر، رهسپار آینده شوند.

جهیدن اولین شراره‌های آتش "رام شده" برای انسان‌ها را نیز در لابلای افسانه‌ها، آغاز بهار و نوروز خوانده‌اند. یعنی همان نیروی سراسوز و گرمابخشی که با آن می‌توان سیاهی و تاریکیهای شبانه را از سیای هستی زدوده و به "یلدا"ها و زمستان‌های سرسختانه "نه" گفت! در افسانه‌های آئینی ایرانیان باستان، آتش و نوروز بهم گره خورده‌اند. در اندیشه‌های هنوز شکل نگرفته‌ی آئینی پیش از زردشت، مهر خدای خورشید، آتش و جنگ از معدود خدایان توانمند همچون آناهیتا خدای باران و عشق و ... است. میترائیسیم (مهرپرستی، خورشیدپرستی) برداشتی تکامل‌یافته‌تر از همین شیوه اندیشه است. که پیش از زردشت بر اندیشه‌ی آنان جای داشته است. در آئین زروانی (zorvani) که شاخه‌ی دیگری از اندیشه‌های آئینی ایرانیان است نیز بر آهن و آتش تأکیدی چشمگیر و ویژه شده است. در آئین زردشت، پرستش آتش و برپائی آتشکده‌های باشکوه به‌انگیزه‌ی

بهار روایت رویش دوباره در گذر هستی است. انسان که خود انسان نیز چنین است. بهاری پویان و رهنورد تا فراسوی امروز، تا فرداهای روشن، روایت هستی که هیچ‌ش هوای آرمیدن نیست، در تند آهنگ زمان که مجال را بی‌هیچ پروائی جرعه جرعه می‌نوشد و بی‌مهابا سر رقتن و پوئیدن دارد در گره‌گاههای بهاری بهم درمی‌پیچد و در تندپیچی ناگاهان جهانی را می‌سازد که نوروزش خوانده‌ایم و چه شایسته و بایسته نامی. روز نو، روز زادنی دیگر بار در طبیعت و هستی است. "هستی" که در زمهریر نای‌گیر زمستانی و با فرارسیدن "یلدا" - این نشانه‌ی تاریکی، خمودی و خاموشی - به گنجی کند آهنگ، نارو و ایستا خزیده است. "چه بود" خویش را با ذره ذره‌ی وجودش پاس می‌دارد تا سرمای سینه‌سوز زمستانی را یاری آن نباشد کز پستوی و ماوای ناپایداریش برپاید. تا فردا و بهار و نوروز را دیگر بار سرچشمه و دستمایه‌ی باشد.

در جنگ ظلمت و روشنائی، در پستوهای نه توی زمستانی که هر یک در کنش و واکنشی روند رو در ستیزند، سیاهی و سرما آهنگ آنرا دارند تا جان جانانه‌ی هستی و "پویش" این نطفه‌های "رفتن" را گرفته و مرگ و ایستائی را بر طبیعت، این مام مهربان همه‌ی "بوده‌ها"ی جهانی، فرمانروا سازند. روشنائی و هستی نیز اگر چه در بندگزان سنگ سوز زمستانی پای به بندند، اما شکست تاریکی را تلاشگر بوده و شتابناک تن به این پیگار مرگ و زندگی می‌دهند و سرانجام در واپسین روزهای زمستانی، پای‌کوبان و دست افشان، با لشکری از سپیده‌های شکوفان که بی‌گمان از چشمه‌های خورنگ و خونفشان افق‌های دوردست ره‌گرفته‌اند، با سپاهی از گرمای هستی برانگیز که ازابه‌ی شکومند خورشید با قیه‌هایی درخشان و سرنیزه‌هایی از نور، با خیل خیل سرودخوانان، با نسیمی عطرآگین که شبوهای نوباوه و نرگس‌های وحشی بدان جان بخشیده‌اند، با شکوفه‌ها و جوانه‌هایی که نشان شادی و سرود و زندگی دوباره با خود دارند، فرامی‌رسند.

بهار که خود روایت رویش دیگر بار در گذر هستی است و اینگونه سرفراز و خرامان، تشیل‌گونه و اندیشه برانگیز بر زمین و زمان منت‌گذاران پای می‌نهد، در افسانه‌های دیرپای ایرانی جایگاهی بس ویژه و والا دارد. انسان که حتی پای از سرگذشت نوشتاری و تاریخ دور و درازمان فراتر نهاده و در آنسوی تاریخ جاری می‌شود.

براستی که هیچ کس را یاری آن نیست که بدزستی سرآغازی بر آئین بهاری و نوروز گذاشته و بتواند آغازش و چگونگی این آئین‌ها را بازگوید. زیرا بهار خود بدیر سالی زمین و زمان است و نوروز نیز در پارینگی همسان شعور و آگاهی انسان‌ها.

در روایت‌هاست که بر تخت نشستن سیامک را مردم نوروز خواندند! اما چه کسی می‌تواند منکر این

مسافرت ایام عید بقیه از صفحه ۲۲

رانندگان و ککارانندگان وارد می‌شود: بصورت اجباری به جبهه‌ها اعزام شده و یا در اختیار ارگانهای حکومتی گذاشته می‌شوند، مالیاتها و عوارض سنگین از آنها گرفته می‌شود.

در چنین وضعیتی از کمبود و اجحاف و فقدان تسهیلات اولیه، مسافرت ایام عید که هم برای دیدار نزدیکان و هم جهت استفاده از مرخصی برای اکثریت وسیعی از توده‌های مردم ضرورت و اهمیت خاصی دارد، به معضل عمده‌ای تبدیل گردیده است. این معضل نیز خود یکی از مشکلات و تضییقات و محرومیت‌های فراوانی است که خاکمیت رژیم اسلامی برای مردم میهن ببار آورده است.

اتوبوس‌های شماره‌گذاری شده در سال ۶۵ حدود ۴۷ درصد نسبت به سال قبل پائین آمده است.

علاوه بر کمبود اتوبوس، کمبود و نایابی لاستیک، قطعات و لوازم یدکی نیز سبب می‌شود که تعدادی از اتوبوسهای موجود هم نتوانند مورد استفاده قرار بگیرند. در حالی که سازمانهای رنگارنگ دولتی مسئول نظارت و کنترل توزیع لاستیک و لوازم یدکی شده‌اند، اما بعلت کمبود شدید این لوازم و همچنین فساد و رشوه‌خواری رایج در موسسات دولتی، توزیع دچار اختلال شده و لوازم یدکی اتوموبیل‌ها و اتوبوسها به بهای گزاف در بازار سیاه عرضه می‌شود. این در حالیست که انواع تحمیلات و فشارها بر

از اعتصاب زندانیان سیاسی ایران حمایت کنید

مردم آزاده‌ی ایران و جهان،

جنایات رژیم اسلامی و جلادان آن علیه زندانیان سیاسی ایران، هیچ حد و مرزی را نمی‌شناسد. در اعتراض به فشارها و شکنجه‌های روحی و جسمی، در ماه گذشته زندانیان سیاسی در اوین، قزل‌حصار و گوهردشت برای چندمین بار به اعتصاب دست زده‌اند.

ابتدا زنان زندانی، پس از آن که یکی از زنان مقاوم زندان در اعتراض به وضع تحمل‌ناپذیر زندانیان، در زندان اوین به زندگی خود پایان می‌دهد، از تاریخ ۱۵ دی‌ماه به مدت ۵ روز به اعتصاب غذا دست می‌زنند. پس از آن مردان نیز از تاریخ ۱۹ دی‌ماه به آنان می‌پیوندند. با رسیدن خبر اعتصاب زندانیان اوین به زندانیان سیاسی قزل‌حصار و گوهردشت آنان نیز به حمایت از هم‌زمان خود، شروع به اعتصاب غذا می‌کنند.

برخی از خواسته‌های زندانیان سیاسی اعتصابی عبارتست از: اصلاح وضع فوق‌العاده دردناک بهداشت و درمان، غذای حمام و پوشاک. از جمله اعتراضات زندانیان اوین این بوده است که چرا مسئولان زندان پولهای را که خانواده‌های زندانیان برای آنها می‌فرستند، به آنها نمی‌دهند و به گفته خود زندانبانان برای جبهه‌های جنگ ارسال می‌گردد.

مردم آزاده‌ی ایران و جهان

حمایت شما از زندانیان سیاسی ایران و اعتراضات به وضع فوق‌العاده بد زندانیان سیاسی ایران و به شکنجه و کشتار زندانیان، بدون تردید کمکی موثر به زندانیان سیاسی ایران و به تقویت روحیه‌ی پایداری علیه رژیم جهل و جنگ و جنایت خواهد بود.

مطبوعات و رادیو تلویزیون‌های جهان

انعکاس خبر اعتصاب و پایداری زندانیان سیاسی ایران و اعتراض به اقدامات رژیم اسلامی علیه زندانیان سیاسی ایران، می‌تواند به نجات جان زندانیان سیاسی ایران و محدود کردن شکنجه و کشتار در ایران کمک کند.

سرتقون باد رژیم جمهوری اسلامی
پیروز باد مبارزه زندانیان سیاسی ایران
زنده باد آزادی، زنده باد صلح

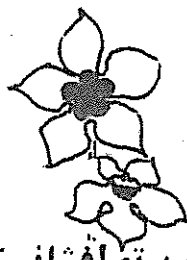
سازمان فدائیان خلق ایران

بهمن‌ماه ۱۳۶۶

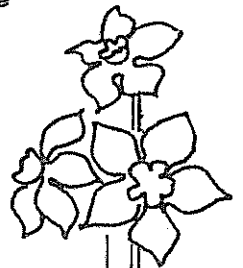
هنگامه نوطلیعه ای دلکش باد

گلبنک بهار خلق ز حمتکش باد

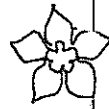
هر خوشه خورشید که می‌افروزد
بر کاکل او شکوفه‌ها آتش باد



گلگونه بخوان و پرتو آفشانی کن



میلاذ جوانه را چراغانی کن
میثاق زمانه را شکوفانی کن



در مسلخ تازیانه‌ها با ساغر



☆ فدائی را بخوانید!

☆ فدائی را پخش کنید!

☆ فدائی بنویسید!

و خبرنگاران باشید



کمک مالی به سازمان

فدائیان خلق ایران
یک وظیفه انقلابی است

حکهای مالی خود را به حساب زیر واریز نمایید

BANQUE C. L.
N°: 85894 J
Mme FERESHTEH F.
AGENCE 461
PARIS FRANCE

نامه‌های خود به آدرس‌های زیر را از یکی
از کشورهای خارج پست کنید

KAR BOX 7082
S-17170 SOLNA
SWEDEN سوئد

Mme MARYAM
BP 22.94320 THIAIS
FRANCE فرانسه

H.FEDAÏ Pf. Nr 3431
1000 BERLIN 30
W.GERMANY آلمان غربی

O.I.P.F. P.O. BOX 516
LONDON SW9,9JW
ENGLAND انگلستان

پیش به سوی تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران